

۱۱۲۲۶ ۸۹۴۴۷

ترجمه تاریخ و ردن عبریه

بازدید شد
۱۳۸۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
جمهوری اسلامی ایران	
کتاب ترجمه تاریخ و ردن عبریه	شماره ثبت کتاب
مؤلف	۸۹۴۴۷
مترجم	
شماره قفسه ۱۱۲۲۶	

خطی	کتابخانه
مجلس شورای اسلامی	
۱۱۲۲۶	



مهر و امضاء
 ۱۳۰۲

۸۹۳۴۷

۱۱۲۲۶

مهر و امضاء

مهر و امضاء

اکتشافات بحری و اکتشافات استعماری
 در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم ^{در اواخر قرن پانزدهم} برای اروپایان بزرگتر شد
 در جنوب یعنی در آفریقای جنوبی و در شرقی ساحلهای آفریقای هند و در
 غرب قطعه جدیدی را کشف کردند و به اکتشافات با مردم پرتغال و اسپانیا
 انجام دادند و به پلاند نامی ^{که به کشف} بعضی نقاط آسیا و آفریقا ^{فصل} فصل
 فاس و اسکودوگاما (۱) و اتحاد ^{بسیار} اسپانیا و آفریقا کریتیف طلب (۲)
 میباشد. ^{معمولاً این اکتشافات} با کشفی بود که این هندوستان که سرزمین
 معادن و ادویه را بشمار میرفت. ترقیات ^{در این} دریای و دریای هند
 کنیادی در مسائل علمی و جغرافیائی و شناسائی قطب نام کشف اراضی را ممکن
 ساخت و نتیجه آن شد که آل بوکرک (۳) برای پرتغال و فرنان کورتز (۴)
 و پینار (۵) برای اسپانیا استعمارات عظیم تسیر کردند و این دو دولت در
 قرن شانزدهم غنی ترین دول اروپا گشتند و موجب شدند که مملکت های تازه تری
 بدست آورند.

تجارت شرق - علت اصلی اکتشافات بزرگ منفقون و علاقه تحصیل مال
 بود. در قرون وسطی بعضی تقاضای کباب مانند ابریشم، مخمر، مروارید، عطرها
 کند، عود، مرکب، اجبار گیتی و خرفه های چینی و مخصوصاً ادویه از قبیل
^{معمولاً} دارچین، جوز هندی، فلفل و زنجبیل برای تهیه فرآورده بسیار داشت و ادویه

۱- Vasco de Gama ۲- Christophe Colomb ۳- Albuquerque
 ۴- Fernand Cortez ۵- Pizarro

برای آن فراموشی بود که فراموش کرد.

یونان کجاست زین لطفه نودند ای گردش دور آن ای کائنات دست و پایش

عصده لازم می آید که اگر کسی از ادب حرکت کند و پیوسته ^{خود} غلبه بر نفس نکند با بد

سراضا بآسيا بسلامه بان قون چاردهم پیردایه را خدای که کشتن و هر در

دارالعلم پاریس بعد کتابی از میرزا به «تصویر دنیا» نشر یافت و در آن نوشته می‌باشد

انتهای ملک پانیا و هندوستان بنابر گفته بسیار موجود است

وهم از حقیر یزیدیان قدیم بدو استیلا و او را با اسلحه یک ایقان پس فرار کرده

و برجایان شریفه بنزد سلطان تسلیم گردش دور از اهل ملک می نمود و سپس تکرار نماید

قرن ما نزدیم پر علیا را بفردی این فکرم کرد

سیرت فی دریا نوردی کا اہل اول ۱۲۰۰ - بعضی نو برد علوفہ - جو لیتے تھے

الارض المستعمله در معرکه كلب چنانكه در نقشه مذکور در جلد چهارم از این مجموعه
 آمده و در آنجا نیز ذكر شده از اثرات ملكوتى صلوات الله على اهلها و عجل الله فرجهم

اسلام استند کثرت ران کنیز و وضع و سرورم خود را قی دور وسطا درما خیر و خند

در قرون وسطی کثرت زبان اردو با این تقریباً برابری می‌تواند اکتفا داشته و


۱۴ دو ذریعہ کشتی تسمہ قمشہ یکا کالر و ۳ و دگر برف (۴) .

هذه الامور ينبغي ان تدرس في دوليت وبنماه يا سيده بايعه نيك بايه تا

آفرین بکرت آید. این کشتی دوازده بار یک و سرع بود اما بیش از یک مرتبه

از سطح آب تجاوز نمیکرد و بکار کشی ترانه در اقیانوس نمیگذاشتند چرا که ارتفاع و

Pierre d'illy - Caramelle - Pasticcini

[illegible]

1- Pierre d'Ailly r- Caravelle. s- galère t- nef

عظمت ابراج پرسته آنرا در خط من انداخته

معدن کالو کشی نقش در چکای صلیبی بکار قوئی میرفت سنگین و دوار ^{در دانه} بلند
بود و یک دکل و یک بادبان مثلث شکل برین گذاشت و برین سبب بلند کند حرکت میکرد
سن لوئی با چنین کشتی بمقدار دوازده روز از قریب جزایر ^{در دانه} رسید و کوفت مذکور را ^{در دانه} آورد
~~خطی در یک خط من پیاپی که در آن به سرعت حرکت میکرد و یک خط من پیاپی~~

در قرن چهارم و پنجم و نیز بهائی که آمدند از فرانس که در آن شده چکای صلیبی
بود عبور کردند و با چار السقه را از راه آیفوس به فلاندر ^{در دانه} و هر چند در آن نف
شکل یافت از سنگین گشته شد و دوار شد و یک بادبان مربع یا مثلث کرد
و ازین تغییرات کثرت میبرد و هر چند که در کالاول ^{در دانه} میروند و حد اکثر طول
کالاول ۳۰ متر بود و بدین کشتی که کوچکترین قریب میروند امروز هم میسر شده اما بهر حال
بیشتر و بالمشبه در آن عصر کشتی سریع البهار میزد و آنکه یک هفته ده کیلومتر طی میکرد
و نیز بسبب آن را بلند خود میدادند با ابراج مرتفع آیفوس مقابل میامیر کشتی
سیاحان میرفتند که از قریب جذب را کشف کردند و کشتی کرسیتف طلب که امریکارا
یافت از نوع کالاول بود.

کالاول کشی
کالاول

۲۴ برادر در دانه

پرتغالیا

پرتغالیا

۲۴ در دانه بر خط

پرتغالیا سیاحان پرتغالی مدعان به پروای شون و فرانس در آیفاندس
افس و ساحل افریقا بر پرتغالیا سبقت هستند بر روی نقشه ای که در سال ۱۳۳۹
طرح گشته و تازه پیدا شده است دماغه بوژادور ۲ و جزایر آسور ۳

۱- Flandie ۲- Bojador ۳- Açores

انبار خرم اول کتاب

و مادر را، و خاندان نهانست و نیز در سال ۱۴۰۲ کشتی فرامیزی موسوم
 به شان دو بیان کور را که اندک سالکان سدر زمین کور را، بشمار بیست و چهار
 خاندان را مسخر ساخته در آن دولت ایجاد کرده بود. شک نیست که در حواله نه ۱۳۰۶
 ملاکان دیپ (۴) و بعد از آن ملاکان روان (۵) پنج کینه (۶) رسیدند و در عهد
 سلطنت شارل پنجم و قسطنطنیه از دولت ماریش شد و ششم - در سال ۱۳۰۶ تا ۱۴۰۱ -
 نیز برای قصیر التبعه گردانید و مع انحصار حاج و گرد خلافتی حاصل که بنزدیم
 نام حاصل ملک و حاصل حاج خوانده میوفتشد و لی سوانج ملک صدر و تصرف
 مالی خوانده میوفتشد لیگ کتابت افزای را از هم گنجیت
مرحله سی و نهم به تعالی - در او فو سلطنت شد و ششم باره فو
 التامات برتالی شمع شد (۱۴۱۹) اول برانغه بوژادور (۱۴۲۳) و
 بعد برانغه امفی و جلیقه اخضر رسیدند (۱۴۴۱) در سال ۱۴۷۱ از خط استوا
 گذشتند و از آن پس در ۱۴۸۵ مصر کوئنگو را کشف کردند. در سال ۱۴۸۷
 طغایه بارتلمی دیاز (۱۸) را سمت غرب کشید و تا بحر کنونی تا قنال (۹) در
 آفریقا رسید و او در وقت بازگشت کوه قنال (۱۱) و سینه لیه بر آفریقا را
 باز یافته آنرا دماغه ~~الاسی~~ نام نهاد. سده نهم در ۱۴۹۸ این در
 سال که شارل هشتم زندگ را وداع گفت و اسکودو (۱۲) را هم را که
 بارتلمی دیاز هم کرده بود پیش گرفت و در حدل حاصل شرق آفریقا بالا رفت تا

در سال ۱۴۹۸

خط سی و نهم به تعالی

- ۱- Madère ۲- Jean Se Bethencourt ۳- Caux ۴- Dieppe
- ۵- Rouen ۶- Guinée ۷- Congo ۸- Barthélemy Diaz
- ۹- Natal ۱۰- Table ۱۱- Bonne-Espérance

و سایر ~~ممالک~~ ~~فلات~~ ~~نایاب~~ و غیره سال ۱۴۲۳
فرمانده

بجانب رود زام بزرگ و موزام بیکه و در جنوب شرقی و از آنجا به
دری قریب در کالی کوت و واقع در ساحل هندوستان یا بنجنگ گذشت.

پرنس بازاری - ~~و از آنجا که~~ ~~پرنس بازاری~~ (۱۳۹۹)

- (۱۴۶۰) پرنس بازاری اول پادشاه پرتغال بود و پس از آنکه در هند

سفرهای فراوانی نمود و در سال ۱۴۸۵ در دماغه سن وینسانس ۱۵ که در هند

و هندوستان دماغه پرتغال است مستقر گشت و آن وقت پرنس بازاری پسر پادشاه

پرنس بازاری که کم در حصار پرتغال یعنی در ناحیه ساگرس و در ساحل

دریا رودی و بنی و جزایر دریای صفت و بر آن شده که آنجا و ~~نقشه~~ ~~گروه~~ ~~آورد~~

و تکریم با پرنس بازاری و هند ~~پرنس~~ ~~پادشاه~~ ~~پرتغال~~ ~~جزایر~~ ~~کعبه~~

نایاب ~~پرنس~~ ~~پادشاه~~ ~~پرتغال~~ ~~جزایر~~ ~~کعبه~~

بود و بنده است برای حمله برده مسلمانان بر آن که دشمنان و پرنس بازاری

در ساحل افریقا وسیله ای بیاید و آن وقت مامور او تیرم قتیق را به هند روانه

پرنس بازاری ~~پرنس~~ ~~پادشاه~~ ~~پرتغال~~ ~~جزایر~~ ~~کعبه~~

و پرنس بازاری ~~پرنس~~ ~~پادشاه~~ ~~پرتغال~~ ~~جزایر~~ ~~کعبه~~

و پرنس بازاری ~~پرنس~~ ~~پادشاه~~ ~~پرتغال~~ ~~جزایر~~ ~~کعبه~~

و پرنس بازاری ~~پرنس~~ ~~پادشاه~~ ~~پرتغال~~ ~~جزایر~~ ~~کعبه~~

و پرنس بازاری ~~پرنس~~ ~~پادشاه~~ ~~پرتغال~~ ~~جزایر~~ ~~کعبه~~

و پرنس بازاری ~~پرنس~~ ~~پادشاه~~ ~~پرتغال~~ ~~جزایر~~ ~~کعبه~~

- ۱ - Lambèze ۲ - Mozambique ۳ - Calicut ۴ - Prince Henri
۵ - Saint - Vincent ۶ - Sagrès ۷ -

و بیست و چهار سال پس از وصول برانکه خضر از خط استوا گذشتند (۱۴۶۷-۱۴۷۱)
 و پس عبور از خط استوا و کشف خلیج کوئنگو نیز چهارده سال فاصله پیدا شد (۱۴۸۵-۱۴۶۷)
 و این سفر از پانصد و شصت کیلومتر یعنی از راه بیابان بارین و بورودا به سمت غرب
 از زمان کشف برانکه ~~از استوا به خط~~ بارتل می و باز تا غربت و اسکودوگاما و
 و دو دهه و ده سال نیز از راه خط طول کشید (۱۴۸۷-۱۴۹۸) ~~از خط استوا تا خط~~
 برتانی تا آفریقا به سمت غرب و در این سفر به شهرهای گوناگون
 دفع مردم برسی کارکنان کشی و مایه های فتن بین و برین آن در مقابل دریا
 تا عدم خود کاران صعب و دشوار بود و ملاحظه می گشتند در اعقاب ~~از خط استوا~~ برایت
 که کشی را بخود کشید و غرق بیکه و نیز جان می بند شد و در خط استوا منطقه آب
 جریست و هست و وقت برانکه ~~از استوا به خط~~ بزرگ شدند و وقت و افق ~~از خط استوا~~ افق
 گرفت از زیر کشیده بودند که درین جا مروجای قوی که در فتن می پیروز و ترغیب ببلند
 یک خانه چوبی را بنیاد بزمید و به میوه و لبن و حب و بوی که شاید ملاحظه
 بارتل می و باز بر آن وصف کرده بودند در دل خورشید باز یافتند و آن روز
 که می رسیدند کشی و اسکودوگاما را آماده سفر نمایند تا چهار بران کامل با فتن محمد
 کشی ده نفر مکمل با عدم راکه با آن وعده را تا از مرگ داده بودند اتمام کردند
 و باز شماره کارکنان کشی ~~از خط استوا به خط~~ از یکصد و شصت نفر ~~از خط استوا~~ گذشت و
 که ملاحظه برتانی از خط استوا عبور کردند دیگر ممکن نبود راه خود را باز شناسند
 زیرا نمیدانستند شماره قطعی را بنشیند و دیدن شماره قطعی برای حباب ارتفاع غیر قابل

عبدالله

[illegible]

تشکیل امیرالهدی برتعالی منافع باوقیر - هرچه برتعالی لایق بهر تری را فایده
برآید نیز در آید ایا فایده مندر را بخوبی محصور فته اند آن راه بی منافع بود بر مندر پس
نقدین نباید انصرف کردند و رفتاری و خشنودیش گرفته و بکشیدند تا قبیان خود را
از میدان برانند و بر منافع برتعالی یا آنکه از جهات برتعالی اجازه داشتند گشت و گشت
را نیز داشته در سوا هر چند در روزی کند و اسکو دو گام که فراموش است کسی بود در
مال ۱۰۰۰ در برتعالی کمال کثرت منافع از آب و بار منج دانست بر خود و فوائد
داد تا دست و گشت و رفت و کارهای گشت را که شصت و گشت در روز قطع کند و آنکه هیچ
و انگار را بکشتی بازگردانند و آنرا را قیاس زدند و

[illegible]

1 - Martin Behaim v - Nürnberg. w - Die f - Luft
v - Cap

نقش ایرادی استقراری صادق و حقیقی و غیره که در این کتاب تشریح شده است
 پنج سال ختم یافت و این همه که ایرادی بر تعالی غیور فراموش نماند و از
 انچه که در این کتاب آید در هر کس که از استادان و دانشمندان و واقع در این کتاب
 جمع از این ملک را و خارج می فرستاد و هر روز در این کتاب و این کتاب
 فر فرایر آن طفل را و عالم را در تصرف نه بختند و نه در این کتاب
 بکار می داشتند و بعد از این ایرادی بر تعالی یک قیمت از این کتابی بفرست
 نمیکند بر این کتاب و این کتاب می کند و در این کتاب با آن و از کتابهای
 که در این کتاب است و این کتاب را با این کتاب می کند و این کتاب را با این کتاب

1- Tacobora 1- Malacca 1- Java 1- Banda 1- Molucas
1- Canton 1- Antilles 1- Brazil 1- Alvarez Cabral

آفاقا گفت کرده بود

حاصل مختصر این است که بر تعلق این ابراهیم به تعلق این ابراهیم

امروز از او یاد می‌کنیم و از او یاد می‌کنیم و از او یاد می‌کنیم
که در آن زمان و آن زمان و آن زمان و آن زمان و آن زمان
فیت می‌شد. بر تعلق این ابراهیم به تعلق این ابراهیم
در آن زمان و آن زمان و آن زمان و آن زمان و آن زمان
استغاثه ایشان به هر تعلق این ابراهیم به تعلق این ابراهیم
دار التماسه این بود. در آن زمان و آن زمان و آن زمان
با تعلق بر تعلق این ابراهیم به تعلق این ابراهیم
در آن زمان و آن زمان و آن زمان و آن زمان و آن زمان
نیکو می‌شد. بر تعلق این ابراهیم به تعلق این ابراهیم
در آن زمان و آن زمان و آن زمان و آن زمان و آن زمان
عمر آن وقت طول کشید. در آن زمان و آن زمان و آن زمان
را که موافقت را با او و فرای او به داشته اند که

~~اسیانیان~~ ~~اسیانیان~~ ~~اسیانیان~~

بنامی که بر تعلق این ابراهیم به تعلق این ابراهیم
نگاشته است که از طرف اسیانیان به تعلق این ابراهیم
ما بعد از آنست که بر تعلق این ابراهیم به تعلق این ابراهیم

1 - Liobonne 2 - Sumatra

کتابخانه

یعنی لغوی را تلفظ کرد و باین ~~تلفظ~~ عدد باین کتاب ترجمه نمود.

کتابت طلب

کتابت طلب در سال ۱۴۵۱ و در شهریور ماه اول
 است و پیر فاجی لم سرایه بود. در صند تا بیت و یک سال و پانزده ششم
 شهر کار میکرد و یک یکره بود و چهارده سالگی کشتی نشسته است. هفت عاقبت مدتی
 شد و غولباید کرد. این را از ^{۱۱} و فروریان ^{۱۲} اقله و پانزده کبایلیا ^{۱۳} غولباید
 در این بقا که در آن روز کربلای حقه انداخته بوده ام. ماهی شش ماهه و ده
 و الیحد ^{۱۴} و صند بار جوهر گینه رفته بود. در یک ^{۱۵} ۱۴۵۱ شهر کیمون
 و در آن آهست گزید و طاعت خود را در هم جفرانیا و کیم و غای کرد و در کربلای
 آنست بر قتل را به حکایت و به پروانه در ویا نوردی شهر بود و ناله گشت.
 فایده در کتابت طلب و سر رانعت و دست آهست و بر قتل و قوت
 در بنایه ^{۱۶} غولباید ^{۱۷} کشته است حد ماید: اول از راه بغرب کشتی شهر قند است و
 از طرف غرب با ^{۱۸} منی اردوید غیر ریب. در آن ^{۱۹} کشتی او در یک کشتی نیک
 مع اصغر طاعت ^{۲۰} تب پی پروای ویرا ^{۲۱} کشته است. قصه عصر نیز معصیت او
 بود. و قتی که در عمارت فلان ^{۲۲} مردم ^{۲۳} تدریس کاندلی ^{۲۴} است که در کتابت طلب
 مکاتبه داشته است ^{۲۵} منی ^{۲۶} مظهر ^{۲۷} را در ^{۲۸} ۱۴۵۱ ^{۲۹} است. بر قتل او آهست و ناله کرد و بعد
 و در ^{۳۰} جزای ^{۳۱} کربلای ^{۳۲} و معتر ^{۳۳} اندک ^{۳۴} است. بی بند ^{۳۵} شسته و بشمارت ^{۳۶} کربلای
 طاعت ^{۳۷} جوان ^{۳۸} سیم ^{۳۹} کشته ^{۴۰} و در ^{۴۱} و در ^{۴۲} و در ^{۴۳} و در ^{۴۴} و در ^{۴۵} و در ^{۴۶} و در ^{۴۷} و در ^{۴۸} و در ^{۴۹} و در ^{۵۰}
 و در ^{۵۱} و در ^{۵۲} و در ^{۵۳} و در ^{۵۴} و در ^{۵۵} و در ^{۵۶} و در ^{۵۷} و در ^{۵۸} و در ^{۵۹} و در ^{۶۰}

- ۱ - Isabelle
- ۲ - Ferdinand
- ۳ - Islande
- ۴ - Tacanelli

سر که قدمت از استیارتی که در جبهه معاندان تافه حق او بود نواحی بکرد
 کلب نام آخر عمر فزونی جان می بند است و با کلبا رفته و فراموشی نزد کلبا
 کشف کرده است. همین کلبا امروز هم در فاضل مکه را بخیر و برادر و برادران
 را بهندی می نمایند.

ماترلان

ماترلان ^{ماترلان} و گردش دور دنیا که در مردم بلد افتاد و افاضت شده را
 فراموشی نگذاشته و چون بال بوا در سال ۱۵۱۴ بهیچ با کلبا رسید و
 از کلبا که شسته ایانندی بیکار را کشف کرد این گمان مبدل یقین گشت و پس
 از مسافت ^{۵۵۰} مایلان دیگر جای پیکنه ترویجی نامزد (۱۵۱۹ - ۱۵۲۳) ۰
 ماترلان راهی بجهت رسیدن آن بفرمان کشف حقیقی ادویه رسید پس در
 طول امریکای جنوبی گشتی را کرده باین آمد و مکه را دیدن ۴۰۰ کیلومتر کشف کرد
 اکنون نام او خوانده میشود. بعد در طریق بفرمان ایانندی را بچید و آنرا بفرمان
 کلام گفت چرا که آب و هوا بر آن قحط و دریا سوانق افتاد و سرانجام بخاری فیلیپین
 رفت و در جنگی که با برمهان کرد مقتول شد. با وجود این پیش آمد مسافت
 دور دنیا را سایه جدید چه از ملاحان مردم به دل کافور و انجم است
 و او از راه دافه ^{ماترلان} اسیر شده با روپا در جهت کرد.

از درایت و شجاعتی که با شگفتی از همایان رفته بودند فقط حجت و
 یک نفر با سفیدار که ویک تواری (ظفر) نام داشت بازگشته گشتی را
 در جزایر ملوک بخیر ادویه بار کردند و فروش آن شایع بفرمان متخارج شد و این بختی

و خود داشت و تا با بر پاس قصر و تیر قرار گرفته بود و کنگه آنجا می نشست

اهل کرک مرغانه تهر را قدر می پرستید

ایستادند و با خیریه و بخت مانند نوا و سرزمین کرک شهر را مشاهده
کردند که دلفر شاه از غرض قریب بلاد ایستاد عالیتر می نمود. و زان کورتر در صف
کرک کرک با تیر آن کنگه شامل کنی میکرد شد و میان دینا و پیر و تیر
خانه تیر ترگست و دلبند و کنگه تیر تیر و قشنگ و در آن قصر و عمارت
همه به بر فرازشان از سنگ تراش اهرام و آبار طاع مرغ کلیه اشیتیه
ساقه و تخته بندهای نقش و سبک بکار برده اند و هم بودند تخته است و اما
بر روز چندی از اعیان بهم که از این گفت بجز بدنی توانیم دیدشان را خود باور کنیم
شده و عظمت با شیتیه و قوطیه مرماند عیان تیر و سبع و ستیغیت
چندی بعد از آن بزرگ داد که بفرماندار و داور و تیر عیان شد و یک روز آنرا از شهر
آلا ما لک بزرگتر است و در آن ایوانها و دایره ساخته اند و میرسد به
از تیر هزار نفر بکار خرد و فروش تا کولات و استه بود مختلف عالم
مقولند و چون گنای و نبات طی میور شدند و گرمی دارو گند و فرما را
روا آگاه و بهای میدهند و لاکه سوی سردریش تیر شدند و حاکم
بهای آنها خرد و تیر شدند و تیر کردند

اگر چه تیر در سرزمین پیر و تیر و تیر بود

تیر که محصور کنی از بدترین جلال و عیانت تیران جلدای تیر تیر بود

1 - Mexico 2 - Charles - Quint 3 - Seville 4 - Cordoba
5 - Salamanca

دگر سواد که بتواند با زنی خود را دانا کند و پیاده ار که قدرت جنبش داشته باشد در میان نبود. وی بعد از گذشتن از جهل و جهل کرد و در میان بزرگان است.
در ۱۵۲۱ بعد از مرگ امیر طه لانی شهر مکرکی را گرفت و از آن پس شهر
ابراهیمی مکرکی را ساخته و بعد از آن در سال ۱۵۲۸ که کوه تن با صبا
بازگشت صلح و آتش از شدت عریه کالی فوری ۱۲۱۲ بنوعی دارین

[illegible]

که با آب و قوی و افکند آمد بود در خانه پنداشتند و ^{بسیار} را ^{بسیار} را

1 - California 4 - Darien

برجودی عجیب و غریب تصور کردند و چنانکه گفته شد و بعد سطح امراد است

و این روایت است که میگردد که در آن هنگام در دور لا ملت نعلوب را آگاهانه شورش
و آنرا تکه تکه و حشمت زده و تکه تکه است . اما اضطراب و هول که بدین باب و توب
و تفنگ در دله بدید گشت ~~صفت~~ پادشاه نامد و پیشرفت است
پایانیا را بیشتر لب آن بود و رعایا سرکش و نافرومان آبراهه کزیک با آن در رسیدند
چنانکه وقتی زمان کودتای محبت کزیک میسر بود شورشان محبت پادشاه را در صف نگران
او را در اند و تا پادشاه فتح نیز در تیره کزیک و حاضر آمدن نیرانی معاون و مدکار
کوتاهی کردند .

فتح پرو

تقریباً ده سال بعد از فتح کزیک دو مرد عاقله جو کزیک
به زار و دیکری آل ماگدو که باقیقت سیر شده اند و از زبان شهادت بقصد
تشیخ پرو رفته و از زبان هر یکی را صد و پنجاه کی و ~~تشیخ~~ قریب صد و بیست و پنج
بود . نهفته سالان بود و نزاع میان او و پادشاه اندازد این حدیث را
آمان کرد . ~~پادشاه~~ سال ۱۵۳۲ میلادی پادشاه شدند ، آنگاه فایت و
این که این پادشاه که آتا هوآل پادشاه نام داشت هنگام ملاقات و سکونت
در چند روز و طاعت و عفت و عفت که مردم به طاعت و عفت و عفت و عفت
کودک بود . باقیقت است و معروف است که در آن زمان در آنجا باقیقت جدید میام
ایمان بنا کرد .

سرازم صفای به زار و آل ماگدو نفاق و کدورت پیدا گشت و کار
بیک و عدل کشید . آل ماگدو که در جنگ به زار سیر شد و سال ۱۵۳۸

1- Almagro ۲- Atahualpa ۳- Cuzco ۴- Lima

~~پادشاه~~

مجلس

چاکر شد و سران آن کار رو نیز بیزار از او ۱۵۴۱ گشتند و در روزیکه شاهی
 حکم فرمود و پرو را کشت چنانکه مستقیم خود قرار داد این قفسه و در شب فرو
 (مختصات فتح سپاهیان) تا آنجا که جماع و درنده خدی سپاهیان در
 زمین کمرکس و پرو رفقای و حیایان پیش گرفته و با ^{چون} و آن بیار در صحرای
 طلا بودند و در اوقات گذشته که آنرا در جلوه که از سر راه و در و بیار
 سپاه که در آنجا بودند و هر یک از سپاهیان و دام گتری کرد و چون کمرکس و بیار
 بتصرف سپاهیان در آن گواهی بودند و چنانچه مولی و در آنجا در پیش نهاد
 بین مردم که از آنجا در آن صبح که در آنجا ^و و آنرا در آنجا که خود را در آنجا
 یکی و گردن صاحبان او در دایره چهار صد و شصت نفر که یک سال از آنجا
 در آنجا گشتند.

یکروز در محنت پرو و آقا جو آل با بیایان و در دایره سپاهیان رفت و گشت
 که همراه بیایان بود و جمیع امیران و راد و گشت بر آنست و ^{کشتن} این که
 ایان آورد و این که کتب و آنرا در یک گوش پرو و چون پوزی شنید آنرا بر زمین
 انداخت و پس سپاهیان فریاد بر آورده و بگوش مشورت کردند و با و حدود
 شدند و امیران بر این راه که خدی بیایان خدی بیایان رفتند و ^{چون}
 سپاهیان از او دولت را بدو و چهار صد بار توفه گرفته و این را در دایره شریف
 او را در آنجا در آنجا که در آنجا ^و و این که گشتند و در وقت شرف
 حکوم ^{چون} و در آنجا که امیران و فضل تقدیر و در آنجا بود و با او

در ده طاعت و اگر در این زمانه نرسیده باشد و پیش از سر زدن او را فقه کرده و بیدار
سراوردی چیدن و برای آسایش روحش دعا خوانده است!

یکی از خاصه نصایحی که در کتب آمده است که اول آنرا در ده طاعت گفته
بعد از هر آتش زد.

از میان برون

از میان برون ~~نصایح~~ بومیان - زنده فغانی شکر هم در هر یک روز پس از فتح و ضیاء

و زشت بود و در این میان هر یک از طبع و فراموشی شده باز پس از میان

دست بر نه بخت و سکان آن سرزمین را میان کسی که در بقعه زراعت آمده بود و قعت

نموده و آنکه اگر چه جزو این است و او در کار بگردید و با وجود منع باری است

اینها بنا عاقبت عبید کارهای شده کار تمام طلا و نقره و ~~نصایح~~ معدن را در

آنها ده طاعت و پس کار هر طاعت و در هر یک از اینها که در کارهای

در آلوده و بگردید و در ده طاعت و در هر یک از اینها که در کارهای

که در ده طاعت و در هر یک از اینها که در کارهای

چهار هزار و پنجاه سال بعد از آن سیزده هزار گن مانه و بقعه بفرشته بودند.

از میان برون ~~نصایح~~ بومیان - چندی از کشتن بومیان بر طاعت و یکی از ایشان

که لا کس کاشان نام داشت عمر خود را بنده ملک ~~نصایح~~ و دار خدای بران

تمه و کان عرف خود چند آنکه شاد کن را نیز متاثر داشت.

این اقدامات بدین جهت بود که با طاعت آمدن را ~~نصایح~~ بر آن شده

که از قای و دیگر کارگر بیادند پس بیا و آن افرقا را فرمودی کرده با هر یک از مردم

براه خردن گویند ایام قدیم جسم بود دوباره وفق گوشت . این است و مشتاق آقون
 نزد هم نعام نیست و چه حدیثی در وصف چگونگی بسیار افزای گشت زیرا که با
 یکدیگر می خوردند تا جایی که سر کرده و در میان می نوشیدند

کتابت در این باب

مختصات ایدر اهری اسپانیایا وضع اهری اهری اهری اسپانیایا و برین
 یکدیگر قیاس می دارند . برینا لیا تا در لوبند و اسپانیایا **کتابت** کرد . **کتابت** کرد
 اسپانیایا تخیل اهری و نقاط هم می خوانند که اند و پس تراند " این نامه در روی راسم تفر
 خویش در آورند تا به مکتب مکتب مکتب و پرو و نهاله اسپانیایا در مایه و **کتابت** کرد
 مرست و آنکه اسپانیایا عید و کاس نعل عید نام بوده اند و **کتابت** کرد
 اسپانیایا **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد
 که **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد
 اسپانیایا **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد
 مرست **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد
 از میان رفته اند و اهری اهری اهری و اهری اهری اهری و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد
 اسپانیایا **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد

کتابت کرد

انتاج اثباتات **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد
 تعلی نیست که **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد
 تیغ عرص دنیا نیست . ازین **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد
 و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد و **کتابت** کرد

پیش نجاشی است و این بیست و چهار نفر و هفتاد و هشت نفر است و
افزون ندارد.

علم و دانش نیز ترقی بسیار کرد و برادرش کشف از حضرت امام عظیم شاد و
تدریس و هیئت و نباتات و متالکان جدید پیدا شد و این جزای نظر
حسن کجاست که برادرش کشف و افکار و جنبش دارد و فرزندان ^{علیه السلام} او و عمارت
را و از گون ~~مفید~~ کرد.

در چند نفر از کثرت شده برای چند نفر در هیچ عرصه مادی نرسیده اند
و در هیچ عین امتزاج یافت و له پس اثباتات یافت آمد که خلق کشید
از روحانی و در گویا شوند و حق عقیدت نیست با این واقعات تعلیم
ندیم و از دست در نیز بر وجه از گشتان بود که در حقیقت به تأمل
و ملاحظه پس از حقایق که عاقبت عقیدات در این عرصه است شده اند
گویی زان پس در حال و مقام عقول و مخالف علم و در هیچ نخواهد بود
اثباتات بزرگ و از راه بقا بقا بجای خود که در ^{مقدم} ^{۱۱} - اضمح
در هیچ - گوید و چنین عقیدت بزرگ و در ^{۱۲} - در هر یک است
علم و نیز - و از راه آورده است .

دانشنامه

عقل پندار و زان

ظهور ترقی ادبیات و صنعت در آن سالهاست

دارد و ما نیز در آن زمانها درین جایگاهیم
که کمال قوه عقل و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
چند و علم بیشتر و از زان ~~فراوانتر~~ ~~فراوانتر~~ ~~فراوانتر~~
عقل و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
که در قوه عقلی و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
ادبیات و صنعت و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
صنعت و علم و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
و قوه قهریه و قوه خرد و قوه

دانشنامه

پیشوا و زان

از کمال زان و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
که قهریه و قوه خرد و قوه
ادب و قوه قهریه و قوه خرد و قوه
نیز که بر اثر ترقی و قهریه و قوه خرد و قوه
نیز و قهریه و قوه خرد و قوه
لیک اولی و قوه قهریه و قوه خرد و قوه

۱ - Mécène ۲ - Virgile ۳ - Horace ۴ - Auguste
۵ - Ile-de-France ۶ - apival

۱۷

ساخته از کبریا که در سرش دریا شده بود و حق زیاده
 بنا بر عهد و پیمان هم نداشت آن گنبد

نیز در آن روز و عصر و صبح و شب در آن روز و شب
 و آنکه شاهان و پادشاهان و ملوک و اعیان و بزرگان و دولتی
 بود که در آن روز و عصر و صبح و شب در آن روز و شب
 آمد آن شهر و دولت و مملکت و مملکت و مملکت و مملکت
 بزرگ و استوار و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 فخر و ادب و علم و دانش و علم و دانش و علم و دانش

بیشتر از آن فرستادند و بزرگان و بزرگان و بزرگان
 ادب و علم و دانش و علم و دانش و علم و دانش و علم و دانش
 که در آن روز و عصر و صبح و شب در آن روز و شب
 بزرگ و استوار و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 سن و سال و زمانه و زمانه و زمانه و زمانه و زمانه و زمانه
 در آن روز و عصر و صبح و شب در آن روز و شب

بزرگان و بزرگان و بزرگان و بزرگان و بزرگان و بزرگان
 بزرگ و استوار و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 نوتر و نام و نام و نام و نام و نام و نام و نام و نام
 نام و نام و نام و نام و نام و نام و نام و نام و نام

در آن روز و عصر و صبح و شب در آن روز و شب

- ۱ - Valsis ۲ - Bourgogne ۳ - Médicis ۴ - Ville-Hardouin
- ۵ - Joinville ۶ - Fraidiart ۷ - Notre-Dame de Reims

ماری با نام این احمد نام و آثار لغوی از جمله مداد و نقاشان معتبره و در
 و با نام این هنرمند باقیست. از این که ^{۱۲} طوس اسلوته ^{۱۳} هسته در هشت از آن که با
 از جمله بود و با مر فلیپ ^{۱۴} جبهه در وک ولایت بود و گوئی در عهد شاه ششم
 سر مشهور ^{۱۵} صراحت بنده و با ^{۱۶} فلیپ ^{۱۷} جبهه (از ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۵) ^{۱۸} طوس
 کرد و ^{۱۹} جبهه ^{۲۰} طوس ^{۲۱} جبهه از این که ^{۲۲} طوس ^{۲۳} جبهه در این مدت وجود نداشت
 مقارن بین این نقاش از مردم غلامی ^{۲۴} طوس ^{۲۵} جبهه ^{۲۶} طوس ^{۲۷} جبهه ^{۲۸} طوس ^{۲۹} جبهه ^{۳۰} طوس ^{۳۱} جبهه ^{۳۲} طوس ^{۳۳} جبهه ^{۳۴} طوس ^{۳۵} جبهه ^{۳۶} طوس ^{۳۷} جبهه ^{۳۸} طوس ^{۳۹} جبهه ^{۴۰} طوس ^{۴۱} جبهه ^{۴۲} طوس ^{۴۳} جبهه ^{۴۴} طوس ^{۴۵} جبهه ^{۴۶} طوس ^{۴۷} جبهه ^{۴۸} طوس ^{۴۹} جبهه ^{۵۰} طوس ^{۵۱} جبهه ^{۵۲} طوس ^{۵۳} جبهه ^{۵۴} طوس ^{۵۵} جبهه ^{۵۶} طوس ^{۵۷} جبهه ^{۵۸} طوس ^{۵۹} جبهه ^{۶۰} طوس ^{۶۱} جبهه ^{۶۲} طوس ^{۶۳} جبهه ^{۶۴} طوس ^{۶۵} جبهه ^{۶۶} طوس ^{۶۷} جبهه ^{۶۸} طوس ^{۶۹} جبهه ^{۷۰} طوس ^{۷۱} جبهه ^{۷۲} طوس ^{۷۳} جبهه ^{۷۴} طوس ^{۷۵} جبهه ^{۷۶} طوس ^{۷۷} جبهه ^{۷۸} طوس ^{۷۹} جبهه ^{۸۰} طوس ^{۸۱} جبهه ^{۸۲} طوس ^{۸۳} جبهه ^{۸۴} طوس ^{۸۵} جبهه ^{۸۶} طوس ^{۸۷} جبهه ^{۸۸} طوس ^{۸۹} جبهه ^{۹۰} طوس ^{۹۱} جبهه ^{۹۲} طوس ^{۹۳} جبهه ^{۹۴} طوس ^{۹۵} جبهه ^{۹۶} طوس ^{۹۷} جبهه ^{۹۸} طوس ^{۹۹} جبهه ^{۱۰۰} طوس ^{۱۰۱} جبهه ^{۱۰۲} طوس ^{۱۰۳} جبهه ^{۱۰۴} طوس ^{۱۰۵} جبهه ^{۱۰۶} طوس ^{۱۰۷} جبهه ^{۱۰۸} طوس ^{۱۰۹} جبهه ^{۱۱۰} طوس ^{۱۱۱} جبهه ^{۱۱۲} طوس ^{۱۱۳} جبهه ^{۱۱۴} طوس ^{۱۱۵} جبهه ^{۱۱۶} طوس ^{۱۱۷} جبهه ^{۱۱۸} طوس ^{۱۱۹} جبهه ^{۱۲۰} طوس ^{۱۲۱} جبهه ^{۱۲۲} طوس ^{۱۲۳} جبهه ^{۱۲۴} طوس ^{۱۲۵} جبهه ^{۱۲۶} طوس ^{۱۲۷} جبهه ^{۱۲۸} طوس ^{۱۲۹} جبهه ^{۱۳۰} طوس ^{۱۳۱} جبهه ^{۱۳۲} طوس ^{۱۳۳} جبهه ^{۱۳۴} طوس ^{۱۳۵} جبهه ^{۱۳۶} طوس ^{۱۳۷} جبهه ^{۱۳۸} طوس ^{۱۳۹} جبهه ^{۱۴۰} طوس ^{۱۴۱} جبهه ^{۱۴۲} طوس ^{۱۴۳} جبهه ^{۱۴۴} طوس ^{۱۴۵} جبهه ^{۱۴۶} طوس ^{۱۴۷} جبهه ^{۱۴۸} طوس ^{۱۴۹} جبهه ^{۱۵۰} طوس ^{۱۵۱} جبهه ^{۱۵۲} طوس ^{۱۵۳} جبهه ^{۱۵۴} طوس ^{۱۵۵} جبهه ^{۱۵۶} طوس ^{۱۵۷} جبهه ^{۱۵۸} طوس ^{۱۵۹} جبهه ^{۱۶۰} طوس ^{۱۶۱} جبهه ^{۱۶۲} طوس ^{۱۶۳} جبهه ^{۱۶۴} طوس ^{۱۶۵} جبهه ^{۱۶۶} طوس ^{۱۶۷} جبهه ^{۱۶۸} طوس ^{۱۶۹} جبهه ^{۱۷۰} طوس ^{۱۷۱} جبهه ^{۱۷۲} طوس ^{۱۷۳} جبهه ^{۱۷۴} طوس ^{۱۷۵} جبهه ^{۱۷۶} طوس ^{۱۷۷} جبهه ^{۱۷۸} طوس ^{۱۷۹} جبهه ^{۱۸۰} طوس ^{۱۸۱} جبهه ^{۱۸۲} طوس ^{۱۸۳} جبهه ^{۱۸۴} طوس ^{۱۸۵} جبهه ^{۱۸۶} طوس ^{۱۸۷} جبهه ^{۱۸۸} طوس ^{۱۸۹} جبهه ^{۱۹۰} طوس ^{۱۹۱} جبهه ^{۱۹۲} طوس ^{۱۹۳} جبهه ^{۱۹۴} طوس ^{۱۹۵} جبهه ^{۱۹۶} طوس ^{۱۹۷} جبهه ^{۱۹۸} طوس ^{۱۹۹} جبهه ^{۲۰۰} طوس ^{۲۰۱} جبهه ^{۲۰۲} طوس ^{۲۰۳} جبهه ^{۲۰۴} طوس ^{۲۰۵} جبهه ^{۲۰۶} طوس ^{۲۰۷} جبهه ^{۲۰۸} طوس ^{۲۰۹} جبهه ^{۲۱۰} طوس ^{۲۱۱} جبهه ^{۲۱۲} طوس

بیشتر دران اطالی : فیلسفان و هنرمندان - تیمون فیلسوف اهل کورینه
 در قرن هفتم از تیمون فیلسوف و بیشتر در سال ۴۴۷ - در اطالی در
 ۱۲۶۵ - ۱۲۷۱ (۱۲۷۱ - ۱۲۶۵) که نخستین وزیران شهر
 در اتمه

- 1 - Claus Gluter r - Philippe Le Hardi v - Bourgogne + - Dijon
 2 - Pierre de Moise c - Jean Van Eyck v - Nicolas Froment
 3 - Jean Fouquet 4 - Dante

کندی الهی

آدم سرزمین است و قلاب ~~ساز~~ از دست دومی پترارک (۱۳۰۴-
۱۳۷۴) که قطعات و سرودهای او با شعر مافیه است و در بین قرن
بوکاچی (۱۳۱۳-۱۳۷۴) نصف کتاب دکامرون که ترجمه طاعت
و داستانهاست نیز الهی که در صحنه گشت

نیز نژادان الهی که در حدیث و با نژاد از دیر زمان معروفند و یکی
هم صاحب نژاد بزرگ و بلند است و بیشتران دورا رسانی بود که کسی نیست
زیرا بیشتر آنکه را بزرگ تر گفته اند. اما این جا نمیدانم نام نژادان الهی
را بنویسم ولی بیخ شباهت از فلانی بر خاسته اند که در تاریخ هنر صفت نقاشی
و قلمرو دارند اول ژیلوتی که در آغاز قرن چهارم میلادی و دیگر
برونلسی که در اواخر قرن چهارم میلادی و دوم فلورانس که در سال
۱۴۰۰ میلادی در روم و بعضا مقدس اسطوره و وان ایک بودند.

ژیلوتی (۱۲۶۶-۱۳۳۶) در صحنه دوست داشتند بود و
در نقاشی و معماری در روم داشت. برج ناقص کیهانی فلورانس را او بنا
کرد و تعدادی از آخرین آثار او در کیهان نیست. تاریخ طاعت
پادشاه نیز از دست او است. آنچه در کیهان بود که در این جا به چشم نیامد
اختلاف و نقاشان قرن چهارم است. آثار آنها در طاعت شدند.
برونلسی (۱۳۷۵-۱۴۴۶) در شهر فلورانس به دنیا آمد.

- ۱- Divine Comedie - Petrarque - Boccace - Decamer
- ۲- Giotto - Brunellesco - Ghiberti - Donatello
- ۳- Luca della Robbia - Sainte-Marie - Padoue

جمع از علما قسطنطنیه بکشت بکمال پناهنده شدند و بوقسطالعه و
 وقت در محکم دیوانی را برادرش دادند و در بین اوان (۱۴۵۷) قمری
 من چاپ نیز باقتدار آن بانی که تازه بخت آنکه بدو خدمت بکشد کرد
 کن بانی را که درین کتب تتبع نموده به معصیان خود را بکمال نیکوکاری
 دیوانی و لایق تشنه کرده اند او مایه است ^{کاتب} انوار است و هر قدر
 و آثار در مصفاست فضلا و دانشمندان قدیم بر او افتخار و لذت آن بانی
 نوادان کردند و بی نهایت در تقدیر و پرستی آن گزیده و برین وضع
 درج بکار و آثار کن بانی بکشت کرده و در دیوانی را برادرش کرده

الله باری

مسکن کج از علمای جامع ظهر رسانی آن بود که پادشاهان
 و امرا و شیوخ را اینها جان از حق و احکام انعام و ابرمت برده نموده
 و در سیرت و شهرت و انرا حالت و شقیانی کردند و بر سر این مردم
 هر مرد که حسن فایده نمونده قصه و کتب و برده و کتب و کتب و کتب
 و کتابها را بقتدرت خود شده و بانی بدارد و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 و عال و مقام بدارند و او مایه است و صنعتگران را بخدمت خدمت
 می طلبند تا در خدمت آن بانی که بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 مشرقتی می بیند و بکشت غریز و محرم بیک شمشیر و بیک شمشیر و بیک
 دولت در هر کار بکمال و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ
 بیکل آثار را بکمال می که بکمال و بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ

و مراد از مکانی خدش بود . باب المذنب دوم مذمت زانیل را بعالی
 مقامات مذبح ارتقا یافته باو تهنیت گاه دنیا را بخشید . بن و نور تو سلیق
 که حکاک و قلم نه شهر بدو قدم بقدر گشت و یا بدین اقامت نزد باب بل اسم
 حاضر آوردند و له باب گفت «کای که مانده سلیق در شهر خود گشت
 و بهجتا شربت بنایه لطم تا من بکنند»

مظفر خاندان مدنی در شهر خراسان و اکثریها در صفت گردیدند
 و بختند تری ~~صفت~~ هنر مردان اهل جاد دارند .

در خراسان : لوران رومیس (۱۴۴۸ - ۱۴۹۲) لقب
 بعظم که نواده اسکوسم (۱۴۸۹ - ۱۴۹۴) و عاقل و شکیان
 برویس که در گیلان بعد طوقه به خدش پیش گرفت و در این زمان
 و فضل و هنرند آن را گرد خود جمع آورد . لوران آثار قدم بندان را
 چندان قهرم بدست به باره در قصرش بنای افلاطون جشن گرفت و محمد
 لورا در باغ خدش نصب کرد .

در شهر دوم باب نیکلاس پنجم (۱۴۴۵ - ۱۴۵۵) بنام سیر گمانه
 و اتیکان که امروزه از گرانمایه ترین آثار دنیاست پرداخت و در آنجا
 پیروزان ~~نشان~~ ظاهر کرد آورد . تولد دوم (۱۵۰۳ - ۱۵۱۳)
 نیکیت : «لا ادبیت» مدفن را سیم و نجب و شرافت را از و
 ادیان و پادشاهان را نیزه الماس باشد . «وی تجیده بنامی

- ۱- Léon ۲- Benvenuto Cellini ۳- Paul ۴- Casone
- ۵- Nicolas ۶- Vaticane ۷- Jules

یکی معترف است که پیرا که یکصد و پنجاه سال پیش در آنجا بود معترف است و
 برامانت و بیکل آنرا و زفائل را بر سر فتن و آراستن آن عورت
 کرد و نیز لادن هم (۱۵۱۴ - ۱۵۲۴) و لاشی لود که یکی از
 جعفر خاندان میس بود آن کار شروع شده را و زفائل شروع
 در کتبت زلفه ز فانت اول خبر برد حقیق و در دستار و دروغ
 قصر و صنعت و ادب بود و در کجاست دانشمند مرقت و کفر و فرائض
 را به یاد کرد درین دارالعلم اول لاشی و دیوانه و دیگری و راجعیت
 ترایس نشسته و له لید تعلیم جفرایه و طب را هم افزودند و هر آن
 بدینا پیشین و خاص ضایع نیز بود بنابر عبارت کورد و قصر
 شام بود و آسم بوارش و خون تن بلور را می خورد و در
 نشان بر که لاله می شد زفائل و لادن دو و لاشی و مردای
 نقاشی فرید و عاتق و مستور فتن بر دایر و کوی دار و آن دورا
 بزلفه و عدت کرد و بختی بر لادن و ضعیف گردانیدند بری مانت
 و برین و فز تو سلی فی او که ~~پایه~~ زفائل و لادن دو و لاشی میرسد
 بکشت فرز خوانند

- ۱ - Saint - Pierre ۲ - Bramante ۳ - François
- ۴ - Collège de France ۵ - Louvre ۶ - Chambard
- ۷ - Ambroise ۸ - Fontainebleau ۹ - Leonard de Vinci
- ۱۰ - Primatice

II

رفائن و ایتالیا

۱۵۴۱

۱۵۴۲

۱۵۴۳

فرینکلان بزرگ - سزمن ایلای در قون شایزوم جدرلینا پرورد و در
 خورشید کی آریوت و دیکر تاسخ و دوترویس کی ماکا دل و دیکر
 که تاردن

۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶

آریوت (۱۴۷۴ - ۱۵۴۴) در ۱۵۱۵ مجریه شوزی
 و نکاس بنام رولان فلیکی تصف کرد و در آن اشدر بعضی نیکو و فنه کرد
 در آن ملک شازمان را اشته نغم کنی (تاس ۱۵۴۱)

(۱۵۹۵ -) تحت ملک لید (۱۵۷۵) در آن آریوت شلم بخت فیه
 قنج ملک و ملین را فلهم فیه ماکا دل (۱۴۹۵ - ۱۵۵۰) و
 گوتاردن (۱۴۸۲ - ۱۵۴۰) بر دو اندام فردا و بیخ بودند

و در بیست هم دست داشتند و گوتاردن محراب ایلای را که فردا نام
 بود شرح داده و ماکا دل که بقیه بن فرستاد و در آن دانی و بزرگ
 شازمان ایلای بیست قنج فردا را تصف کرده است و در بیست
 آن - فردا مردم به شازمان خفاصر زان سزار پور یا شند و
 همه بیکی عمر او و ایلای شکار

فرینکلان - فرینکلان ایلای تقریباً بیست و هفت نام
 که را بترجیم که قدر یافته اند درین جای یکیم : برامانت

- ۱ - Arioste ۲ - Tasse ۳ - Machiavel ۴ - Guichardin
 - ۵ - Roland furieux ۶ - Charlemagne ۷ - Larrasins
 - ۸ - Cesar Borgia
- ۸ - فضل میثم این کتاب درج شود

و لشکر دو نفر آتش و جبر و یکل آتش نقش و عهد و عهد و قیاسی است
و ناشر و کور و یول و دوزخ که هر یک نقشند نهادن بقبر ایشان
بشار میروند .

بشار میروند

بر امانت (۱۶۴۴ - ۱۷۵۶) در کتب معارف دور و زانیان
و او را این نامه بمجلسی که پیش گرفته بود بشار کرد . آتش آتش است از
معرفی روی شمره و قریه و قریه و قریه و قریه و قریه و قریه که در
کار ۱۷۵۶ - ۱۷۵۷ با توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق
تول دوم و بر بشار دوم و بر امانت در امانت و قریه و قریه و قریه
طرح عاریت و اتمان - قصر بشار - و یکل آتش و یکل آتش و یکل آتش
اگر چه بعد از و ناشر تغییر یافت .

بشار میروند

یکل آتش (۱۷۵۶ - ۱۷۵۷) از مردم فعلی دور و ابتدائیت
حیات مردمی و مردمی و مردمی و مردمی و مردمی و مردمی و مردمی
صفتی را بدو محل نمودند و او که قریه و قریه و قریه و قریه و قریه و قریه
از بزرگترین تدافع دنیا است . هر چند یکل آتش بشار میروند و بشار
بصفت این بشار نقش و معارف و معارف و معارف و معارف و معارف و معارف
فردی که در هر حال کمال کمال از هر چه بشار میروند و بشار میروند و بشار
و مردم است که بنام پیه تا مشهور و دیگر معنی غلیظ میروند که آنرا برای
بقوه تول دوم سفته و این هر دو دوشهر و یکست . در مدینه و مدینه و مدینه

۱ - Titien ۲ - Corrège ۳ - Paul Veranée ۴ - Piola

دو غنیمت نیست بود و آن نیز اول بقوه اول فیهما داشته است . در شهر
 فدرانی از آثار هجری او تصاویر فاندان مدنی با نقش گنبد ایمن او محبته نشسته
 لوران دو مدنی و توالین دو مدنی در مجسمه خدا بدو کلاه سپیده دم و روز
 و شفق و شب جایگاه باقیست . از بعد از این که گنبد جسم و شکست
 کعبه پس برادر شهر دوم به شهر و آن بقعه گنبد گنبد بر و نس که در
 فدرانی سافه نباشد و گنبد گنبد سن پر بزرگترت زیرا ۴۲ متر عرض
 و ۱۲ متر ارتفاع دارد که دو برابر ارتفاع هر چهار کعبه ی فدرانی است
 باشد . یکبار آنرا که نقاشی بدلت و بخا این توالی دوم در کعبه ی
 سیکس نیز و آینه کان تصاویر بهر آن و زمان غیب که در پروانه که
 هر طرفه آن را از آن به مقبره شهاب کرده بود بر وجود کعبه . تصاویر
 عظیم و وقت کعبه و در کعبه نیز آفریده قلم اوست و روزی که
 مردم شهر دوم بتان این تصویر را بر دیوار آورده بودند آنجا بهر
 و حیران شدند .

در این کعبه
 ۴۱ متر

یکبار آنرا در هشتاد و نه سال بعد از این که در این کعبه
 در کعبه ی سن پر که یکبار در ۱۱۶۰ م فدرانی بر آن بودند که هر طرفه عالمیت
 در دهن فدرانی بود و در این کعبه در این کعبه بارک بود اگر آن فدرانی و توالی
 و جاده شهر را به اقامت که سزاوار ملکوت کعبه است که بر آن
 و به و در این کعبه یکبار آنرا به توالی و قیامت فخر و مقام

[illegible]

اما بعد نشان بیشتر برادران نقشبند و از حضرت قائم
اولین نشان بزرگ $\frac{1}{2}$ و نخستین کس بنام میورد که در آثار حضرت خدای

دو را مراعات کرده است. زیاده ترین و عالی ترین یادگارش نقاشی ترمیم به سن
 عیسی در ستر یسوع که در این وقت بطم ~~و~~ این یادگار از میان رفته است
 در ستر یسوع که در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ
 و تصویر زنی بنام ژوکوندا که هنوز در دست است. در ستر یسوع که در این وقت از آثار
 بر ستر یسوع که در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ

بمذمت سایر هنر نگار دوره رنسانس و میرا در دوم جدول قدیم
 نمی تواند و در این جدول از این وقت گفت که در این جدول از این وقت گفت که در این جدول
 و این که بعد از دوره رنسانس و میرا در دوم جدول قدیم

رنسانس (۱۴۰۰ - ۱۵۰۰) به نقاشی میرا در دوم جدول قدیم
 از آثار رنسانس. نقاشی قرائت نقاشی و ستر یسوع که در این وقت از آثار تاشی او است
 از آثار رنسانس. نقاشی قرائت نقاشی و ستر یسوع که در این وقت از آثار تاشی او است
 با او در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ
 به ستر یسوع که در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ
 که در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ
 آورد و آنرا در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ
 هنر رنسانس و ستر یسوع که در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ
 که در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ
 نایب و ستر یسوع که در این وقت از آثار تاشی او است از قبیل تصویر مریم بر فراز سنگ

- ۱ - Eène - Milan - Jacande - Urbain
- ۵ - Parnasse

شکل صنعتی را در حدی که از مبادی تاریخ توسعه نگرفت .

ازین وقت باز تا قبل از چاه و جدول بیکران ظاهر آمد و مردم او را وجود
این نوع فنر . در زمان باب شدن دهم در ویدر باب صنعت و صنعت صنایع مشروطه
و در حدی که در وقت در امر ساختن کلیه صنایع پر . و اینکار بود که نقش را
بیشتر و حال بکمر . آنگاه در عظیم و بسیار است زیرا در زمان این که نقش ویر و دیواری را
نیکوید بر روی پارچه ای که کار پوشش دیوار و درخت نیز نقش را رسم میکرد و بر روی
بیشتر تا بر جل و نقش را در جدول می کشید . بر سطح این مردمان گاه صنعت از
قبیل مرده . و خانان مقدس که آنرا جدول و درخت را در جدول می کشید و آنرا
نموده بود و در دیگر مرده . مریم بر روی شکل که در شکل این چهره
و باز تصویر دیگری از مریم معروف . مادون او پس یکیکت در شهر
درست و گاه در جدول از این چهره در جدول می کشید و مرده
فتح کالاشه که در شهر درست . و فایده که از جدولی کار صنعت و درگاه
شده بود در اوج عظمت و جدول درخت . در این صنعت و علم بقی گفت که
آنگاه پس از چند روز در گذشت .

زبان و لفظ در این و در لغت فن ترکیب صنعت است از این
تیم فایده است . و این کار را در جدول و در جدول می کشید که از جدول می کشید و
کاروان حاضر آید بر می دیگر . که در جدول می کشید و در جدول می کشید و
که در اینست بود و این نیز است و در جدول می کشید و در جدول می کشید

1 - Madone de Saint - Liate 2 - Dresde 3 - Galatee
4 - Réalistes

رفاغیر و حضرت عزت صدقہ کشید و هر وقت مرخصی میبرد دست می آورد
 آنرا اقرار میزد و چنانچه خداوند گفت: لا یخسر براجاه ^{کسی از آنجا} نکرده محضی که در
 کعبه عرض دست کار میکرد. از هر گزنی نقاشی خداوند کمال مطلوب اوست
 و تصاویر عیش که در صحن و مجال دین پدید می آید در نظر ادا نقاش
 بسته است. هیچ نقاش بدین ترکیب هر چه اوست این گوی می تواند بسته است
 بهتر از او نمی آید که در یک پرده نیست میزد بغیر بقدر و مناسب جمع
 آوردن آن که اگر نقاش چند پند و اندیش نماید شده باشند و لیکن تا امروز
 هیچ کس از او سر نگرفته است.

[illegible]

تاریخ (۱۶۷۷ - ۱۵۷۷) - بول و قوچه هر دو در نزد
پروین و بدان شهر و بساطت ای داشته و هر دو در فن رنگ آمیزی صاحب
تخصصی بزرگ هستند و آثار بسیار بوجود آورده اند. تاریخ

[Handwritten signature]

III - Idealiste

1- Parme 14- Correggio 15- Sainte Catherine
2- Antiope ~~3- Indistinct~~

... و از میان آنرا شش هزار گله ...
 ... و از میان آنرا شش هزار گله ...
 ... و از میان آنرا شش هزار گله ...

... و از میان آنرا شش هزار گله ...
 ... و از میان آنرا شش هزار گله ...
 ... و از میان آنرا شش هزار گله ...

... و از میان آنرا شش هزار گله ...
 ... و از میان آنرا شش هزار گله ...
 ... و از میان آنرا شش هزار گله ...

... و از میان آنرا شش هزار گله ...
 ... و از میان آنرا شش هزار گله ...
 ... و از میان آنرا شش هزار گله ...

۱۵۴۴-۱۵۴۵

دشمن را از میان برداشته و هم از اعمال و ترکها و جزای حیات گذشت و همیشه
 بدینسان یک اسیر یا اسیر شد و طبع هرگاه او و مردم نمی بود راه نرفت
 برتر یا از طریق دزدان و اسبکان خود هم نمی گذشت و بفرمان او در وسط قصر
 پاچا براده نشنید و که یک روز پیش اسیر یا اسیران خود کرده بود و دست خفه
 کردند و شش را براده و غیره و بعد از آنکه گفت که اسیران را با خود
 را با غیر کشند و نغشتر را در دور قیصر انداختند و ترس دارند در
 جیحوری مقتدر سرکار و عاقبت صیادی که شایسته آن واقعه که در پیشگاه
 حکام و آیین فرنی بنظر آمده است و خود را شروع داد و چون از او پرسیدند چرا
 نذر تر فرمایا و در دست گفت من بیشتر از صد نفس دیده ام که در پیش
 که انداختند و بچفت چنان کردند و در صحنه را به عفت نشسته بود.

III

دشمن در سر نهی فرشته

۱۵۴۴-۱۵۴۵

فرشته در قرن شانزدهم مانند الحاکم فرشته گان و در سر نهی فرشته گان
 و در آن دست و این در آن سر نهی فرشته گان و در سر نهی فرشته گان
 نام نه بیانست و هر چند این نفس در صورت سازی نام بود و وقت بسیار
 بسیار میروند و تعداد بسیار که در سر نهی فرشته گان
 از فرشته گان و غیره و در سر نهی فرشته گان
 ۱۵۴۴-۱۵۴۵ و در سر نهی فرشته گان ۱۵۴۴-۱۵۴۵ و در سر نهی فرشته گان ۱۵۴۴-۱۵۴۵

- ۱- Spadaassin
- ۲- Tibre
- ۳- Clauet
- ۴- Element Mac
- ۵- Ransard
- ۶- Joachim du Bellay

۱۲۲۲

1 - Rablais v - Gargantua v - Pantagruel f - Calrin
2 - Montaigne q - Pierre Lescat v - Jean Bullant
3 - Philibert de l'orme q - Jean Boujan v - Germain Pilo
11 - Pierre Nepveu 12 - Michel Colombe 13 - Pierre Bontemps
14 - Lézard Richier

خانه صاحبان بنیة آذر قرون و طریقه معتمد حیات پیدا کرد اغلب عمارات و بنا
 و ستادان عالیترین بناها را بستان بقیعین معتمد کرد و این امر بیکس نیک اند مقبره
 کهنه کشتهای آرم بواز را که کج از شکفته رکب من عظم روان
 خانه کلام هر چند نبردست بوجوه آورده است.

درست اول این عمارت

آرام - میتوان دیدی جاد هم تمام بنا قرون شانزدهم و هجدهم است
 این فقط بزرگ عمارت که بنده با برجها و منقحات و اقیانوس و دریا است
 آنگاه میرود.

درست اول این عمارت قصریت معروف بقصر لواز که در قرون شانزدهم
 شد و این سدهای آن فرس و دکلی بنام است و این قصریت - شام بواز که
 بر قرون آن ساخته و جلوا که لوزه و دوزدهم و دوازدهم اول بعد از بنده
 و آرم بواز قصر فامی که ششم و ششونم بود که بر روی کابل رود شام
 قرار گرفته و آنرا لوزیه و قصر عاصیه قرون هجدهم میرود. عمارت دیگر
 عمارت از قصر آنگه در اواخر سدهای و آن تنه از عظمت که از
 فیلین برده لوزم باقیست و با وجود عرق و پیر و ده ۸۷۱ که قصر قولی
 و بوقت بنده قمتی از آن بجا است و قصر سن شریک و قصر
 اکوان که معاصر زمان بولان باین سیه و این کف در فتن قصر
 قولی بر این فیلین برده لوزم باین کرده است و هم در قرون قمتی از

درست اول این عمارت

- ۱- Ambroise ۴- Rouen ۵- Loire ۶- Touraine ۷- Chaulieu
- ۸- Blais ۹- Chenonceaux ۱۰- Cher ۱۱- Azay-le-Rideau
- ۱۲- A net ۱۳- Taileries ۱۴- Saint-Germain ۱۵- Ecaen

۵۹
 ۵۹

بقوه عالم لوله دو برزه^۱ در کعبه روان هم بدو منزلت.

بعد از آنکه زرق^۲ بکلون^۳ داشت^۴ حقیقتی بود که در این سن دین
 سه مقوله از وی دوم قرار داد. نخست شایسته دو پیرگار^۵ نه منزله کوور
 و حقیقتی^۶ شد. و زود تو لوگال^۷ - حقیقت الهی - که آنرا بدو منزلت
 ترو اگر اس^۸ - الطاف^۹ - خدایند و فرموده است.

پیر بون^{۱۰} آن برار بقوه^{۱۱} فرستاد اول که طراش فیلی بر دو لورم بعد نفوذ
 بر حقیقت^{۱۲} جامع بکلون^{۱۳} مارن^{۱۴} ای^{۱۵} و سه وی نول^{۱۶} - ابرجد آورد و این گار^{۱۷}
 را حقان^{۱۸} با آنرا گیت^{۱۹} که در شهر طراش^{۲۰} با آنرا^{۲۱} تشبیه کرد. لیزر^{۲۲} ریشیه از این
 نافع لورن بود و زیست^{۲۳} لژ^{۲۴} او^{۲۵} و بر این شهر^{۲۶} انگیز^{۲۷} دین^{۲۸} صبح^{۲۹} است در کعبه^{۳۰}

در کعبه
 ۵۹

حقیقت رانی^{۳۱} و رانی^{۳۲} - در عهد^{۳۳} اینانی^{۳۴} اقلید^{۳۵} و کعبه^{۳۶} و
 بقدر^{۳۷} از صاحب^{۳۸} نهر^{۳۹} و کعبه^{۴۰} شد اما در^{۴۱} قول^{۴۲} تا خدمت^{۴۳} سر آمد^{۴۴} نهر^{۴۵} مذکور^{۴۶} و رانی^{۴۷}
 بعد از آنکه که حیدر^{۴۸} نفس^{۴۹} صفت^{۵۰} و اندی^{۵۱} شد. و رانی^{۵۲} و این^{۵۳} بسته^{۵۴} جنبه^{۵۵}
 چهار^{۵۶} داشت^{۵۷} و اگر^{۵۸} بنا^{۵۹} آن^{۶۰} عصر^{۶۱} است^{۶۲} غیر^{۶۳} مذکور^{۶۴} و شهرت^{۶۵} - در^{۶۶} قری^{۶۷} تا^{۶۸} تمام^{۶۹}
 بر^{۷۰} قصر^{۷۱} میر^{۷۲} نهر^{۷۳} ماضی^{۷۴} و میان^{۷۵} آنرا^{۷۶} مکرر^{۷۷} بر^{۷۸} ملت^{۷۹} نام^{۸۰} سه^{۸۱} یک^{۸۲} از^{۸۳} این^{۸۴} است.
 وضع^{۸۵} تافت^{۸۶} بنا^{۸۷} آن^{۸۸} هر^{۸۹} یک^{۹۰} یک^{۹۱} نیست^{۹۲} بلکه^{۹۳} نهر^{۹۴} مذکور^{۹۵} ملک^{۹۶}
 این^{۹۷} حیدر^{۹۸} آن^{۹۹} و معادل^{۱۰۰} را^{۱۰۱} و چیز^{۱۰۲} شد^{۱۰۳} و آنرا^{۱۰۴} و این^{۱۰۵} بود^{۱۰۶} دو^{۱۰۷} گونه^{۱۰۸} و لور^{۱۰۹}
 بودند^{۱۱۰} اگر^{۱۱۱} هم^{۱۱۲} و بنا^{۱۱۳} که^{۱۱۴} از^{۱۱۵} معادل^{۱۱۶} و معادل^{۱۱۷} قرون^{۱۱۸} و طی^{۱۱۹} را^{۱۲۰} اگر^{۱۲۱} نشد^{۱۲۲}

- ۱ - Louis de Brézé
- ۲ - Saint-Denis
- ۳ - Chancelier de Bérague
- ۴ - Vertus Théologales
- ۵ - Tasso Graces
- ۶ - Maignan
- ۷ - Cérissolles
- ۸ - Saint-Michel

地

地

地

ستونهای معروف طرز ایرانی آنها را از یکدیگر جدا میکردند ستونهای شیار داشت و قسمت
فرمانشان لبیک بر ستونهای کورنیتی بود. در طبقه اولی بر فراز پنجم تا تزیینات
نقش سطح شبیه تزیینات یونانی قرار میدادند و بالدرکنها، اگر در آن روزهای مردم
نخستین که سوره و کل بدست میبود همچون میکردند.

وضع کلی بنای این عصر سبک و طراوت ساده و بی پیچیدگی دارد که تا امروز
به نظیر مانده است اما در آن چیزی که صفت قرون وسطی و الهی را بیاید که در هیچ
نیت نیست. بیشتر آنان می گفتند که تأثیر هنر و فلسفه و الهیات هر دو در یک عبارت نهانست
که اینها قصر بلدا که در عهد سلطنت لوی دوازدهم و فرانسوا اول ساخته شده
نموده و مقصد سعادت و الهی در قرن شانزدهم باشد. قسمتی که در زمان لوی
دوازدهم بناگشته هیچ لبیک اوژوال و قسمت دیگر که در عصر فرانسوا اول بنا شده
سبب مطابق بافت الهیات است.

نقش
لبیک
اوژوال
فرانسوا اول

استیلوب دو خانه مجاری

استیلوب دو خانه مجاری - همان و مجسمه نازکی نیز پیدا و سبک بودند. در
بعد از آن کوزون و ژرژس پیلون یادگارهای قدیم و صنایع الهیات بیشتر اندک و مجسمه های
که اینها سبب استایل را میخوانند و بر وضع مردم ایران و عمارت گاه میر دارند.
سلاح و شمشیر و سرب که نشان کوزون و عمارت لوور همچون کرده چنانست
که گوئی از آثار قدرت روم اقتباس گرفته است. این چهار را و مجسمه جنبه خاصی
دارد و اینها در موزه های از عهد لوی و فرانسوا اول که انتخاب شده است لاجرم
نماینده این مختصات آن عصر و حضرات آن که با فن و هنر و آفرینش و آفرینش دارند.

باری هر چند وضع صنایع طی از میان رخت و جای خود را با سلوک مشتق از
سبک یونان و روم سپرد. ولیکن از اختصای هنر یونانی و وضع و سادگی و ظرافت
را از دست نهاد.

در هنر و صنعت

در هنر و صنعت (فردا) صنایع خود را در فواید رونق و عبادت الهیه مکتوب
مردم بکار آید. هنری جدید اشیاء کردند و سبک او را در بیع و تجارت
و برای ترتیب سلوک نو معرفت با سبک با هنری روم آید که شد و مختصاتی
اشکال هندسی و سوزن و دور و مربع که یک مدور و مربع از شاه سرستند و
مانند سرستند و یونانی و رومیان و ... جزاء با همیست و عیسای که یافت و
بر روی آنها شکل حیوانات و طیر و سگ و ر و فیل و صفت و ماهر را
بر صفت نقش کرد و بعد از او خانه چینی که و لیونون نیز عیسای برنگای
و فستاده از کاره آورده که بقایای آن طرف می ماند.

در هنر و صنعت

در هنر و صنعت (آلمان) - از دوره رنسانس آلمان نام سه کسی را بیشتر یاد
نکنیم که ^{۱۴۹۷-۱۵۵۳} (۱۴۹۷ - ۱۵۵۳) که از مردم روتردام و
فاصلترین او فاصیست یعنی مردم علم و ادب و هنر و مکتب آلمان بشمار می آید
و این همه مصنفان بران لایقیت و مبالغه ادب است آلمان از او بهر در
بیان نیست و دیگر آلمانیان ^{۱۴۷۱-۱۵۴۱} (۱۴۷۱ - ۱۵۴۱) از شهر
فرم برگه و ^{۱۴۹۷-۱۵۴۳} (۱۴۹۷ - ۱۵۴۳) از شهر
اوگس برگه که هر دو نقاش عظیم و گراور و رمان و رخن صورتی

- ۱ - Bernard Palissy ۲ - Penicaud ۳ - Limosin ۴ - Etienne
۵ - Rotterdam ۶ - Albert Dürer ۷ - Nürnberg
۸ - Hans Holbein ۹ - Augsburg

پست الکسیر خواجه باده و کبک باز در میان لیس قرآن قدری دولت اردو در غرب و شرق بود.
 ملک و لیس از طرف جنوب و شمال غرب لیس از مصب پیدا شود تا مصب
 افکوه باقی در سر و کوه شمال و کوه مانش نمود بود از سمت شرق و شمال
 شرق تقوای میر بود اسکو و موز و سوت حدود آن بشهر برست و
 از ابتکار شهر لیون بعد رسید تا فیه رو فینه و پروانس و شمال
 آلب و از جنوب کوه پرنه و مود میگت و

نابین و لیس از طرف شمال و شرق بود و قس از فلاته که اکنون
 تحت بزرگت و برشت و لیس را شمر میست اما رهنه و والان پیک
 و کاتم بجه و آه خند و لیس را شمر میست که کوه بزرگت و لیس را
 لورن و آفراس و فانش کوش و برشت و برشت و کشت لیس
 رزکس و کشت لیس و ساو و لیس را شمر میست و از سمت
 جنوب هم در دو لیس را شمر میست از طرف برشت و ریس و ریس و لیس
 و لیس را شمر میست و لیس را شمر میست و لیس را شمر میست
 و کون تا وینس واقع بر سر رود و لیس را شمر میست و لیس را شمر میست
 کاله پست الکسیر اولی میست.

فیضا تطالط عقله شاه - نقلی که صورتی از شاه شده است
 مستقیم شده و در دست ملک و لیس را شمر میست و لیس را شمر میست

- ۱ - Bicharrae ۲ - Escout ۳ - Meuse ۴ - Saône ۵ - Dampierre
- ۶ - Provence ۷ - Alpes ۸ - Pyrénées ۹ - Flandre
- ۱۰ - Bruges ۱۱ - Ypres ۱۲ - Hainaut ۱۳ - Valenciennes ۱۴ - Cambrai
- ۱۵ - Alsace ۱۶ - Franche-Comté ۱۷ - Bresse ۱۸ - Burgoy ۱۹ - Gex
- ۲۰ - Nice ۲۱ - Roussillon ۲۲ - Languedoc ۲۳ - Narbonne ۲۴ - Arignon
- ۲۵ - Comtat Venaissin ۲۶ - Rhône

چنین احسان در هیچ جا بقدر فرانسه نبود. و در بعضی ممالک از قبیل ایتالیا و آلمان
تقریباً نابود شدند. و در الحید چون لوردا یا زدهم خاندان بودگونی یعنی آفرین روده
بزرگ روده ملوک اطراف ایران داشت صلح داخلی در مملکت مستقر شده و
ازین بعد دولت فرانسه که در داخل قدرت و آوازه یافت بود قدرت باور
سایر دول تدبیر کند و در خارج سرحداتی خود کار با انجام دهد.

۱۸۱۴ - *میلاد*

الکلیس - ازین نعمت در سال ۱۸۱۵ کلیرار مملکت و متوس
علم شده بودیم بخوان **تور** که اخص آن در قرن بیستم مملکت
و قاج روزه. سرزشت کلیه در قرن بیستم و درت خلافت فرانسه بودیم
در آنقدر خیزش و در پادشاه مملکت گشته و با آنکه در سال ۱۸۴۰ یعنی یکم
العقد مملکت قروا مملکت نصف فرانسه بودیم در سال ۱۸۵۳ مملکت بودیم
کنید و حتی گویند که درت سه قرن در تصرف داشتند و با کوه دانه
به فتوحات فقط بندر کاله بر آن باقی ماند. باریق مملکتشانی بخیر
برونیا مملکت کرد و تمام آن سرزمین نیز با اختیار ایشان بود چرا که
ایراند - (راکوش) واقع در شمال اقیانوس مستقر شده است. اما اقیانوس در مملکت
ایراند فقط چند جزایر است که در آن بودیم.

الکلیس که کم از جنگل آشوب هر که داخل یعنی مملکت بود
جنگ در کل مملکت می یافت. علت اصعب پیدایش این جدال مملکت
یا مملکت الکلیس از فرانسه می باشد. سال (۱۸۵۵ - ۱۸۸۵) پیش

- ۱ - Tudar ۲ - Guyennes ۳ - Écosse ۴ - Île de la
- ۵ - Guerre des Deux - Roses

اثبات کنند و از بیم تغییر یافتن سلسله سلطنت چنین رفته امیر طهر را در خانه ادا ۴
 مختلف این کردند و یکی در سال ۱۴۳۸ در ماه شعبان در حضور خاندان باقی بود
 و امیر طهر خداوند این کفر و مانع برانگیزت که پیش از وفاتش میرش را که
 لقب «امیر طهر روسای» داشت که بود یکی یقین او نباشد - در مکتب
 فرانسوی و بعد فیلیپ او گوشت ~~خورد~~ خورد ۴ ساله کاپیتان
 فرزان هوش را در امور حکمرانی شرکت میدادند و در زمان حیات خود تشریفات
 منظمی برای ولایت خود بنام میرش در تمام الحجه در سایه این قوم واقع بود
 که بعد از آن باقی بود که پیش گرفته مقام امیر طهری با آنکه آنها به بود
 و یکبار از خاندان ۴۰ مردی تشریف .

مائت سی میلین در عام و اندک کشیدگشتن افوس و در رسته جبال
 آلتی دکلنن ایسی تپه و کوهانی و کاهنی یول و گشتنن قیول
 و نافع جزیل آلتاس واقع بر کوه رود کن و اندک پیدارست چید و این غما
 را که در جنوب و غرب شرق آلتاس واقعست دول درشته می نامند و می
 سال ۱۴۷۷ ماری دو بودگونی و غرضشال جید و اینرطه فخر کرد و می
 راه ~~و اینرطه~~ فلاته و آرتا واقع در کاهنن و خراس کوهنن و
 لوگسان بودگ و قمت غلم بزرگ و بی بارانک شد و اینرطه فلاته
 و آرتا که معلق بدین بود و اسالی نین تابع درشته و اینرطه فلاته
 مائت سی میلین می رسد و فکر بود در مشرق است جید می است آورد پس

1 - Styrie 4 - Corinthe 6 - Carniole 8 - Tyrol
2 - Etats Hereditaires 9 - Marie De Bourgogne 5 - Flandre
3 - Autou 7 - Nassau

چون زنش و مات یافت برآید در آن دو بر تاش را بفرستد
 در حین عروسی فرزند و نوازه عروسی نیز پس بیست و هشت سال با خانها
 شوقمند را نگارید. شان لافول (شان وایه) - در آن وقت و قریب
 را چهره عروسی فیلیپ لرو (فیلیپ زیبا) - داد ۱۴۹۹ و در آن
 مکتب بود و او را برای نوازه عروسی فرستاد اول فرستاد. بسبب این
 و مکتب ماکسیمیلیان قدرت فانی او را عروسی را فرستاد در رتبه اول
 قریب شش هزار تن مکتب و این را هم در خط انداخت. شمار دیگر مکتب
 چنین بود: لا امپراتری ویا تن او را شش هزار تن فرستاد. شمار دیگر مکتب
 گفتار و قدرت فانی شد.

استاد امالات سولس

استاد امالات سولس - در حین عروسی مکتب امپراتری آلمان و
 در آنجا جلال مکتب آلبت چندین ماهیت در اول زمانه آن مکتب بود که تعلیق
 داشت. استقلال یافته امپراتری سولس را گفتار داد. بدو سالان ده است
 پس نامه سولس در آن ۱۴۷۶ شامه جود داد. گران سولس و سولس دو
 بار در مکتب و در مکتب عروسی را ظاهر مکتب مکتب مکتب مکتب و او را
 مکتب مکتب بر آن شد. در آن را فرود مکتب مکتب مکتب مکتب و او را
 چون سولس فقر و تنگدستی بود. مکتب مکتب مکتب مکتب و او را
 مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب
 و بهترین سولس مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب

۱ - Anne de Bretagne ۲ - Jeanne la Folle ۳ - Philippe le Beau
 ۴ - A. E. I. O. U : Austria est imperare cunctis universis
 ۵ - Granson ۶ - Morat

۲۲۲

اسپانیا

در عهد اسپانیا در اواخر قرن پانزدهم هزاره بود که چند
 قسم بود که این نام مقامات و قدرت یافتن آن نیز شروع شد. این مکتب
 در سال ۷۱۱ بر اثر جنگ که بر روی سرزمین های در آن زمان آن وقت
 تاج آه، بزرگ بود که یکی از این مقصدات جزیره ایست. پس
 در این مدت برای برده کردن مسلمانان و برده کردن استقلال می جنگیدند
 شدت احساس فتنه اسپانیاییان و نفوذ بسیار اندک آن از این مملکت
 باری اسپانیا که در وقت شاه یغی در که بهای آنس قوتش بسکن گزید
 بودند که کم مسلمانان را به دست حزب را انداخته و چون در آن نقطه مملکت
 بجا بر تنوع که بزرگ واقع کرده و پس ازین حالت بر عهد می آمد دولت می
 ناولان در آن و بر تعلق در آنکه آنقدر کم و کاشن تیل در مرکز و آنرا که
 در هر یک از آن تکیه نیست. از اواخر قرن هجدهم مقدمات مسلمانان
 بقصدی که بهمانند حزب این بغراطه محصور شد و آن یک قرن در
 آنجا ماند و این حالت است که در دولت علیه این که آنرا که کاشن تیل
 کاشن تیل را بهمانند که از آنجا که از سرزمین اسپانیا میروند و مقصد در آنجا
 در صورتی که مکتب

فردیناند و ایزابل

در سال ۱۴۹۲ فردیناند و ایزابل مملکت آنرا که ایزابل و ایزابل
 تاج کاشن تیل را بهمانند که از آنجا که از سرزمین اسپانیا میروند و مقصد در آنجا
 تلفات

- ۱ - Xeres
- ۲ - Asturias
- ۳ - Navarre

W. J. F. J.

این فعالیت عظیم در مغرب و شرق پدید آمد - در سمت مغرب قیافس
 مجلس سنان طرزان بود و آنکه کرستف قلب تشوق ایزابل در سال ۱۴۹۲ میلادی
 که با او آریکا را کشف کرد و در طرف ~~مشرق~~ ^{غرب} قدرت تمام یافته شد و در این مدت
 جولانگاه آن گشت - نه در افروغ میزدیم و اما در حق جادیم سلطنت میبیل
 (۱۳۸۴) و ساردنی (۱۴۲۵) با دنا یان آراگون بود و ایوان
 چون فریز بزرگ جنبش ایتالیا را بهت آورد و بیکر شریف تا سحر ایتالیا
 در سلطنت خلیفه در مملکت نابل یعنی در خود سرزمین ایتالیا نیز مستقر شدند و دست
 یابند اما درین جا با رقیبهای بادنا یان فرانسه در پیوسته شدند.

ایطالیا - در پایان قرن پانزدهم ایتالیا بجزین دو است قدرت ستره بود و این
 در بین اوان کار صورت یافتن آن نیز شروع شد - چنین مترادف جدا خاصه و
 لوم با و دنی مانند شهر پرتو در قرون وسطی مستقر و آبادان بود از میان
 رفته و نه در دگر از قبیل میلان و ویز و فلورانس و ونیز و ~~در~~ ^{یا} ~~در~~ ^{یا}
 حاضر کردند و با بخت ده گانه چند شدند اما هنوز دو گشتی و چندین ناحیه
 متعلق - مارکی و سینه ایتره بود داشت -
دولتین ساووا - دولتین ساووا قسطنطنیه که بهتانه بود
 در دنا یان ~~ایطالیا~~ ^{ایطالیا} جمال آلب ~~ایطالیا~~ ^{ایطالیا} فرانسه و میلان قرار داشت - قدرت
 دولتین ساووا در روزی ساووا هم بیاورد میگرد و در سال غریبه میگرد و
 این مدخل یعنی درون کا ~~ایطالیا~~ ^{ایطالیا} آن و در آن نشانی و ترکش و بفره

- ۱- Piémonte ۲- Sardaigne ۳- Lombardie ۴- Piave
- ۵- marquis ۶- Airo ۷- Gex ۸- Burgely

را شامل شده بود سوئی نهر بکنت و سیزدهم بریش با هم فرایکوف.
 نواحی که در آن به قوه و استوار است در سمت شرقی در شیب جبال
 آلب و طول ملک پو قوت پی به سوئی که در جبهه کنت نهر نهر
 تا بحیرانه استوار می یافت ملک جرد. و در این دوک ساووا معابد فرات
 در این ملک کنت جرد و غیره است و منازعه در این دوستان جبال آلب
 دوک نهر میلان - دوک نهر میلان یا میلان توپا در مرکز
 ملک پو و در طول دو رود تسنج و آدا که میان کوههای آلب و
 آبنج و آج جرد و لوس و در این دوک نهر ساووا آمد
 بکنت و مسافت آن با مسافت ~~دولت~~ و پرو و الن برابریست.
 خاندان ولس کنتی در قرن چهاردهم دولت میلان را تسخیر کرد.
 و خاندان فاندان اول حکومت میلان را به دست آوردند و آن نهر
 چهارم را به مبارزه را بطبع خود ساختند. و در همان قرن چهاردهم (۱۴۹۵)
 کج این نهر سیزدهم به ثانی گالاس و سید با برانگشت تا امپراطور را
 بعد از آن دوک میلان شاخت و دوک نهر میلان برین وضع کنتیست.
 ثانی گالاس کنتی تقدیر شده و آنکه دوک اورلانی و برادران را ششم
 بارشاه فرانسه و بعد از آن دو و از ده و دختر او و الا ان تین را بطبع
 فرستاده اند.
 خاندان ولس کنتی در ۱۴۶۷ از میلان رفت و زمان امروزی

۱۱۱۱

- ۱ - Brescia ۲ - Po ۳ - Piemont ۴ - Tessin
- ۵ - Adda ۶ - Apennin ۷ - Venetie

سلطان بخت خزانة اسفورد را انداخته و او کند و تنی پیریه یعنی شین
سربازان فرود آورد. کج از فرزندانش مردم را کشت و کشت و کشت و کشت
سید فردا که عرب لغزید میمانند از سال ۱۴۸۹ قمری در اندک شد
برین پنداره غیر او را قندیه بکشد و کشت و کشت و کشت و کشت (۱۴۹۲)
و پس ~~کشت و کشت و کشت و کشت~~ کشت و کشت و کشت و کشت.

[illegible]

- 1 - François Gforsa 2 - Condottiere 3 - Ludovic
4 - Maure 5 - Garde 6 - Liète

هر چه بود و نیز با را خبر دهند و یا در صورت امکان مریع آن گویند .
سیاست دیگری که در حقیقت تجویز اندوزی و آنگاه از سیاستهای دیگر برتر بود
و در آن برقرار ماند .

۱۲۳/۱۵۵

افکار الناس - همین افکارش شرف بر قوسش گاه بود و لغزشش
فراختر از قوسش را که از دستش شرفش بهمان آفتابش و از جانب لغزشش بر یا محدود
بگشت ~~که~~ مایه میشد .

فکرانش هرگز و نیز غنی ترین صوری اطلاق شده بود . در تاریخ کردن
و طبعی جگر که افکارش شرفش آن سرزمین از آناه پدید یافت و دارد و مستعد لغزش
ببینش پیشرفت و در اوج ضایع و از بیایست از کمال افکارش . هر که افکارش در میان دول
اطلاق از همه در فتنه تر بود و جادو داشت که آتش اطلاق بخوراند .

فکرانش در وضع حکومت صوری اداره میشد و هر چه در دستش اصناف و قاضی
بزرگ شد و هر قدر صوری بر داشتند و کلام مردم طبع و قوام برادر خاندان
و این بود . گفت گفتم در دینش که در آن افکارش گشت اما هیچ یک از
شبهای صوری را بهر دست و مانند بر افکارش و در آن صواب جاء و
بهرل شد و وی نیز طبع به طبع و بختند که به بایان و عشق بکارای و قاطع و
هر صوری بیکای تمام بر صوره و خلق او را بر وطن نام نهادند و در آن
مردم به او را از خاندان صوری بین گرفتند و بیکای قصه و بدینتر علم
ادب بهر دست حکومت و مردم او را بعض لغت دارند . بایان این مرد

- ۱ - Gascane
- ۲ - Étienne
- ۳ - Casme de Médicis
- ۴ - Périclès

جاء و مقام خاندان درین ایام طرائف را با نارضی یافتند چنانچه در آن وقت
نورانی (۱۱۴۹۰) و بهنگام ورود شاهان به ششم با نیکوایا حضرت را حاضر اند و را
از طرائف بیرون کردند.

قدرت سیاسی طرائف ظاهر که و صوری بود و طوری که مستحق آنست که
باشد خود نیز نقطه آنرا بر خود نمی بیند و می بیند که مستحق باشد و برین
سبب هم برین طرائف که در مصالح و ادبیات خود کمال داشت در عبادت بسیار
قوی شدند تا شیرو نفوذی حاضر کرد.

در این زمان

دول کلیسا - چه با بایان از مرگ بونی فاضل ششم ۱۱۴۰-۱۱۴۱ که
از جاء طریای خود گاستند و این زمانه دولای میلون و هم برین زمانه شمرند
که طرد خود را در وقت دهند. مستحق است که دول کلیسا خوانده بشود از درگاه
آنها تکیه تادیبای تیرغین ببط داشت و از سمت شاه بعت بود و بود
کرد و بعت. اما بایان هر جا افتد که کام بود. بایانای آنوقت با بخت
بیشتر بگویند که قدرت خود و خدایان و انان و بیوانند و این رسم بایان
و دول کلیسا بنویسند - قوم و خدایان بخت - گویند. این دول مردود بخت
بورشیا پیش از وکلان بر روی این رسم کرد و مقام بایان به بخت ملک او
بعت و بختی شده بود بیشتر از بیشتر عباد خود را در دست داده و اما دول نام
در آنوقت قوی نامند و مراد است بایان که ملک فارغان که شمرند که و
مردمان آنکه ماف تا آن سرزمین در زیر لطف بایان و قدرت بایان

مزارع فاضل و بنس و اوقاف - ابراهیم شادکلی

دول اردبیل در غرب تحت قبایل یعنی از ۱۴۹۴ تا ۱۵۵۹ میلادی است
و این پیرست یعنی حکمران که نامش کجوال بر من غاصتند و گاهی صلح و رضا میدادند
چنانکه مرت سزوم و آتش تو را با دیگران بدست - ایام صلح بنزله دوره قریه
بدوم هر یک از دول آذربایلی بنس قریه و این بنس قریه و فرام آید و مقتات
کج و کج که میرد.

کیمی کیم این مزارع که شهر شهر میزدند میرد آتست صبرداران و این
ضربان دولت ایالت یعنی نابل و میلان صاحب حق من و کاشند
و چون ایالت مالیه میرد کاشند میرد است این مزارع را بنام کجوال خوانند
از سال ۱۵۱۹ بعد هر چند ایالت غصب نمیدادند صرفت اما مزارع بر سر نابل
و میلان میرد و با حق و کج و است یعنی بطل و صلح و میراث و داری و کج
و غرب دولت عظم و مقتدر و کثیر یافت و مقتدر سایر دول را مقتدر میکرد
آن دولت شادکلی که شیر بنس فاضل و اوقاف میرد و این کج و کج
و این بنس فاضل و کاشند میرد که آن قدرت به پایان خداده سلطان و اوقاف میرد
بنامی صبرداران است از ۱۴۹۴ تا ۱۵۵۹ میلادی که میرد دوره بنس میرد
کج و کج ایالت از ۱۴۹۴ تا ۱۵۱۹ و کج و کج و فاضل و بنس و اوقاف
از ۱۵۱۹ تا ۱۵۵۹

این خراسان

این مملکت طبرستان با حد اقصای شمال به سمت ولایت دهلستان و در این مملکت
از کوه دهم به نام کوه وین و به سمت شمال

حد اقصای

۲۴ مایل

مملکت ایتالیا

مملکت ایتالیا علت بدین مملکت ایتالیا و متناهی در حد اقصای شمال و در
۱۸۸۰ مایل از کوه دهم به نام کوه وین و به سمت شمال و در
و مسافت آن شهر حقیر است و در حد اقصای شمال و در
شمال

در این مملکت ایتالیا و متناهی در حد اقصای شمال و در
۱۸۸۰ مایل از کوه دهم به نام کوه وین و به سمت شمال و در
و مسافت آن شهر حقیر است و در حد اقصای شمال و در
شمال

از این مملکت و در حد اقصای شمال و در
۱۸۸۰ مایل از کوه دهم به نام کوه وین و به سمت شمال و در
و مسافت آن شهر حقیر است و در حد اقصای شمال و در
شمال

1 - Roue d'Anjou 2 - Maine 3 - Charlemagne

سلطان می گزیدند و از آن جهت مستقیم شد از حدقه صحرای و قیامه رندانی شد
 و اشتغال می یافت استفاده کنند پس خدای تعالی او را درین سبب جگه ای بسیار
 نمود.

بعد از مجلس لویه دوازدهم (۱۴۹۵) غلبت و کربن ظهور داد این مرد
 بود که در میان خبر بدی بود و برادرش در ششم و الا ای قبی و پس گفتی و قدر
 تران کالاس ~~سلطان~~ اولین بود سلاطین را بر آن اختیار کرده
 بود و می خور و در آن ~~مجلس~~ صاحب حق می پذیرفتند و می دید
 درین ایام تحت تصرف کی اند و منظر فاندای اسن فورزا صدم
 بود و یک معرجه بود. لوتی دوازدهم حق بود جلوس رضایتی را در یک
 سلاطین هم آمدید. بنا برین بارش آن و لوتی گرفته اند تا بر سلاطین
 هم از خود می دانستند.

(۵)

تاریخ آستان قدس

نسب اعیان فامان و والوالی و والوالی آن گولم
 شارل پنجم (۱۳۹۴ - ۱۴۰۰)

اولی دوازدهم	والای قبی و پس گفتی را بر آن گرفت	شارل ششم (۱۳۸۰ - ۱۴۲۲)
شارل دوازدهم	شارل دوازدهم	شارل پنجم (۱۴۲۲ - ۱۴۶۱)
شارل دوازدهم (۱۴۶۱ - ۱۴۹۵)	لوتی دوازدهم (۱۴۹۵ - ۱۵۱۵)	لوتی دوازدهم (۱۴۶۱ - ۱۴۹۵)
شارل دوازدهم (۱۵۱۵ - ۱۵۴۵)	شارل دوازدهم	شارل ششم (۱۴۹۵ - ۱۵۴۵)

اما شاه جهان و امیر جهان را با غت گشت و عطر دین و جود گشت
 نه المشرکانه سلطان آباد و در وقت اس وقتا شد و بستم را به ملک با
 پادشاه اکبر بعد فرشت علیید و برادر به تقدر پادشاهان و پادشاه
 اکبر و در وقت میلاد مناد منور گشت جمال خود را بفر میرسد و کینه انرا
 اچیز شد و در سر صرصر اکبر با پادشاه یسیریل یعنی در میان کاترک که خود
 مان است من چشم در وقت بود بکنند - گزین میلاد هم و ثواب بود بر
 مالش میلاد خود را سوزان یعنی صاحب قیام و مطاع مسعود
 نیز گشت و بکانت بر من خاست و جود و تقوا و سلطان تقدر
 فخر شاه و پادشاه در ایالت استقدال و غز و فخر المن و باب را در غز
 من و حمت دول ایالت با فاکت و تحال گزینند و او کالج آقا
 پاینده من بار احمد گشتند و بجان گشتند و بر من حسب تاریخ حکم
 پادشاه در هم و پادشاه است - امیک حوادت پادشاهان گزینند

گشتین لشکر گزین بنابل

بستم ایالت و در وقت - پادشاه سپاه بر مال ۱۶۹۴ -
 قشور میرزا گزین و قشور نظامی در شاه و پادشاه در میلاد و در اس و
 دوم و در شاه بر قشور - پادشاه در قشور - پادشاه در قشور - پادشاه در قشور
 و پادشاه در قشور - پادشاه در قشور - پادشاه در قشور - پادشاه در قشور
 بستم بنابل حیدر - ۱۶۹۵ - پادشاه در قشور - پادشاه در قشور

سرداشت و عصا و کمره در دست گرفت و در راه از هر چادر مسجد بنا به آیه
 برون رفتند با شکر و عید و شادی و شکر و شادی و شکر و شادی و شکر و شادی
 قسطنطنیه و پادشاه بیت المقدس من خوانند. اما چهره شده ماه بیرون بفرستاد
 ارجح می خورده شده شهر را ترک گفت (۲۰ مه ۱۶۹۵) و آنکه وزیر را و
 لودویگ اس فرزند او و اب الکتبر نور را و مالک می پلین و فرزند او
 و ایزال همه بدین راه با کیمبر و نقد و متفق شده بودند و کیمبر شریف که در
 فرزند معارف نگه گوه آیین را سپرد و نقد و راه بازگشت را بگرفت و کیمبر
 شریفی و وقت آنکه سران فرانسوی در مردم ایتالیا آفران فتح قزاقان گفته اند
 راه را بر نهاده باز کردند و ۵ تنه و ۳۰ تنه را به چشم می آید ایتالیا بفرستادند آمد.
 سران را که در نامبر داشتند و پیش از کیمبر شریفی آفران ۱۶۹۷ در آن
 سرزمین اقامت گزیدند. درین مقام شادان بهشت و در ایتالیا جان را در تصرف
 نداشتند. در سال ۱۶۹۵ جان سپید و بیرونش آمدند و در آنجا بنام لودویگ
 جانین اوست.

فتح اول میلان - لودویگ دوم در سال ۱۶۹۱ فتح میلان کرد و در وقت
 و بهجت ماهه ای که در آنجا بنام شریف. سرانان نیز در میلان لودویگ اس فرزند او
 را که در آنجا در وقت و آنجا در عصر مرد. فتح قزاقان چهارده سال آن شهر را
 تصرف نمود.

اندکی لشکرش بنابیل - سرانان فتح لودویگ دوم فرستادند که باقی را

شماره اول و دوم بر روی ماده نازک است و در اول و دوم و نیز در اول و دوم

ماد. (۱۵۰۹) - ۱۵۰۹

125-200

استاد بر خند لولہ روزنامہ - سرم و غیرہ جاریہ انشور و روزنامہ

هم ایضا در این عهد اب یکتا در اسلام قدم نهاده اند و اینها است با عده

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

- اتحاد المقدس - عیادت شد و در هر یک از این عیادت ها

کوس را بکرو چرخانده و بلند دست افکند و بدین

در کمال غایت و حب آید با لعل و درون و هم همراه داشته باشد برادران و در کمال استقامت

دو فرسخ مرده است و در آنجا که می رسد به یک کوه بلند می رسد

تأليفه همدرد و امانه را در بولکونی و برسیه و زول و در سکت

۵۱. فصل في الاستقراء ۱۵۱۴ و لكن في الاستقراء قوله و هو في الاستقراء

اول گفته شد و آن کی بود که در محبت از سر و پا بود که

[illegible]

ت. از هزار هزار نفر که کشته شده و از این شرق

بسم الله الرحمن الرحيم

و در این کتاب که در این کتابخانه است

کتابخانه عمومی و موزه ملی ایران

و بعد از آنکه از این امر آگاه گردید که این امر در میان
مردمان این شهر و بلاد بسیار مشهور و معروف است و

وہابیوں کا دوسرا اہم ترین افسانہ ہے کہ حضرت ابراہیم علیہ السلام نے اپنے والد کے گھر میں ایک چھوٹی سی خانقاہ بنائی تھی۔

- 1- Agnadel v- Sainte-Ligue v- Gaston de Fais
4- Brescia d- Ravenna 4- Novare v- Dijon

هم خوب تر از فلفل شده و که نوع آن درم به گرانز کولو وین از بعضی تنه
 امروزه در این هم میگویند و هر دو که در طبع و ۲۰۰ گرم یکدگام درخت
 و بعد از آن که اینها را بکوبند و بپایین بپاشند بهنگام کار در آن وقت که
 بدان حال که اول بود میانه و در صورت شکست و شستن می افتد و برگ
 شمال که سدر و در آن به سه دقیقه و فلفل که آن دو دقیقه وقت میبرد
 و تریس این سدر و شکر و بریش به وقت طبع می کشید از پناه تریس
 می کشد و چون تریس را ساقه بسته می بود که جسم قوی و طبعی که میبرد
 و در فلفل تریس را که تن به تن می کشد



سراوان و این سدر و شکر و بریش و تریس را که می کشد و در فلفل تریس را که تن به تن می کشد
 دره و تریس و گرانز و درخت کولو را می و تریس و درخت کولو را می
 قوی میزد و در سدر و تریس را که می کشد و در فلفل تریس را که تن به تن می کشد
 کشته و مرقه و کاس که می کشد و پیکار و می کشد و تریس را که می کشد
 و تریس را که می کشد و در سدر و تریس را که می کشد و در فلفل تریس را که تن به تن می کشد
 و تریس را که می کشد و در سدر و تریس را که می کشد و در فلفل تریس را که تن به تن می کشد
 و تریس را که می کشد و در سدر و تریس را که می کشد و در فلفل تریس را که تن به تن می کشد
 و تریس را که می کشد و در سدر و تریس را که می کشد و در فلفل تریس را که تن به تن می کشد
 و تریس را که می کشد و در سدر و تریس را که می کشد و در فلفل تریس را که تن به تن می کشد

در کار و در کار
 ۱۱

۱ - Grande Couleuvrine ۲ - Gascogne ۳ - Picardie
 ۴ - Lanquenet

در آورند سینه سپرد کرد .

بایار که چندین بار به همالیه رگد داشت پیچیده با خود نمی اندیشید که وی باید
 جان خویش را بهر انگیزای سرانان خود خف کند و نمی اندیشید که کج از سواران
 حمزه قلیلیب لوگوست خود نیز از حق سرانان سپاه ختم او را بکشد و حمزه
 خود بنبرد گمان نداشت . شش دهنه با یک صاحب شمشیر بهایانای دول
 (دولت حاکم) با رسم خاص بنام می نامید . در دوران یازدهم
 شرف جنت و آن یک روح جنگ آزمائده بود و در روزی بعضی سپاه یازدهم
 فراموش و یازدهم نویسه بهایانای در میدان کشته بر آورده بر سر تاشی و وضع می آید .
 حمزه هم بهین کاه و به خفایده ای که او را بهرم قدی بکشد می نماید و در سراسر
 اردو با شمشیرش کرد و بهت نود دوم و ناکش می بیند و آفرین ششم بارش
 الکس با یکدیگر می کشد و دهنه ۱۴ بار بهیادش را در می آید بایار برنگ
 از انهم داده و خف بر خود فرض می دانست سر پیچید . شرافت شرح می
 اوم می ندید : لا بایار همیشه می گفت در من در راه خف مصالح و در خف
 جان خویش سپرد کرد .

۳۲ در ده

کاستوک دوقها - کاستوک دوقها در حیات و در کج مداری
 بزرگ شمرده می شد . شمشیر لوتی دوازدهم و در تن خف و کاف یعنی ۱۵۱۱
 که نود دوم و بهایانای و وزیر بهایانای حمزه آورده و بر او حمزه
 دفاع این شهر کرد . دهنه خدمت عسکری او شش ماه پیش طول کشید .

۱ - dual

۲ - combat des ange

اما در همین مدت قیصر و در کار دیگر کسی زندان نبردن نمی نمود و مرا باید بشنود و دانایی
 و سر آمدن قتل بسیار از قیصر توریان و ناچاره شعر چنانکه گوید این
 مرد من از حد مال بر عصر خفته منی گرفته بود و در این که قتل بی نهایت کند
 وقت میکرد و در زندان هر قدر که میخواست به جنگ و جدال از آنکس تا سرحدت نایل
 پنج ماه در راه می ماند و فراموشی از آن نیز میبرد و بدینست که کیلومتره معلوم
 نیاید اگر شالی می میرد و مارهای آن را یک آیه یا یکم میرسانند کاستون و دوزخ
 در کف چالک و دلاور خراسی خشم را تسبیح می ساخت و در قتل با آن دشمن مقابله
 کرد و راه میر ۱۵۱۲ تا آنکه چالک فراس و از جفت پوشیده بود و با آن سرهنگ
 خود را چارده روز و ده است کیلومتره راه برد و در همین مدت که فتح نصیبش گشت
 در پنج فرسای سر بولوتی و از آن می فریاد می زد و داد و در آن زمان و نیز
 با در حال مان تو شدم هم شکست و در نوزدهم با نصبت بر سپاه حمله کرد
 و آنرا تصرف کرد و روان بعد در نوزدهم آورید و روز عید فصح بود در همین
 فتح و غلظه در بلای جنگ خوش نزدیک را و آن گفته شد که که تمام آن
 را تمام بدست میگرفت و لا اله الا الله کسی بعد سپاه نیاید و در واقع گویند است
 سرهنگان سپاه نیاید و دست و پا نداشتند دشمن خود را برزای می گرفتند و به
 میدان قتال شانه زده میزدند و همان شانه زده کاستون و دوزخ بعد خشم برید و فتح
 نگار این جنگ می فریاد و «لا اله الا الله» و این شانه زده و خشم بر داشت
 و از نوزدهم می میر است و آن شانه زده بزرگوار پشت بر دشمن کرده بود.

۱۵۱۲

- ۱ - Turane ۲ - Agentiche ۳ - Bologna
 ۴ - Mantoue ۵ - Brescia

و اینها جزو میراث در قتلش می شود و داشت سوار خورشید را در قلب با هم بر
 میکرد و در هر یکوی فریاد : لا یوسیع فانی یا زکی بودم در میان قتل
 پیش نماز شب و هر شب نیز داشت و خود بر سر در خانه ~~خواب~~ زمین
 جاگرم و سر بران با چوبه آماره قتل میداد و الحمد بیست و هشت رخت
 به آب روان بر پشت آب نشستم

صبح چهارم سینا میرزا که پیش از برآمدن خورشید قتل خوانده مرتبه
 مارن ایان شده و مقبره در دهه بقیع باورنه صفت آید است و نگارنده قلب لنگر
 با شاه دره شکلی که آفتاب درخشان گشت در سید حمله و گشته و چون شکلی
 آید قلب سیه ایشان از پیشرفت مانع آمد و کوشش خود را بوقت دو خیم
 قتل ~~خیم~~ نگار برده و فراموشی خیم داشت و خیم بقیع لنگر خواند
 کوشنابل دو بزرگوار (کوشنابل لقب صاحب صفت در دهه خوانده بوده است) و
 دود دالان سون برادر خوانده در دهه بود شاه هشت رخت ~~بجای~~ تشبیه
 ترجمه سولیس که به شک سرای بسیار را از تن جدا نموده است ~~بجای~~ و چار
 بود کوشنابل و دو بزرگوار و دوک دالان سون نیز که در خیم بقیع دید لنگر خواند
 « فرنگه دالان سون بگزار ~~کوشنابل~~ آتش من ماند چیز دیگری صبر نکردم »
 آنرا و یک رخت مانده یک فرغ و فیزی عیادت نگارنده آید و از آن پس فرست
 سولیس سلم گشت عذر در این جنگ چهل و نه هزار سولیس و دوازده هزار
 گشته شدند

- ۱- Comte d'Alencan
- ۲- duc d'Alencan

محمد

یک از مردم آن عصر واقعاً در آن ایالت جنگ با سلطان استیلا کرد. اگر چه در زمان آن
 قریب به یکصد سال بود که میان آن دولت و دولت عثمانی در سلسله بیست و نه ساله بود و دولت
 عثمانی آن قدر قوت یافته و وضع دولت آن قوی و قویتر گردیده بود که در سال ۱۵۱۵ و ۱۵۱۶
 بر روی کسای بود و در آن جنگ قتل و کشتن بسیار بود و بعد از جنگ قوی و قویتر گردید.
 بر حسب صلح آن دو پادشاه که بعد از جنگ در آن ایالت اتفاق افتاد، بر سر یکدیگر متعهد شدند
 که هرگز در قتل و کشتن یکدیگر متعهد نشوند و آن پادشاه و آن پادشاه هر یک در وقت و در بعضی
 سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان
 در سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان
 در سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان

پسینه و سنگ و آهسته چیدن عزم سران سران بود.
 تراغ خاندان خاندان و افروزش

صلحی که در هزار و هشتاد و یک سال واقع شده و در یک هم پایدار نماند. در ۱۵۲۰
 دولت عثمانی به قدری آفریده شد که در آن ایالت و در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان
 میان بزرگواران قدرت و پادشاهان و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان
 در سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان

۱۵۲۰

استقرات شامل کن
 در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان
 در سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان
 در سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان در وقت و در بعضی سببهای بعضی که هر یک از پادشاهان

- ۱ - Baugines
- ۲ - La Paix perpetuelle

برای هر گوش و دهان و بینی و ایزام بود.

پا آرد که توان فلان بود. فوالش کوشه و ایشانه مستقرات شد
جور و ایلک فوالش با پس بود که این آید و لیش اولش و نصبت استیکر
و کارون که و کار که یولش و تیرولش و ایلک ایلک فوالش و نصبت
تقدیر کون و سارنی و سیمیل و کاس قیل و امرای از ایلک فوالش و نصبت
ایست و کار که کون و در پی راه با مرکه فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت
نصبت و سیمیل و کون

فلو شادان من و نصبت و با بزرگ و کون فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت
و ایلک فوالش و نصبت و با دو کاله و سون علی و دو و زور و سون علی و نصبت
نصبت و ایلک فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت
و نصبت و ایلک فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت
و نصبت و ایلک فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت

و نصبت و ایلک فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت
و نصبت و ایلک فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت
و نصبت و ایلک فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت
و نصبت و ایلک فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت
و نصبت و ایلک فوالش و نصبت و کون فوالش و نصبت و ایلک فوالش و نصبت

۲۴ روز بر حواله

- ۱ - Pays - Bas ۲ - Astois ۳ - Bègue ۴ - Carinthie
- ۵ - Carnole ۶ - Tyrol ۷ - Luxembourg ۸ - Pays - de - Calais
- ۹ - Doubs ۱۰ - Gars

برداشت و امیر گشت آنکه ویرا بدارید بر روزه و جسته از شش ماه در زندانش نگاه
داشتند و تا با بعضی سعادتمندان ما رسید رضایت دادند که گویا در راه بگذرد و بگوید که
باشد و وانه از حقوق خود بر نایب و بیگانه و گزینا و غلامان چشم پوشید و
برگردد از پادشاه بسیار با واکه است و اگر تو را باین طریقی از سر زمین زار است
جدا شد هر قدر بعد از او به بتصرف و استراحت کرد و به نفع تمام غلامان محبت
فرموده و حق گشته است.

چنین تو را در حق در حکم خود بدارد ترک جنگ هم نمی توانست بود و اگر بعضی
را زبانی بیدار داشت و باین سبب تا توانا و باک نیست بر آن ظاهر کرد و گفت
نمی توانم شوالی را که بر من و عیال بر گردم که گفته اند قهرم دارم و احوال من و این
جهان از تسلیم کردن بدو گزینا خود را در نبرد و بقیعت عمر را بهم بجزای محبت پادشاه
هرگز کرد.

و این بتو که به قدرت و سادگی که می آید پس غم که در بر خیزد و تیر
خیزد بیاید و در این کار بقیعت خیزد پس رسید و اگر قدرت ندان که در کار او بود
در دست انداخته بود که بعد از محبت پادشاه سلطان سلیمان که با او عقد بست
بست و پیوسته و سعادتمندان ما رسید که از این جهت پادشاه العیسی را با او عقد بستند
و آنکه بعد از این بر او نگاه آید و بر او نگاه آید و بر او نگاه آید.

صحت

در یک روز و نیم و چهارم - در این تاریخ و در این روز و در این روز
بر این تاریخ که در ۱۵۱۹ - در این روز و در این روز و در این روز (۱۵۱۹ - ۱۵۲۹)

تقدیر کند. و از این ای بلاد را که بنام تروان نوشته اند (تغز نشین) موصوفت در ۱۵۵۲
گرفته و آنرا هم تا آنکه سید محمد پیش رفت. و در آن ای هفتاد و شش پیش را تسخیر کند
سعیست که از سید و ده ملک شکرش ده ماهه در بار دیوار قلعه در فرانسا و دیگر بلاد

آن نوشته شد. ۱۵۵۲

در این خط

استغفار شادان کن - این پیش آمد شادان کن را بسیار موصوفت و آنکه در
بلان از پیش در آمده و مکرر در مقام و نواح از مسقنات و مع و ادرا بسته از
سک در نهایت عظیم گاشته بود برای شد و از سلفیت کناره جویه میرد آتیه
۱۵۵۵ - آخر و پیا در ده ساله ۱۵۵۵ - فرین گشته و اسپانیا و ایتالیا و
ارک از فرزند ضعیف غلبت نام و اگر نیست و اندک است فاندان ایس برگ
آلمان و نواح اسپانیا را برادر خود فریدان که در ده بودیم و دیگر بود
تقدیر کرد (پیش بر ۱۵۵۵) و خود در اسپانیا گشته نشین گردید و در سال
بعد جان داد.

استغفار شادان کن و تقیم شدن مسقنات که بار و نامش پیش رفت بزرگ بود
و او فاندان اهل آن ده قسمت گشت که فاندان ایس برگ و دیگر فاندان
ایس برگ اسپانیا و هر چند هر دو ضم و نام بودند و مجمع در شادان کن با هم
بست داشتند و این ای سید را اگر از اقصای مغرب بود.

در این خط

جلد ششم - که ششم با کار در این احواط با غرور نام گشت.
فیلپ و هم بسیار دولت با کار خود که اهل آن ده و شادان کن ششم بود

- ۱- Trois Evêchés
- ۲- François de Guise
- ۳- Bohême

2000

by John C.

و فیلیپ اندک بیاض داشت و آتش رقابت خانه اش را در آتش میزدند
و بیکدیگر تقابست میدادند . و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر
می نمودند و از آنرا سیاهی بدو نماند . ~~و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر~~
او وند تصویر او را در همه در سلکست این یادگار است . که چهره پسر روشن و زیاده
بود و در دگر در وندون شصت و چهار ساله بود و فیلیپ دو و الوا و شان لورین
می ماند . و پیرا باورده مؤالیه ~~و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر~~ خوانده از و به گاه لقب معین بجا
و در است ~~و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر~~ در میدانی کار دارد ~~و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر~~ لاتی و در غور تحقیق
بود . و وضع دنیا در آن زمان یکه در تحقیق و ب او بود نوشته شد و او
در آن هنگام بیست و یک ساله شد . و ده سال بعد هم که در پاریس نکست
یافت به بایک و دلیرین بافت مرگشت کار شد و که تو چنان خوانده و در آنجا
پساره بسیار یافتند و پیرا آورد و در آنجا سیاه خشم با طعمه با آن گله و در
و پیرا به آن حالت برید و آنرا در کرسی به تعجب آفرید و فیلیپ دو و الوا
دست داد یعنی لا خزان در آن گاه ~~و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر~~ مرشدان گرفت . و پیرا
آورد و چون تو چنان خود ~~و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر~~ یافت و با هم به حب تو چنان از کار بد ماند
و این بیان بسیار است . و هم می نوشتند و در آنجا در آنجا و آنجا و آنجا
شد . و در آنجا در آنجا ~~و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر~~ و در آنجا در آنجا
تسلیم نکرد . و در آنجا در آنجا ~~و بزرگوار و طایف و با محبت بود بخیر~~ و در آنجا در آنجا
تر و کجاست این آگاه شود بایر بایر در آنجا در آنجا و در آنجا در آنجا

یا و غیر این احوال در انگشتی باشد که فضا نیست و پشت کاره ای ضریح کلام دارد
چون در امر ملک باشد باید که در عهد و بر نیاید و در قیام عهد نماند و سرورند
منقذ غشت. بویله عهد در میان ~~تحت~~ رقیب را از میان برد.
شماره اول ~~کلی~~ **شماره اول** که در فتره سالک پخته شده و متفرق است در فتره
بوده و در میان خورشید و ماه غروب و بیدار گردیده و این با چنان طبعی است که دست راست
نمود و طبعیت را بپوشاند باید بیشتر رفت و این کفایت شعار و در بعضی احوال
بود. اما در صورت تمام حقیقتی که از این طریق آنگاه جدا گردد و در
از قیام طایفه و در روزی که در تصرف آورده و در این کار و کار و کار
و از نیرو و طبعیت شمارش آن کرد و منقذ طبعیت و در این است. و بر قدرت که در
بسیار بود و در میان طبعی و در میان طبعی است. و در میان اولی و دوم
جمع و از این است. و در میان طبعی را در عهد و در عهد و در عهد و در عهد
ضربه کند و با او متحد شود و این از این کار که در عهد و در عهد و در عهد
باشد که در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد
و جمع و طبعی را با این که در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد
تقریب است. و در میان طبعی را در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد
باید نیست و در میان طبعی را در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد
تا که در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد
باید بیشتر رفت و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد و در عهد

در عهد و در عهد

[illegible]

[illegible]

فوجهای ایالتی - از سال ۱۵۴۰ تا ۱۵۵۹ تغییرات امر لشکری
از آغاز جنگ ایران و اردلان، هر چهار دهعت می یافت که بعد بیان آن بزرگه
افزوده میشد و در این سال ۱۵۴۰ در جنگ خرم و ساری یکایک گرفته و بیهوش
و در این فرج بیان شده است و در سال ۱۵۴۴ در آن یکایک بیهوش فرج و ایالتی
یا چهار نفر - در تسبیح فرج ایالتی آن در هر فرج و از آن ایالتی می گرفتند.

[illegible]

ترکها باز بتعرض پرداختند و در سال ۱۵۲۱ که فراموش شده و در آن
 سال شروع میشد پس از درازا بار احمد بلغراد را تصرف و آنگاه بعد از
 شرط و الذبح این دایمیه گشت. تقریباً دو بار جنگ با وی سلطان محمد خان
 با درایت نبرد و در جنگ بهتری یافت و قشون عیدری در سرداک (۱) شکست یافت
 و لودوژاژ لونی (۲) شد و در آن محلت در میان کاروانسرا جان سپرد و سلطان
 قنار بود این را تسخیر کرد. در این هنگام مغری و المیز نزد سلطان خان
 آمد و او را بخار جنگ با شاداکس بیاید شاه خواند. شاداکس بعد از آن
 قنار با دولیت و بخار نبرد و سرانجام پیروز شد و این یکبار جنگ
 دریم در آن سال حمله او بر آمدند که در این سفر صلح کانبری (۳) و گورجستان
 (۱۵۲۹) و در آن سال ترک تا اقیانوس بزرگ در طلب سیرینی آن سال توان بدید
 پیش آمده بودند.

پس از این حکم و سلطان محمد خان و خان احمد و خان علی و خان شاکر و خان
 دولت شاه و عاقبت در سال ۱۵۳۵ عهد و عهد نامه و آنکه بعد معاهده ای
 در حوض دناج و تعرض بر صفت شاداکس بسته شد. سلطان محمد خان چهار
 بار دیگر به بلگر جنگید و کوفه عرب در ۱۵۵۲ (۴) تاتار را که تاتاری با
 حمله ازین رویم ~~و غنیمت بسیار~~ با حمله میش بود.
 ترکها و زوزلیا در حقیقت دست یکی نمودند و با هم کار میکردند چنانکه در
 سال ۱۶۵۲ گنجه عثمانیه را پس از آنکه در بغاین و اینها محک گشت ~~و~~

۱ - Mohacs. ۲ - Louis Jagellan. ۳ - Buda - Pest
 ۴ - Ratisbonne

و بعد از لشکر ترک و فرارند متفقاً بشد رئیس احمد برود و آنرا کدله بپزد و
بگذارد از بند تاولان را بر آید که در تاجیک کشته برآید و ده شده.

و در کدله

تاجیک تاولان

تاجیک تاولان یعنی بدنه بسیار عموماً و خورندارند
که با سلاطین با محبت و موافقت اند و گفت و آواز خود محبت میکنند و
و خدمت آنرا بر نشین دارند و کین مسلم است که چنانکه در کتابت خوانند که تاجیک
و این سبب این است که از قریب هم قریب باشند و هم از این جا
میران دانست که گفتند که تاجیک تاولان که کم از کدله است
نیز خوانند که در چهار سلاطین بر روی ملک پیش گرفته بود و در ملک آنوقت
که باید داد و ستد خارجی بدست تاجیک تاولان. بدین ترکه که تا آن وقت تاجیک
از روی شهر میرفتند بر سطح فرار و از این سبب که تاجیک تاولان و تاجیک
تاولان در این سبب که تاجیک تاولان و این خود که از تاجیک تاولان
و با دوام آنکه تاولان و سلاطین سلاطین تاولان.

آنکه با ترکها تاولان تاجیک سودمند دیگر داشت و آنکه تاجیک تاولان تاولان
تاجیک تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان
که قریب از تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان
این وضع تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان
تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان
تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان تاولان

این نامه سه ماهه فرید والد که میسرود پنجاه ملک پیش فرستاده است امروز
 هم برای وزیران اهمیت بسیار دارد و آنکه آگاهی خود در ۱۵۵۲ هجری آنراست کرده اند
 قول و ایستادن و در آن شهر است و از آنست که آگاهی وزیر مجید و در فاضل آلی نیز
 به هیچ وجه و اگر ای شهر میسرود در آن که کافر فرستاده بود و از آن شهر بسیار
 آگاهی که عصر قتل و قتل خود را در ۱۵۵۱ هجری فرستاده و من
 کتبت من به سکه شهر که فرستاده بود و کار و حساب جلد داده و الحاق
 عدولت آنرا بر طبق اصلیش و این هم بر اثر فتح ۱۹۱۸ هجری است از پیش تصدیق
 و تصدیق کرده اند.

در این

در این است تمام که کافر کابیزدی - معاهده کافر کابیزدی که از قریب
 خبر نامه ای فتح ملک و فرستاده شد و در حقیقت کتب و کتب است
 خارج عدولت و در دست ملک و هم بدین که در این است و از آن کتب
 بان بکار کرده اند.

در بیان جنگ که در جنوب شرق بر تقرب میدان اتفاق افتاد معاهده کافر کابیزدی
 بسته شد و در این که بعد کمال واقع و در آن روزی که در این است و در این است
 قول و ایستادن و در آن شهر است و از آنست که آگاهی وزیر مجید و در فاضل آلی نیز
 که در دست عدولت بود و در این است و از آنست که آگاهی وزیر مجید و در فاضل آلی نیز
 زیرا نتیجه طبعی هر است آن بود که در این است و از آنست که آگاهی وزیر مجید و در فاضل آلی نیز
 در آن است.

بهای خود و دنیا را در سبزه با عادت در برود و در سبزه با عادت در برود
 دست و نهی اندک: تا که در اول به روزی و پس از آن به روزی و پس از آن به روزی
 را که در آن روز بهیمن کرده است و مستقیم شده تا به این یعنی قلب ملک و در سبزه با عادت
 پیوسته و در سبزه با عادت در سبزه با عادت در سبزه با عادت در سبزه با عادت
 را که در سبزه با عادت در سبزه با عادت در سبزه با عادت در سبزه با عادت
 مارشال دو وی می ویل در ۱۵۵۲ به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 پس و در آن به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 که در آن به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 تا به این به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 آنوقت جدا شده و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 که به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 به نصیب شده است.

گفته مارشال دو وی می ویل در ۱۵۵۲ به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 اکنون به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 بر روی این به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 بوده یعنی فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 طبعی که به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت
 تقنین به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت و به فرانسه رفت

۱- maréchal de Vaillenville ۲- Richelieu ۳- France
 ۴- Gaule.

خاندان خراسان را در قرن سیزدهم هجری ترک ملک بجایند و چهره ملک را ~~در~~ در قرن شانزدهم
در این نوبت که تواتر قلندر ~~در~~ در این نوبت که تواتر قلندر ~~در~~ در این نوبت که تواتر قلندر
و این نوبت که تواتر قلندر ~~در~~ در این نوبت که تواتر قلندر ~~در~~ در این نوبت که تواتر قلندر
یک باشد ~~در~~ در این نوبت که تواتر قلندر ~~در~~ در این نوبت که تواتر قلندر ~~در~~ در این نوبت که تواتر قلندر

بعد عیسی بدست صلیب آید و چون گفته اند مسیح چشم بپوشید از عجز و بیکی و فقر و شکست
 و محزون و غمناک و غمناکی می آید و گفت که من گفتم و بفرموده و در میان و در میان
 بستر از پیشتر بایسته کرد. پس از آنکه تا آنکه بگفت عیسی میرا صدق دین و قدرت
 یافت و همه خوانند که آمدند و در دفع کلیه و در همه سادگی گفتن باز کرد.
 بنابراین گفته اند که باقی جمعی که گفتند هر چه در صلب جسد عیسی کردند و قدرت
 را در آن حالت پاک و بی آلودگی مردم با خبر می آید پس از آنکه این مطلب دینی
 شد.

پس باقی و خبر و گویا بگویند که در شوق نام دیگر گفته اند. پس از آنکه این
 عید داشتیم بهای در صلب که در یک و اصول آن یعنی قطع عقاید که در یک و کتاب
 این نهاده است. و در این و تغییرات و تغییرات با آنجا و آنچه در این
 که باقی بپوشید و در صلب و بپوشید در دریم و دریم و دریم و دریم و دریم
 جماعتی که کتاب گفته اند. پس از آنکه بپوشید و در دریم و دریم و دریم و دریم
 همه خوانند که بپوشید و در دریم و دریم و دریم و دریم و دریم و دریم
 پس از آنکه بپوشید و در دریم و دریم و دریم و دریم و دریم و دریم
 تغییرات و در این و در این و در این و در این و در این و در این
 خزان تغییر کنند. و در این و در این و در این و در این و در این و در این
بپوشید و در دریم و دریم و دریم و دریم و دریم و دریم

تا به روز و در وقت گفت.

وہ

69

v

18

18

18

4 - Teutonique

چنانکه آنکه گویند که در این دنیا سر میزند و کعبه بود و کافران خود نیست و میخیزد و معبود
 خلق شود. میسر است و کعبه میخیزد که در دنیا و در آن روز است معبود و کعبه
 که بود. کافران بخواند و میسر است که کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 آمد آنکه و میسر است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 که آنکه میسر است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا

عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا

عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا
 عقیقه است که در دنیا و کعبه را در دنیا و کعبه را در دنیا

و این ی که مایه لب قطع کرده و قاعده ای که در تمام عروق طبیعی و غیر طبیعی است

از این

از این جهت - در این جهت (۱۵۰۹ - ۱۵۱۰) طبع قدرت طبع است. از
 همین برای که تحت طاعت است نسبت به آنکه در وقت و بخت و مکان و احوال و عیال و اقارب
 طاعت است و این را طبع و این خود بخود عادت است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 مستحق و این را طبع است. **از این جهت** - در این جهت (۱۵۱۰ - ۱۵۱۱) طبع قدرت طبع است. از
 دولت و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 نسبت به و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 طاعت است و این را طبع است.

از این جهت

و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است

از این جهت

از این جهت - پس این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 طاعت است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است
 و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است و این را طبع است

- Catherine d'Aragon - Anne Boleyn

کتابخانه ملی ایران - خطی - فهرست شده - ۱۳۶

حاشیه‌های این ششم که در مدت پانزده سال بعد از وفات این ششم پدید
آمد و تغییر یافت. و در این فرزند پسر بی بی ترکت سلطنت نشسته و از این
کتاب در مدت پانزده سال بعد از وفات او در این ششم (۱۵۴۷ - ۱۵۵۳)
در این کتاب پانزده سال بعد از وفات او در این ششم پدید آمد و از این
کتاب در این ششم پدید آمد و از این کتاب در این ششم پدید آمد و از این
کتاب در این ششم پدید آمد و از این کتاب در این ششم پدید آمد و از این

پرواست نه... که محبوب می‌شود.
مارک لودویگ (۱۵۵۳ - ۱۵۵۸) دفتر کاترین دارا لودویگ و زن فیلیپ
دویم پسر این پسر فیلیپ که ترکیه داشت و دختر است که نامش خدیجه است
گودالنه و در این ششم این زن عذرا بود که در این کتاب در این ششم پدید آمد و از این
کتاب در این ششم پدید آمد و از این کتاب در این ششم پدید آمد و از این
کتاب در این ششم پدید آمد و از این کتاب در این ششم پدید آمد و از این
کتاب در این ششم پدید آمد و از این کتاب در این ششم پدید آمد و از این

مناسب الکلیس - که این مناسب از اصول مناسب که ترکیه و میان
فرقه و کانون ترکیه است و از این است که در این ششم پدید آمد و از این
کتاب در این ششم پدید آمد و از این کتاب در این ششم پدید آمد و از این

جمع کلمات

بنوعی تزیینات آن از قبیل نقاشی و منقحات و درخت کشتن و وضع حجره ها
 و تزیینات و کتب و عمارت و غیره از این قبیل است که در بعضی از کتب
 مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر

در بعضی از کتب دیگر نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر

۱۳۴

II

اصول مذہب کاترکی

انجمن تراست - سرانجام مسیح (یوحنا)

چنین است که در بعضی از کتب دیگر نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر

در بعضی از کتب دیگر نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر
 نیز مذکور است و بعضی از اینها را در بعضی از کتب دیگر

میرا منت دیگر نہ تھی و فرقہ ہاں قدیم را باز نعتہ یافت و ہمارے جگہ آگاہ
 لقاؤ خیر الخلاء و خوش خبری ہم کو کہ وہ ہفتیہ آگاہ بہت روز و شب بہت
 مسرت و شادمانی سے ہمارے ہونے

الحسن ترانست - لوت و دکانه خلعت هند ایلیه بکسر الحنفی را خدمت رسد
بر سر قریه آکانه و تارک که اندازن بکسر استقام کردند و از سال ۱۵۲۲ بهر ایلی
آوردن شتم چیده دانه شد و بکسر الحنفی بود و طینت بر سر کوفه و از تارک
و صمغ جندت بنه - مراد که کرده و مع الضمیر چنگ بیان و انداز اول و
تارک که تا ۱۵۴۵ یعنی مرتب است تارک اینها بنیت این مقصد را منع گشت
امور الحنفی مذکور بود که از ۱۵۴۹ تا ۱۵۵۱ و بکسر ~~۱۵۵۱~~

۱۵۵۱ و دیگران ۱۵۵۲ تا ۱۵۶۰ بهنگام مهربان لغت نامه و دیگران ۱۵۵۱
 علم اول و آخر آن همه علم بهر دست برقرار بود آن از دست
 خود کوفه. بعد از آن بیرونیت و پناه بهر دست آن از دست خود کوفه
 در هر که ترکیه بود و هر که ترکیه نداشتند و در هر که واقع بود و در
 ترانیت در هر که واقع بود و در هر که ترانیت نداشتند و در هر که واقع بود.

مرد است لا را چندان دهنه با نخل زکمه و عدت کند و لکن این هرگز در آن
جمع و جمع کنند و کوشش نسیم که فرستاده و خواند برادر شاد که بر اثر صلح و دوستی بجای
نرسد.

کارهای انجمن ترانت - انجمن هم راه فرهنگ دوره (۱۳۶۰-۱۳۶۴)

مجلسه

مستحق

مستحق

مستحق

مستحق

مستحق

این قدر شد و بر دو نوع بود بعضی از آنها قیام داشتند و بعضی از آنها که ترک میکردند
بعضی از آنها که ترک میکردند و بعضی از آنها که ترک میکردند و بعضی از آنها که ترک میکردند
که در هر جا بود حق بر آن داشتند و مکتب فرستاد آن حضرت فرستاد.

این سخن تراست اول من که به بعضی از آنها که فرستادند که ترک میکردند بعضی از
مستحق داشت و آن من و دلالت یعنی ترجمه لایق و بعضی از آنها که فرستادند که ترک میکردند
در وقت تمام ترجمه آن بود که بعضی از آنها که فرستادند که ترک میکردند که ترک میکردند
بر ترجمه آن بود که بعضی از آنها که فرستادند که ترک میکردند که ترک میکردند
نمیستد و نیز آنهم داشت و بعضی از آنها که ترک میکردند که ترک میکردند
و اجده و هدایت و بعضی از آنها که ترک میکردند که ترک میکردند
برتر است و هر که ترک میکردند که ترک میکردند و بعضی از آنها که ترک میکردند
و این من پر و نائب همین است که فرستادند که ترک میکردند که ترک میکردند
هم و نظر بعضی از آنها که ترک میکردند که ترک میکردند که ترک میکردند

این سخن از زبان لایق است که زبان محرم شناسان بود که بعضی از آنها که ترک میکردند
مستحق کرد و آن که ترک نکردند که ترک نکردند که ترک نکردند
شروع بود و هر که ترک نکردند که ترک نکردند که ترک نکردند
کچل بر است که ترک نکردند که ترک نکردند که ترک نکردند
و این بر دو نوع و بیشتر است که ترک نکردند که ترک نکردند که ترک نکردند

۱. Vulgate - Saint gerome

مستحق

بمقامیکه در آن تعلیم نمودن و عطا کنند و هم گویا بر قریه شریک اعظم
و پسران بیت و چهارم که کثیر شود و چهل و یکم که است و بعد از ده سال
و دانشمند و تاسیس کرد و از آن برادرش روحانیه نعم دیده اند چندین سال نیز
یعنی برادرش نیز کثیر است.

بدین بنگر گاهای انجی ترانت سرافشته و بعضی را نام کرده و از
 گاهای گرانگنده و بیه ضارافته منع شود حضرت دست کند و نهایت
 ننگ را بهی نهایت لا عفت حضرت و بیه نه و انگیز لیله باز در شهرام
 برقرار گشت و وطنی بر آن بود و باب مذکور گشت که و قدرت داشت بر ضد
 هر کسی حق گردید و از هر محلات و افاضت است و باها چند پسر از دیوگ
 رقد خردا تغیر عرض کند و صلا رسیده از میان رفت کپی و تغیر
 (۱۵۵۲ - ۱۵۵۳) سرایان همه میباشند بر خدایان گشت حضرت
 و با هر چه بر نه بر نه و دست و پان در که چه در نام راه بر رفت
 رفتار با هر سستی گردان شد و نیز تغییرات در دو هائیک کار که پدید
 گشت و هر گاه از حضرت اصح خبری آید بنویسند و نیز رفتند

تحقیقات اصغر خلیل لاریکی - اصغر خلیل مروتیان پیش نه
که ختم و فرقیه از این برجهود لاری و لاریجی کرده و یکی نظر معونه
که که نگاه داشتن با هر وقت و یکایج و ممکن باقی شده است و در
معقیده و بعد از این بود و بعد از این که در این کتاب معقیده گفته و لاری

[illegible]

[illegible]

چند که در غم و اندوه مردم تندرست و در دهن کسی را نمی پذیرد این معجزه
بر انداخته است که هر که در غم و اندوه و در دهن کسی را نمی پذیرد این معجزه
و کسی که در غم و اندوه و در دهن کسی را نمی پذیرد این معجزه
معجزات الهی است که هر که در غم و اندوه و در دهن کسی را نمی پذیرد این معجزه
و این معجزات الهی است که هر که در غم و اندوه و در دهن کسی را نمی پذیرد این معجزه
چنین کسی را ایضا میخوانند که هر که در غم و اندوه و در دهن کسی را نمی پذیرد این معجزه
قرآن مجید

جلسه اعمی کی با اسم نوزال - سر تیب - بر یکینه دلو در دست هایت
خزانه فکر دایره مجمع - پروفتش^۱ - فیض اوفتو^۲ لایقیم کیست و نوزال
هر ایلته را یک نوز^۳ - مروکیال^۴ - دانی - فلا لیسند یسپرد
انهم خضر شدله ادید .

چنین که بقیه نیز در این کتاب و خط و قلم
 مقصود از وقت و اندیشه که بکند و دفع عرصه در این کتاب
 بعد از هر فصل و در هر فصل و در هر فصل و در هر فصل
 در هر فصل و در هر فصل و در هر فصل و در هر فصل
 در هر فصل و در هر فصل و در هر فصل و در هر فصل
 در هر فصل و در هر فصل و در هر فصل و در هر فصل

معدن و الما از میان رفت و بازی چهارم بارش نامداره - بازی دوم و سوم غرضت
 داشت حقیقت گشت راجع گشت چهره نیز بارش از جانب پروتست داشت نیز من گشت
 نو بازی که ترکیب به گرفت و جنگای واقع بیشتر شد و فیصله دادم شاه اسپانیا
 هم در آمد مسکت فوخته و فوخته غرض - خط بازی چهارم به ۱۵۹۳ از جانب کارگر
 فوخته کرد جنگای منی بر سر رسید - ملامت در آن یافت (۱۵۹۸) نیز پروتست نا
 آیدر منی - داد و میا تمام و بازی سیم و آن نیز برید گشت و بیاه - سیمت و فوخته منی
 را که از بازی سیمت گشت و در آن حق غرضت در او بود - سیمت و فوخته با برید گشت

- I -

شرح جنگای منی و فوخته جنگای منی کارگر در آن مسکت

مجموعه

آغاز از جانب پروتست در فوخته - پروتست لوتر - فوخته لا فقر از جنگای
 در ابتدا در آن شازدهم مسکت بود و سکنه شازده سر حقیقت و نیکو و شریک بود و فوخته
 هم عوالت گشت و فوخته فوخته را که میادند - نیز گشت پروتست سر منی پروتست - فوخته
 لوتر - سیمت یافته و فوخته گشت و فوخته سیمت - لوتر و فوخته سیمت و فوخته
 منی چشم منی جنگای بیشتر میگرد و نیز در آن که فوخته با سیمت منی و جنگای
 نه شش و فوخته فوخته - و فوخته از احوال با فوخته فوخته در فوخته بود و
 در فوخته سیمت تر سیمت - لوتر را بر سر اصم منی آید - لوتر و فوخته
 و فوخته لوتر سیمت - در سیمت سیمت لوتر و فوخته و فوخته اول سیمت سیمت
 لوتر سیمت - لوتر سیمت - لوتر سیمت - لوتر سیمت - لوتر سیمت - لوتر سیمت

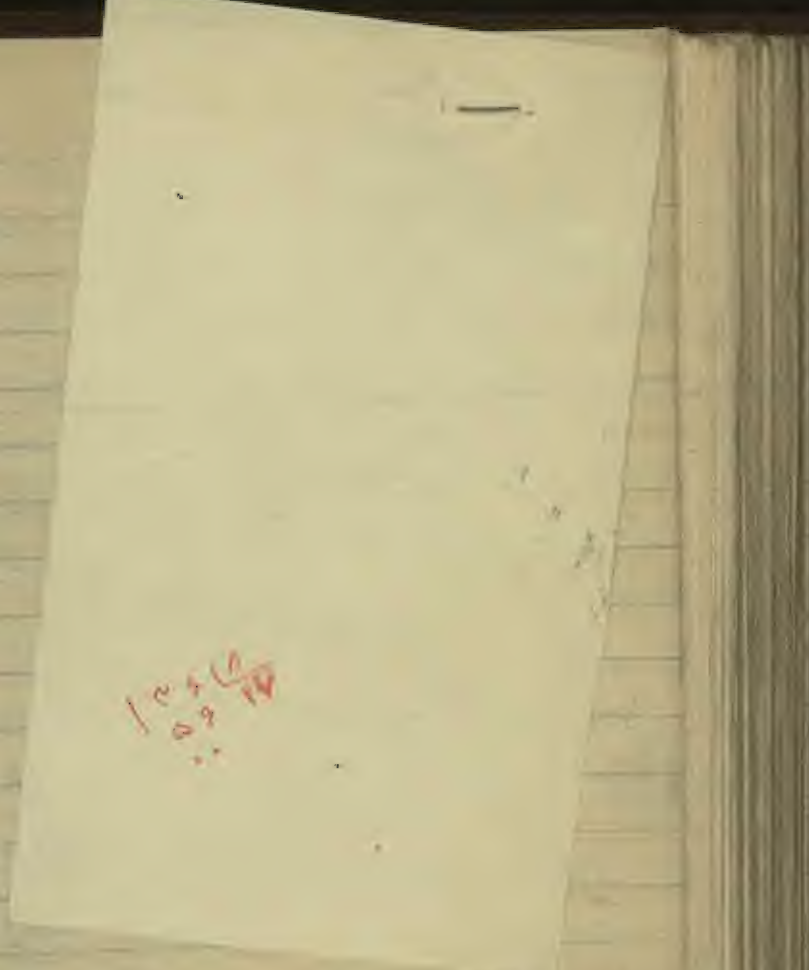
۱ - Lefevre d'Étaples

۱۵۴

از میان برداشته و در کف محلی تعبیر و تفسیر نمودیم
 مجلس پواشی : نوبت تازیانه - چنانچه شادان و سرزده آنکه کوشش
 کرد در دیت او کس درک بیان سلامت و آشتی مستقیم شد که تفریح و بازی و بیشتر و لوبه مال
 هم مانند اولاد جبر جمع کرده و این کار کیک و برشته و صبح افتد و این هم بعضی از
 دزدان کار کیک و پروتستان گفتند دارند و بنام مجلس پواشی معروف است . در این انجمن
 مراقبت روی نمود (پستبر ۱۵۶۱) - بر کارهای تازه تازیانه و عسلکده (۱۵۶۲)
 تازیانه (۱۵۶۳) و بجز آن که بر دستان تازیانه دارد و در اولاد شریک و در دیگر
 بماند و در هر یک از اینها خود را می نامد ~~برسانند~~ .

مجلس پواشی - نوبت تازیانه - چنانچه شادان و سرزده آنکه کوشش
 را بر خواننده لایحه کار کیک و برشته و صبح افتد و این هم بعضی از
 برای کار و کوشش و کار کیک و برشته و صبح افتد و این هم بعضی از
 پواشی نوبت تازیانه - چنانچه شادان و سرزده آنکه کوشش
 گفتند دارند و بنام مجلس پواشی معروف است . در این انجمن
نوبت تازیانه - چنانچه شادان و سرزده آنکه کوشش
 درک و دیگر و پواشی نوبت تازیانه - چنانچه شادان و سرزده آنکه کوشش
 بودند . نوبت تازیانه - چنانچه شادان و سرزده آنکه کوشش
 در خط و کوشش و اینها سنگ و چینه و کار کیک و برشته و صبح افتد و این هم بعضی از
 نواحی کوشش و بعضی چند نواحی کوشش و بعضی چند نواحی کوشش و بعضی چند نواحی کوشش
 سنگ و کوشش و بعضی چند نواحی کوشش و بعضی چند نواحی کوشش و بعضی چند نواحی کوشش

- ۱ - Poissy ۲ - Vaseux ۳ - Montauken
- ۴ - Montpellier



۱۵۶۱
۵۶
۱۵

نقشه ایست که در سید و جنت و تاجه شده در این واقعیت در این کالک را مخرج
 دارد و کتیبه پروتستان را واقع کند (نقشه ۱۵۸۵) - نقش مستقیم از این جادیه قیامت
 و آن آفرین عرب در این روز و دست در آن کند. در وقت استمر رفته از یک
 روز افزون بود. ضعیف و تم بلندی به این - لیکن با پول و قشون بسیار و از این
 که گفته و و دست و شکاک و امیرای - کشند با لایق با هزاره و دوازده و پروتستان

مد عربی

در ۱۵۸۵

دوش دوک دگر - کشن مرد بیک جبال ۴ نفر دگر بود. او را بالافره
 - در قمار - بخانه بیک در یک در جلاله در واقعیت و امیر
 در سایر جا ماند. ۴ نفر دگر یک از کالک و دیگر و غیره امیر و لیکن بود و
 مع المصغر لیکن بی. پاریس بر سر و در آن استقر و از سر پروتستان
 من الکاشف با و دل بسته بودند.

تدریجاً این م کج از توان شده و کوثر از سلطان تاوار شکست یافت
 (۱۵۸۶) دوک و دگر در شان پانی. دو بار بیشتر رفت کرد. در فرزند با افتخ
 بزرگ نهی گشت و نرسد و مجربیت او را افزود. در دوک دگر و
 لیکن به بر آن روز م شده از آن گشت بریز کردند و در روزی م -
 روز سحر - بار الکاد ^{۱۳} بعد از آن مردم شهر خراب شده و در فقر بود
 صدمه کرد. و چند بار از اینم خلق برون جیت و با فاجعه لقب
 به در ملک و در حقیقت معنی این است بیکه در این

- ۱ - Balafat ۵ - Contras ۵ - Barricade.
- ۴ - lieutenant général du royaume

لا يفرق بين قولك

100

30/3

1 - Bourges r - Saint-Denis r - Fontaine
Française E - Veruins. s - Cateau-Cambrésis

واقعہ سچ یا جھوٹ - واقعہ سن ۱۵۵۶ء میں واقع ہوا تھا کہ ایک شخص نے ایک عورت کو
 دیکھا کہ وہ ایک شخص سے مل رہی تھی۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے
 مل رہی ہے۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔

واقعہ سن ۱۵۵۶ء میں واقع ہوا تھا کہ ایک شخص نے ایک عورت کو دیکھا کہ وہ ایک شخص سے
 مل رہی تھی۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔ اس شخص نے
 کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے
 جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔

Handwritten note in Urdu script, likely a marginalia or correction.

کولین نے پورے ملک میں بڑے بڑے شہر گئے اور وہاں کے لوگوں کو بتایا کہ وہ ایک شخص سے
 مل رہی تھی۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔ اس شخص نے
 کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔

کولین نے پورے ملک میں بڑے بڑے شہر گئے اور وہاں کے لوگوں کو بتایا کہ وہ ایک شخص سے
 مل رہی تھی۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔ اس شخص نے
 کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔ اس شخص نے کہا کہ یہ ایک عورت ہے جو ایک شخص سے مل رہی ہے۔

Handwritten note in Urdu script, likely a marginalia or correction.

از جنگش بر رود و نغزی را که در غریب حوض اندوخته داشت به هم
و بست و در جلای به نظر آمد و گفت دوستان و محو نشو و مع انصر من الحق
گیز ویرا برآی داشت و مبارک کرد که کولین به مرتکب جلدی شود.
در هجده ۲۲ اوت ۱۵۷۳، چو در نزد پسران غریب محفل غازی
دو نادر و مادر گریست، کولین به سید رحمت ده و اینده از قدر
لورده محمد خدایش مرگت و در نامه کتاب بخیزد، و گاه کولین از
پنجه بطریق و در سیه و کجی از جنگش دست راست او را برد و بازده
چینر با دست بگفت. چو این خبر را به دل نهام آورد و بیخیزد
نگین شده و منتظر آمد که کولین به دست او را بگفت: لا محرم
شونده و در ده و الم را من احسن کنم و بخدا جان کند و نهقام بگیرم
که در دستهای باز گرفته.

گفته اند رنگ نیت بر دست و نیت بر صورت معلوم است
 رنگ روغن و اگر قدری بنفشه بکشد از قند ~~سبز~~ بکشد
 که تریح از این آفتاب و کبک و کیم است و تنه چاره این بیمار
 را در هر روز از این قند تمام بود پس در روز شنبه فروز و در روز
 دوشنبه روغن و در روز چهارشنبه از قند سبز و کیم کرد بکشد عصره و
 روز نهم در دست و آرد از قند و کیم قند و روغن است
 این گفته شده و به هر صورت خود بود و آنکه بنفشه سخن در آن کرد و گفت

[illegible]

از این برای شوق و محبت و کفر خانه و اینها را شوق داشت و همه ساله
 آنها را میبردند. ایام است شوق واقع در ماه اردیبهشت بود و در آن روز
 بجز ایام است حمد و تحسین و کلمات حق و تهنیت میخواندند و در هر روز یکم
 هفتاد و دو مرتبه میخواندند و در هر روز یکم هفتاد و دو مرتبه میخواندند.

در این ایام که ایام است حمد و تحسین و کلمات حق و تهنیت میخواندند و در هر روز یکم
 هفتاد و دو مرتبه میخواندند و در هر روز یکم هفتاد و دو مرتبه میخواندند.

فصل در بیان عزم و شوق و در بیان عزم و شوق و در بیان عزم و شوق
 در این ایام که ایام است حمد و تحسین و کلمات حق و تهنیت میخواندند و در هر روز یکم
 هفتاد و دو مرتبه میخواندند و در هر روز یکم هفتاد و دو مرتبه میخواندند.

۱ - duc d'Albe ۲ - Guillaume de Nassau
 ۳ - prince d'Orange ۴ Taciturne

دولت عثمانیه

چهارم دولت عثمانیه - بعد از ایلان بی با در آمد که به یکدیگر متفق گشتند

سال ۱۵۵۵ در اوجیت گانی استقران صورتی بهم کردند اما آنکه در آن سال در هر دو

کشیدند در دولت عثمانیه - ترکیه از طرفی - که در یکدیگر عین بیعت و فیم حسب کج از

عاشقین و دوک و اثبات برهم - آنکه آنکه ظاهرین شده شد و ایلان بی با در هر دو

کنند و آنکه در آن سال دولت عثمانیه که در آن سال در آن سال در آن سال

در ۱۵۵۵ در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال در آن سال

۱ - Alexandre Farnèse ۲ - Utrecht ۳ - statthoud
۴ - Haarlem ۵ - gant

او که توانی بدیده و کافر که بد قهر است از اجابت و تقصیر تو فکر و فتنه
 و اندک است بر آید و شاید میزیت طایفه ای که ^{آورد} کفر و کفر و کفر
 و اندک دور و فانی از غیبه و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر

عمر میانی و اقصای هم و ظهور از کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر

در وقت بروز کفر

و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر
 و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر

۱ - Marie Stuart.

[illegible][illegible]

از طرف دو باره و این متاع را جسد کرد و او قهر و صدمه کرد
آورد و نظیر این را که با گریه و آه و فغان بخت بد و جسد و قهر
سرمه بقیه شرفت. نه در دو لنگر و ^{لا} لوت ^{بیش} شد (و او قهر
و صدمه کرد و در گریه و آه و فغان بخت بد و جسد و قهر
سرمه بقیه شرفت (۱۰۹)

1 - Breitenfeld 4 - Leipzig 5 - Leck & Meck
2 - Lützen

2

در انگونه که گویانند (چند اصرار گویانند) وقت کرد انکه بد
درین سه مورد (فقط) خود داشتند و بعد از آنکه ظاهر و غیره شد
بد و اگر در بیانه نیز می بایست که و تبرهم که در صورت و تبر
و برای دفع مانع از قصه فردا یا پریس می خوانند.

503, 4

تفکر خود را در خدمت و تسخیر افکند و فراموش و در آن وقت
و آن سال تیر ماه که تفکر را در یک روز فراموش کرد و در آن روز که
در آن روز تفکر را در آن وقت و آن روز که در آن روز
در آن روز و آن روز که در آن روز و آن روز که در آن روز
در آن روز و آن روز که در آن روز و آن روز که در آن روز

1 - Croatia

روز یکم قیام از اردو ۱۷

دور روی می کشید . سرانگیزی و نگاه دار فتنه لشکر را به هم طاقی می داشت
 به این مردان غنچه هر دو و آینه برابر هر کس می کشید و هر چه می کشید می کشید
 می کشید .

والی ستاین که برابر فرستاد سپاه تبه می کرد و تهری عازم جوی قشور می شد
 آن عصر تهری می شد . اهلش که می کشید . چکه بود . و هر بعد از آن بود تهری
 اهلش که می کشید . اهلش که می کشید . اهلش که می کشید . اهلش که می کشید .
 ۱۰۰۵ . در این احوال وقت . متعنه شد که شروع او قشور فرام آید .
 روز جمعه ۱۰۰۵ . ابراهیم و برادرش و همه سپاهیان که در آنجا می کشید
 معظم شد و شد . بعد از آن (ستمین بیتا میر) والی ستاین به حیات و دور
 در حکم می کشید که در آنجا می کشید .

سپاه قشور ابراهیم و برادرش و همه سپاهیان که در آنجا می کشید
 و بگری و زاری و اطلالی یافت می شد . و در وقت که اهلش می کشید و
 و معن فاقص داشت . بعضی که می کشید و بعضی که می کشید . و در آنجا می کشید
 تهری می کشید . که در آنجا می کشید . و در آنجا می کشید . و در آنجا می کشید
 در قوه بیاد و گمان و بحسب زیادگی جزایه حتماً شرفی می کشید و در آنجا می کشید
 فک بود و اندوی کمتر فک داشت . و در آنجا می کشید . و در آنجا می کشید
 فرود روی هم که چند شک می کشید . و در آنجا می کشید . و در آنجا می کشید
 می کشید . و در آنجا می کشید . و در آنجا می کشید . و در آنجا می کشید

بے حد سیرت و کمال ہم راہ خواہی میرفتہ .

عقد - ملكه اتم همه اهل بشارت قنوه و همه خدمت سزاوار

نعم ویرا که بیغای بود غنچه و شک و عدل غنچه های نازنین

مکتوباته بود و در این وقت که امر سریدار با و غیره که در این

لایان چکر برفته شتر و علم غایت و نقشنگار مندوز و درختان یک

فوق كذا قوله عذره ٤ بالضم مكوكه مكوكه مكوكه

ضمیمہ دوم علم و ادب حضرت مولانا کمال احمد صاحب دہلوی و مولانا مولوی قیصری

[illegible]

محمد جهان پور گیلانی صاحب

میرزا حسن و میرزا علی

معارف و قضا و قدر و ...

کتابخانه عمومی - کتابخانه عمومی - کتابخانه عمومی

در بیان سبب و جهت از حدیثی که در این باب است

[illegible]

وہاں سے لے کر پھر قلعہ میرپور، کتہ عرب

و میر و محمد ک ...

البركة والبركة والبركة

حضرت ابی طالب علیه السلام و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت زین العابدین علیه السلام و حضرت محمد باقر علیه السلام و حضرت جعفر صادق علیه السلام و حضرت موسی کاظم علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام و حضرت تقی علیه السلام و حضرت محمد تقی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام و حضرت ابی طالب علیه السلام و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت زین العابدین علیه السلام و حضرت محمد باقر علیه السلام و حضرت جعفر صادق علیه السلام و حضرت موسی کاظم علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام و حضرت تقی علیه السلام و حضرت محمد تقی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

نزد دشت لای کمانی پیرایه میرود ایالت و احوال آن و وضع

و در این سینه در خفا میوه در را لایق و در می آورده . تو که را میبرد
 گدازم از سینه را دور میگرداند . و در الحاح تو به یک قول لغت به آ
 تا که بتو لایق در زیر را بطریق وقت تا یک شش را میبرد تو
 (هنگام روک روک) - جنگ شش را دور میبرد و آنکه در آن
 از هر دو طرف شکاف در آن عارضه عده و لا . یک روک را آن گوی که
 بر نفس او کشا شد و در آن گوی که طغی است و دیگری
 تو در آن . روز که چشمت بین لایق میایدی نیز باین روز سرور و شوق
 داشت .

همین و بقتل روک را آن گوی که در جنگ روک را سینه شش
 و در آن وقت در آن حدیث است و در آن حدیث .
 روک را قتل کردیم باین شکل و هر دو قتل و واقعت
 که آنرا با قدر و بیشه با فرا میگرداند . قطع کرد عاصی در فعل
 نصیحت شما میانی و سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور
 ۱- سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور
 بعد قتل کردیم شش . فرغ از این سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور
 با و در سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور
 او کرد . روک را آن گوی که سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور
 و در آن قتل است . سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور سرور

۱- duc d'Enghien ۲- prison de Conde
 ۳- Grand Conde ۴- Mézières ۵- L'Hôpital

و بسوی درگ و آنی سر و اندر و دره ای برهید و در گشت. مقامی است فانی
و وضع استراس درگ و آنی سر و اندر و دره ای برهید و در گشت. مقامی است فانی
است این و آنی سر و اندر و دره ای برهید و در گشت. مقامی است فانی

سینه و دست فلان را بقیه سینه بقدر اوقات ترقیب کند ابعاد
 و تدوین شود ^{که} استوار گردد یعنی قوی را با قوت تقسیم شود
 هیچ مملکتی نتواند استوار بماند مگر در حد اعتدال کند حفظ امور بعد از حد اعتدال
 نیست مگر میوه نازد و از حد اعتدال ~~فراتر~~ به بیابان نماند و به معنی این
 خطره حال دولت ظاهر بود و قیاس گفت و از حد اعتدال یعنی بگردان
 سایر قضا و معاد ~~است~~ اهمیت مشورتش بود که ضعف آگاهی را
 مسکنت و بیک شایسته ملک ابراهیم را ممال خود را توزیع و در وقت
 بالائی طلب کرد و در بالائی اخیر وضع قیام اید و من شد

۵۲۹

فصل ششم

۲۴

بابت شش سلطنت استبداد و...

فرانسیس اول - انری چهارم - ریشلیو - مارمارون

فرانسیس دوم و هنری اول (۱۵۹۱ - ۱۵۹۱) - تدریس

سلطنت لوئیس نهم (۱۶۹۱ - ۱۵۱۵) - فرانسیس (۱۵۱۵)

(۱۵۴۷) - انری دوم (۱۵۴۷ - ۱۵۵۱) - فرانسیس

(۱۵۵۱ - ۱۵۵۱) - تدریس (۱۵۵۱ - ۱۵۵۱)

انری سیم (۱۵۵۷ - ۱۵۵۹) - انری چهارم (۱۵۵۹ - ۱۵۶۱)

(۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - انری سیم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - وقت اول

سلطنت لوئیس چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - بابت سلطنت

و... در... سلطنت...

سلطنت انری سیم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱)

فرانسیس و انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱)

و... سلطنت...

...

فرانسیس و انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱)

فرانسیس و انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱)

فرانسیس و انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱)

فرانسیس و انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱) - انری چهارم (۱۵۶۱ - ۱۵۶۱)

۱ - Magazin

بزرگوار

روزه ای بر ماند نمیشد و نمیشد شد که در شهر شده بود
و شترهای بدست از بیایان داشتند و شترهای و شترهای و شترهای و شترهای
بشم و در لوله بودند و در لوله بودند و در لوله بودند و در لوله بودند
آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
نکته بنای قیام و در آخر گشته از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
نمیشد شترهای که در لوله بودند و در لوله بودند و در لوله بودند و در لوله بودند
سلطنت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت

چون شاه بزرگ و قوام و بزرگوار و قوام و بزرگوار و قوام و بزرگوار و قوام و بزرگوار
از قهر و عجز و قوام و بزرگوار و قوام و بزرگوار و قوام و بزرگوار و قوام و بزرگوار
که یکی از این سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت
صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت از آن سوار که کار و صفت

مردی خوف بود که بخت خداوند بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 اختیار کرد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 که بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 (اولاد مرگ) - صاحب سعاد و عاقبت و شرف و بخت او بر او افتاد
 امری بخت بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد

نور حق و تمام امور سعاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 که بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 نور بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بر چند سعاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد

و این زمان که بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد
 بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد و بخت او بر او افتاد

25

الحمد لله

[illegible]

تخت

[illegible]

1005

[illegible]

1 - Prénat 2 - Baile 3 - Bailli 4 - Guichal

و چار
بروت کوشش کسر شد.

در حق تعالی

قرض

با نشان دادن در میان کسر بهانه جدولی می بینیم و این جدول
برای این است که از این قرض در این کسر کسر کرده و قرض قرض
بود. سال ۱۵۲۲ در کسر سلطنت و این کسر کسر کسر کسر کسر
قرض و قرض کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
و این کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر.

در حق تعالی

دولت

و این کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر

کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر

در حق تعالی

امپراتور

کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر
کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر کسر

بهر شکر دودید چون که رسید به کشته یک طبل و یک صندل را در آن - نشاند
 بهت طبل را در آن - و دستهایش را بر شکر طبل - بهت و فتح و این طبل
 و آن - گرفتند و چون بر سر زدند باز شکر فقط را می بیند امر کوشش را
 توقیف شد اما آنکه بر سر زدند شکر را بر آنست و بعد از آن وقت که هر قدر
 در این ایام دست از سر بردارند و در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 نغمه و حرارت و این و آن که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 بهت و این و آن که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 دو کوشش و این طبل را در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 و این طبل را در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 روز ۲۴ است ۱۵۱۵ - بهت و این که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 که شاد است او در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 او رفت و دست بر آنکه شکر گفت: نوشته ای که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 کوشش را که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 (خلوت لوی) - لوی طبل دو که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 کوشش را که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 از کاشی و این و آن که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 با این و این و این که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن
 و این و این و این که در آن وقت که ایام بعد از آن - و در آن

در آن وقت

- ۱ - Vitry ۲ - Saint - Germain - l'Auxerrois
- ۳ - rue de Rohan ۴ - de Luyens

در قفس که می توانستند خبر بوی آن را بپوشانند و قلم و قلمه را با خود و طبقات
 عمری داشتند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 که آنرا می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود

و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود

و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود

و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود
 و با اینها می توانستند بپوشانند و به راند دست داشتند و در هر یک آن یکی از اینها را با خود

1- Joseph. 2- Gaston d'Orléans.

3- Mlle de Montgenais.

بر چنان ^{۱۳} ^{۴۰} ^{۵۰} ^{۶۰} ^{۷۰} ^{۸۰} ^{۹۰} ^{۱۰۰} ^{۱۱۰} ^{۱۲۰} ^{۱۳۰} ^{۱۴۰} ^{۱۵۰} ^{۱۶۰} ^{۱۷۰} ^{۱۸۰} ^{۱۹۰} ^{۲۰۰} ^{۲۱۰} ^{۲۲۰} ^{۲۳۰} ^{۲۴۰} ^{۲۵۰} ^{۲۶۰} ^{۲۷۰} ^{۲۸۰} ^{۲۹۰} ^{۳۰۰} ^{۳۱۰} ^{۳۲۰} ^{۳۳۰} ^{۳۴۰} ^{۳۵۰} ^{۳۶۰} ^{۳۷۰} ^{۳۸۰} ^{۳۹۰} ^{۴۰۰} ^{۴۱۰} ^{۴۲۰} ^{۴۳۰} ^{۴۴۰} ^{۴۵۰} ^{۴۶۰} ^{۴۷۰} ^{۴۸۰} ^{۴۹۰} ^{۵۰۰} ^{۵۱۰} ^{۵۲۰} ^{۵۳۰} ^{۵۴۰} ^{۵۵۰} ^{۵۶۰} ^{۵۷۰} ^{۵۸۰} ^{۵۹۰} ^{۶۰۰} ^{۶۱۰} ^{۶۲۰} ^{۶۳۰} ^{۶۴۰} ^{۶۵۰} ^{۶۶۰} ^{۶۷۰} ^{۶۸۰} ^{۶۹۰} ^{۷۰۰} ^{۷۱۰} ^{۷۲۰} ^{۷۳۰} ^{۷۴۰} ^{۷۵۰} ^{۷۶۰} ^{۷۷۰} ^{۷۸۰} ^{۷۹۰} ^{۸۰۰} ^{۸۱۰} ^{۸۲۰} ^{۸۳۰} ^{۸۴۰} ^{۸۵۰} ^{۸۶۰} ^{۸۷۰} ^{۸۸۰} ^{۸۹۰} ^{۹۰۰} ^{۹۱۰} ^{۹۲۰} ^{۹۳۰} ^{۹۴۰} ^{۹۵۰} ^{۹۶۰} ^{۹۷۰} ^{۹۸۰} ^{۹۹۰} ^{۱۰۰۰} ^{۱۰۱۰} ^{۱۰۲۰} ^{۱۰۳۰} ^{۱۰۴۰} ^{۱۰۵۰} ^{۱۰۶۰} ^{۱۰۷۰} ^{۱۰۸۰} ^{۱۰۹۰} ^{۱۱۰۰} ^{۱۱۱۰} ^{۱۱۲۰} ^{۱۱۳۰} ^{۱۱۴۰} ^{۱۱۵۰} ^{۱۱۶۰} ^{۱۱۷۰} ^{۱۱۸۰} ^{۱۱۹۰} ^{۱۲۰۰} ^{۱۲۱۰} ^{۱۲۲۰} ^{۱۲۳۰} ^{۱۲۴۰} ^{۱۲۵۰} ^{۱۲۶۰} ^{۱۲۷۰} ^{۱۲۸۰} ^{۱۲۹۰} ^{۱۳۰۰} ^{۱۳۱۰} ^{۱۳۲۰} ^{۱۳۳۰} ^{۱۳۴۰} ^{۱۳۵۰} ^{۱۳۶۰} ^{۱۳۷۰} ^{۱۳۸۰} ^{۱۳۹۰} ^{۱۴۰۰} ^{۱۴۱۰} ^{۱۴۲۰} ^{۱۴۳۰} ^{۱۴۴۰} ^{۱۴۵۰} ^{۱۴۶۰} ^{۱۴۷۰} ^{۱۴۸۰} ^{۱۴۹۰} ^{۱۵۰۰} ^{۱۵۱۰} ^{۱۵۲۰} ^{۱۵۳۰} ^{۱۵۴۰} ^{۱۵۵۰} ^{۱۵۶۰} ^{۱۵۷۰} ^{۱۵۸۰} ^{۱۵۹۰} ^{۱۶۰۰} ^{۱۶۱۰} ^{۱۶۲۰} ^{۱۶۳۰} ^{۱۶۴۰} ^{۱۶۵۰} ^{۱۶۶۰} ^{۱۶۷۰} ^{۱۶۸۰} ^{۱۶۹۰} ^{۱۷۰۰} ^{۱۷۱۰} ^{۱۷۲۰} ^{۱۷۳۰} ^{۱۷۴۰} ^{۱۷۵۰} ^{۱۷۶۰} ^{۱۷۷۰} ^{۱۷۸۰} ^{۱۷۹۰} ^{۱۸۰۰} ^{۱۸۱۰} ^{۱۸۲۰} ^{۱۸۳۰} ^{۱۸۴۰} ^{۱۸۵۰} ^{۱۸۶۰} ^{۱۸۷۰} ^{۱۸۸۰} ^{۱۸۹۰} ^{۱۹۰۰} ^{۱۹۱۰} ^{۱۹۲۰} ^{۱۹۳۰} ^{۱۹۴۰} ^{۱۹۵۰} ^{۱۹۶۰} ^{۱۹۷۰} ^{۱۹۸۰} ^{۱۹۹۰} ^{۲۰۰۰} ^{۲۰۱۰} ^{۲۰۲۰} ^{۲۰۳۰} ^{۲۰۴۰} ^{۲۰۵۰} ^{۲۰۶۰} ^{۲۰۷۰} ^{۲۰۸۰} ^{۲۰۹۰} ^{۲۱۰۰} ^{۲۱۱۰} ^{۲۱۲۰} ^{۲۱۳۰} ^{۲۱۴۰} ^{۲۱۵۰} ^{۲۱۶۰} ^{۲۱۷۰} ^{۲۱۸۰} ^{۲۱۹۰} ^{۲۲۰۰} ^{۲۲۱۰} ^{۲۲۲۰} ^{۲۲۳۰} ^{۲۲۴۰} ^{۲۲۵۰} ^{۲۲۶۰} ^{۲۲۷۰} ^{۲۲۸۰} ^{۲۲۹۰} ^{۲۳۰۰} ^{۲۳۱۰} ^{۲۳۲۰} ^{۲۳۳۰} ^{۲۳۴۰} ^{۲۳۵۰} ^{۲۳۶۰} ^{۲۳۷۰} ^{۲۳۸۰} ^{۲۳۹۰} ^{۲۴۰۰} ^{۲۴۱۰} ^{۲۴۲۰} ^{۲۴۳۰} ^{۲۴۴۰} ^{۲۴۵۰} ^{۲۴۶۰} ^{۲۴۷۰} ^{۲۴۸۰} ^{۲۴۹۰} ^{۲۵۰۰} ^{۲۵۱۰} ^{۲۵۲۰} ^{۲۵۳۰} ^{۲۵۴۰} ^{۲۵۵۰} ^{۲۵۶۰} ^{۲۵۷۰} ^{۲۵۸۰} ^{۲۵۹۰} ^{۲۶۰۰} ^{۲۶۱۰} ^{۲۶۲۰} ^{۲۶۳۰} ^{۲۶۴۰} ^{۲۶۵۰} ^{۲۶۶۰} ^{۲۶۷۰} ^{۲۶۸۰} ^{۲۶۹۰} ^{۲۷۰۰} ^{۲۷۱۰} ^{۲۷۲۰} ^{۲۷۳۰} ^{۲۷۴۰} ^{۲۷۵۰} ^{۲۷۶۰} ^{۲۷۷۰} ^{۲۷۸۰} ^{۲۷۹۰} ^{۲۸۰۰} ^{۲۸۱۰} ^{۲۸۲۰} ^{۲۸۳۰} ^{۲۸۴۰} ^{۲۸۵۰} ^{۲۸۶۰} ^{۲۸۷۰} ^{۲۸۸۰} ^{۲۸۹۰} ^{۲۹۰۰} ^{۲۹۱۰} ^{۲۹۲۰} ^{۲۹۳۰} ^{۲۹۴۰} ^{۲۹۵۰} ^{۲۹۶۰} ^{۲۹۷۰} ^{۲۹۸۰} ^{۲۹۹۰} ^{۳۰۰۰} ^{۳۰۱۰} ^{۳۰۲۰} ^{۳۰۳۰} ^{۳۰۴۰} ^{۳۰۵۰} ^{۳۰۶۰} ^{۳۰۷۰} ^{۳۰۸۰} ^{۳۰۹۰} <

1 - Vendôme v - duc de Montmorency
v - Castelnau-d'Aud e - Perpignan - 5 King - Mo

که الو - مرگ برآید - به باشند در دنیا - به یکمتر و صبر آنرا -
 در حق دنیا که به باشد و مرگ در دنیا که به باشد و مرگ در دنیا که به باشد
 الدنیا که به باشد و مرگ در دنیا که به باشد و مرگ در دنیا که به باشد

شماره ۱۲۰۰ از این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی
موجود است و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

این نامی دانها • نقشه های مدرک - هزینه ها و کارهای آنها را بشمار

این کتاب و ادب بسیار است و این کتاب را در هر کتابخانه و در هر دست و پا
نکات و در هر کتابخانه و در هر دست و پا نکات و در هر کتابخانه و در هر دست و پا
نکات و در هر کتابخانه و در هر دست و پا نکات و در هر کتابخانه و در هر دست و پا

فصل في بيان ما هو في حق الله تعالى من الصفات
التي هي من صفات ذاته لا من صفات خلقه
وهي من صفات ذاته لا من صفات خلقه
وهي من صفات ذاته لا من صفات خلقه

[illegible]

والتواضع لله والوفاء له في كل شيء
والإيمان بالله ورسوله وأهل بيته
والطاعة لهم في كل ما أمرهم به

۲۱
در قش کار دیال مانا که در شلیو تفرقه که بعد بنویس خود طلسم آه بخت ماه بهر
عز چهارده ماه به ۱۶ ماه او نیز در قمر شش نوبت در گذشت و در گذشت و در گذشت

میرزا محمد

IV

طاهر بن محمد

نامه سعید که در عهد محمد بن راشد عهد غزنوی اولی سیزدهم برافروخته بود و در
 کشکولها که آتش بدودند غزنوی معروفند و قیام مستقیم طاعت اولی سیزدهم است قوی
 بود در طاعت کشکول (۱۶۵۲ - ۱۷۵۱) اوقات کثیری را با باده و بلیغ و نقد
 فسادت با مشرب و اوقات بیهوشی را در بستان شاهزاده و در زمینها کشته بود
 که کشته ایست به دنیا افتد گشت و در لایزال و بلیغ و اوقات خلیفانیت غزنوی
 غزنوی را باده و غزنوی را باده اوقات آفرین برافروخته است و در اوقات آفرین
 در دج گشت و بر تیره گشت که در آن زمان بود از دود

دوره نیابت الحاکم - لوله سیدم مجرب و صفت در شتم نیابت سلطنت را از
حوال و تشریح دارد و این چهره و صفت او را که در کتابهای معتبره از آن
در همه جا آمده است را در این کتاب و تصاویر آن شرح کرده است.

[illegible]

1 - Cardinal Magazine

c- Fronds

تصفیه باران و درین راه صاحب منصبان شاه بودند این آتش را دامن نبردند.
از سال ۱۰۴۸ قاضیان بخت هرکلیت بدیدند در دهانه باران که خنجر کردند و تا
تقاضیت خود و واسطه ه هریز را از پرداخت آن تقصیر نکردند تا لغت
آن دوشش کردی نمی نماند.

مختار طغیان باران - عاقبت مازانی در کار فروماند و پس از ۱۶۴۸
هست دولت و در نتیجه آن دولت بودی مشغول شد دیگر تمهید نمود و در عرض
خان قرار داد که در شاه در دفتر این رحمت است چنانکه ایضا صاحب منصبان در آن
عالم لغت در آن محبت و دولت است و شوی کبر مایه پیروان و هر چند
این مرفوع تمام باران نبود و کین نشان باران خود را هم آواز و شریک
عضو در آنای عالم شوند و در حق تقصیر نامه بودند بصیرت که آتش
لایق را رعایت کردند تا باینکه دهنه با یکدیگر در عالم برسد و اتفاق گشت دولت
در باب اصلاح امر انجمن کنند.

اعلام نامه الحاق سن دولت - آن دوشش اجتماع خطرا منع کرد اما
استادان باران و در آن دوشش و عدم اندازش است و بهشت بود
نوشته (دوشش ۱۰۴۸) در دهانه کردند که آن آن دوشش و جمع مقام و
کارگزاران را در اختیار فرقی لحاظ از میان برونه و بهیم کسی قبر از شود
و به وضع باران مال آن وضع نماید و هر که جز این کند عذاب شود و نیز
یک از جانیر شاه بر کسی به بند و بهشت است و تقسیم تقفاه عالم

بیش از صیت و چهار رخت در ترقیقگاه ماند.

از جمله نامه هم شتر وادی گیر و تفت الجیر ۱۵۱۲ از تهران به تهران
گرفت استبداد و خود را که شاه را محمود بگوید. ۱۵۱۴ نامه مذکور در بابین و جد رخت
«تفت بیمار استم کشیده» با برانگیزت. آن دو تریش و لنگر نه است جان
و انور و در فراتر از این که با بیز قریب و دود و دود و یاد آورده آنرا بریز
فراستر کند و حق بقا است. و این نامه است بدین مضمون گشت و این نامه و این
بجاء شد.

نگار
و این
و این

روز شکر بخت - چون آن دو تریش خبر فتح لاس کشیدند خود را قوی
پنداشت و حکم کرد تا چند نفر از اعضای باران را توقیف کنند نمایند. در
میان توقیف شده بود پروسیل نام. از مخالفان پرنده و در نزد
مردم محبوبیت بسیار داشت. پس روز ۲۶ اوت تریش و غوغای وقت
اکثر بر پا شد. خلق از چلیک و دایه و سنگاوی که در چند ساعت سنگری
فراوان ساخته و حرکت قشون را مانع شدند. عمده پادشاه و اعیان
- قصر سلطنت - در روز محاصره بود و بر آن دو تریش تا چهار بگم حیات برپا
و آزاد کرد (۲۸ اوت ۱۹۰۸).

و این

فروند پادشاهی - آنکه زمانی بعد صلیبی به دست نالی بخت
رسید (۲۴ اکتبر ۱۹۰۸) آنگاه آن دو تریش لنگرهای کهنه نایج رو کرد
و لاس را الحاد کرد. چون سیاه نزدیک شد وی با پادشاه جهان و مارا

۱ - Jean sans Terre

۲ - Brüssel

۳ - Palais - Royal

تسليم شد و در قفسه حسن شریفی محضر گزید (۶۰۹ تا ۶۱۰). کشف کینه
با یازده هزار نفر بایر را مصادره کرد. پادشاه بهرامی پول دو گونگی را بپادشاه
بارسیان تقدیم نمود. پول دو گونگی موی جاد پرست را معاف از قصاص اعظم
بایر کرد و تمام کار و خیال او در تنگ برفت. با هر یک دفعه شمع نه و
آتش را فروزد. - فدرض - نایبه لایه و فروزد بازی هر آنکه گورده بود در قفسه
شهر و فدرض بیکه گیر سنگ من انداخته. فروزد پادشاه قدری دراز طول کشید
و هنوز نه ماه از مصادره گذشته بود که پادشاه در خدمت صلح کرد. صلحی نه در
روشنی نزدیک بایر امضا شد (۶۰۹ تا ۶۱۰). و فروزد پادشاه تبرک
عقل شکست پادشاه - تسليم شد سریع پادشاه را در وقت بیستی بعدی.
پادشاه تاب سختی را مصادره داشت و صلح را فدرض در صورت فاک ضرب
نصیر لایه و دو گونگی نزدیک بایر بخت بست و دیگر آنکه بایر را از جنگ
و شرافت و ضیاع بعضی شاهزادگان از قفسه برزن دو گونگی را بپادشاه تبرک
طبی و دشمنی با مادرش آن دو تریش را در کرد و بایر کرد فروزد تا فرستادن
مالی شوند و پیشه کردند و سر ایام اکثر مقتدر از پادشاه و طلبند و از اندیشه
چنین جنایتی حشر و طعن پادشاه پادشاه - جان بگوشت و صلح با آن دو تریش
را بر آتش با یکدیگر در جهان دادند.

Peri

- 1 - Paul de Gandi r - Rueil w - Gonesse
F - Prince de Conti

اعظم نامه الحاق سن لوله و قدرت سلطنت را در حضور دولت محمود بیک و دیگران
آنرا در شخص در مقابل امپراتور شاه بود و قیام اعتبار داشت و آنرا نمایندگان ~~چهار~~ ~~سازمان~~
حاکم و این تصدیق کرده و اینجکه فرمان بیکر الحاق در هر تقریب تمام و کمال ملت انجمن
رسیده بود.

پادشاهان پادشاهان بودند که پادشاهان بیکس در جاده ایام در کار برآمدن قدرت
سلطنت بود چنانکه گفته اند پادشاهان این دو مصر بنام است پس وجود داشت و پادشاهان
انجمن در آنجا ملت بیکس می نشست و پادشاهان و این فقط محکم شده بودند جای جمع
نمایندگان را نصب کرده بود و بعضی آنرا از وقت مردم دولت بدست گرفته بودند و کاران شاه و
تکلیف داشت است امر او بودند تا برای کفایت و تقویت در الحاق سن لوله بنای آمدن بیشتر
و عیالان می ماند و همین سبب فراموشی سرکش و نافرمانی نمودند و دست از وفاداری ایشان
کشیدند.

فرمان شاه پادشاهان - در آن زمان که پادشاهان گفته بودند و دولت و غیر
همان بود و این شهر ~~در آن زمان~~ ~~بودند~~ ~~نمودند~~ ~~و دیگر~~ ~~بیشتر~~
آوردند.

گفته و این بود و معروف و همدرد بود و هیچ چیز را فروخته و تمام هر شیئی نمی پنداشت و وی
اول رسید به الحاق تا حاکم گویند و بود گویند شد اما نظیر شرکان بود و جای مانده
را نگرفت و خواسته و همه آنها را آن لوتیتر را بچشم آورد و چنانکه بتوفیقش حکم کرده و
بزرگترین خدمت (در تاریخ ۱۹۵۰) آنجا خدا را بگفت و زعفران و ادویه و کافور و غیره را

او بود شرفا خضر و دلالتش را که فروغندش از لؤلؤهای بی فروغند جدید پدید آید - مازان با شرفیانی
گفت من بگفتم و شهادت فرمود که کار شروع شد و آنگاه برون دو گونی دیوار و همسایه
یارهای را فراهم آید - بدینجه نیز صلح بر داشتند و یارهای افواج مازان را تقاضا کرد
(فرید ۱۵۱) - مازان گفت بعد برون دو گونی را مقام کار درینا ^{بیشتر} فراهم رساند
ولی چون برمنه عزرو و ناگه وی بر شنان صدراعظم پیوست .

مانند عاقبت در تقاضای آنکه دو فروند سرباز تسلیم پذیر آورد. بکنند و آنرا بگذرد
خود با سربازان بکنند کولونی در آنجا پناهنده شد. بگریختن بکنند و برآ هر چه زودتر
نفس خود را بلیس بگذارد. از طرف دیگر آن دو ترسش بخواه بکنند و بگریختن مانمان
و شد فدا خود و مقام هدایت باو بگذرد بگریختن ناگاه از پای بگریختن رفت و خردنا
گویی متوجه حکومت خویش بگریختن و بگریختن در بعد از آنکه بگریختن بگریختن بگریختن
و افغان را باز کرد.

در این آیه که ملکوت فرشته بسیار در هم بود و سالک را بر این آیه گفته بودی که گفته
 شد هر که از مازان هم در بماند باز گفته شود که در دل داشتند و در آنکه آن شهر را بر آید
 جهان را برون دهد و بقیه وقت را بماند هر کسی که سر مازان را بیاورد جائزه بفرستد کرد
 و گفته شد هر که از ملکوت فرشته بر این اتفاق افتد و بماند بفرستد کرد
 شاه و اعیان سین مان توان ^{که} کنند هد کرد کنند بیان می توان و در آورد فر فر
 گرفتار شد و هر که بود از پا و از آید و آگاه بود با سینه و در آنکه بماند
 بپایه شد و شک کرد و آگاه و در آنکه سین توان توان باز و کنند و در آورد فر فر کنند

شاه جهان تعظیم صبر و عزم و شرف و تقصیر کلیه نایبیه من کوهستان ^ک هر یک از کوهستان
نزدیک و دور است مانند انفسا بر فضا تقیه و ششم و اول هر دو را و اگر بیشتر از آن و
شماره دقیق تر بنویسد و هر قدر ترتیب دقیق و صحت و جمیع این کتاب
را اینک ^{در} ترتیب و مرهم - ~~نویسد~~ بگوید.

روز چهارم ساعت شصت سیدار رسید آنگاه در دیان دست راست او برافشید ،
 هنگام برافشیدن برافشش شش گره دارد نگه داشت بعد حاضران یکصد مرتبه تعزیه
 وقت که لوله از گشت خارج باین می آمد و بکمرافه می پوشید بعد از آن شش خشت و
 کابل که چنان تفرقه خاسته شاه را علی العزیز آفرینستند و خود را با آن میگرد
 و بکمر می پوشید از محلی یافته ، بعد از مراسم و آداب دربار یعنی بعد از هر وقت
 از حاضران چه کسی باید تقدیم کند ، شد بر این روز که در لافش از شش غنچه
 بود که از غرضان شاه را که از شش بزرگوار و در جوان این وقت و غیر
 پنجاه نفر خدمت میداد ، آستین راست را بر این افکند و آستین چپ را بشوید
 اولی صند و قنانه دست نگاه میداشتند ، و صند و قنانه شاه را در این دست میگرد
 و باین آداب دست میگرد .

شاه پیران پیشین لکیر راه افغان کار هنر و بر سیرت و حکم و
فرمان آن روز را صادر میکرد که بعد بخانه خدیو رفت و چون از عباد نگاه بیرون
میرفت یک رفته و گاهی بیشتر با فرزندش می نمود. رحمت یک برادران خاص
شاه خدا معزز و دینداران نیز در رسم و آداب هر یک از فراتر از هزار با وقت

۴۰۰ در کتب و مقدمه و پیشتر عفت براسی (الو بنامه)

لطف و غنائی نیست می در جواب بگفت و ازین رو بگریه وید نشست. پس او را فرستاد
پس سبب بجا دو شهرت تو را که خواند چه بسیار لاله های شسته شده و در اوقات قصر
خلفش عادت می نشست و از این شهر و راسی میزد و کند.

خبری از امور مملکت - عذرخواهی
 و عذرخواهی در این باره که بیشتر از پیشتر در این مملکت نظام و غیر نظامی در کار او متوجه
 در قرون و در این مملکت است و در این مملکت در این مملکت در این مملکت
 عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است
 مملکت را بر این مملکت است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است
 در آن مملکت است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است
 مملکت است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است
 در آن مملکت است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است و عذرخواهی است

[illegible]

1 - Chancellor

100.

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

1

10

در سیاست حکمت آید خواهد گذشت و در امور فقیر شد و سرانجام و اندیشه قیام ازین
جهان ~~بجای~~ دنیا نگیرد. پس در این دنیا محقق و غیر شکست یافته اند از نعم کرد و
در دفع غفلت و از غیر تمت گویند.

مالیت - کبر که در آنکه بتقلید ماورای است و دولت تقلید کرد و در تعقیب
یکه بهر چه در عالم دلیه حکم انسانی بود ^{الهی} بلکه ^{الهی} حکم شود هر چه
در این دنیا آید و تقوی بعد از این سیر ملک است و در دولت هر دوازده.

کبر اندر امور عالم را که آن وقت بسیار درم و نامش بود و در هر که در دفع و
حکمت همیشه در کار دولت شروع می نمود و عاقبت این حکومت اختلاس و غلبه شد و غلبه
در میان بود. پس آن بحساب فرج می کرد و اندیشه در این دنیا و اندیشه و پاید
آنکه بودند و در این عالم را بر نیاید - پس در این عالم پیوسته بود و در هر که در
در کار تا هر روز حالت نفس و دقیق فرج و در هر که در این عالم و در هر که در این
سینه نهاده و در این عالم بود و در هر که در این عالم و در هر که در این عالم و در هر که در این
اندیشه و دیگر فرج از در هر که در این عالم و در هر که در این عالم و در هر که در این
در هر که در این عالم و در هر که در این عالم و در هر که در این عالم و در هر که در این
ساعت فقر و در هر که در این عالم و در هر که در این عالم و در هر که در این
سودانی و در هر که در این عالم و در هر که در این عالم و در هر که در این

صفت - در هر که در این عالم و در هر که در این عالم و در هر که در این
گوشه و در هر که در این عالم و در هر که در این عالم و در هر که در این

در هر که در این عالم

در هر که در این عالم

اکم بنویسد

تجربت در این دوا کمالی است و تقریب و تقریبی است که در کتب است . و نحوه او را که بعد از
 از این دوا گذشته است و در این دوا فواید بسیار است که در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا

با بقیه اند

دوا

که در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا

و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا
 و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا و در این دوا

1 - galien.

تخت برت و سالت جنگی که لودو چهارم شکست خورد و او را نزد وین بردند
 و در آنجا به اسارت گرفتند و در آنجا به قتل رسانیدند و او را در آنجا
 و در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند

و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند

و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند

و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند
 و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند و او را در آنجا قتل کردند

1 - Louvain 2 - taille

حاکم است مستقیم را از امور که در آنجا می باشد و در تمام ایالت های ایران و ولایات
 ترکستان یکیت ایالت در آن ایام فقط بعضی از ولایات مستقیم می بودند و بر حسب هر ایالت
 جنس و مقدار آن و ترتیب ولایات یکی و ولایات بنویس تغییر میکرد و بعضی از ولایات
 و بود و بعضی از ولایات مستقیم بر دوازده ولایت و بعضی از ولایات مستقیم بر هشت
 تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم بر هشت تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم
 می بودند و بعضی از ولایات مستقیم بر هشت تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم
 می بودند و بعضی از ولایات مستقیم بر هشت تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم

ولایات مستقیم را بر ایالتی است مستقیم خاص داشت و بعضی از نقاط قریب
 ولایات مستقیم نیز ولایات ازین امور که زمین و خانه گرفته میشد و آن ولایات مستقیم
 حقیقی بود و در سایر ایالت های نیز ولایات قریب می بود و بعضی از ولایات مستقیم
 ولایات گرفته و چون تخمین خود سر می برد و بعضی از ولایات مستقیم
 را قریب می داشت و بعضی از ولایات مستقیم بر هشت تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم
 دفعه کنت و زرع و غیره می کردند و بعضی از ولایات مستقیم بر هشت تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم

ترتیب ولایات یکی و ولایات بنویس تغییر میکرد و بعضی از ولایات مستقیم
 داشت و بعضی از ولایات مستقیم بر هشت تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم
 آنکه کنت و زرع و غیره می کردند و بعضی از ولایات مستقیم بر هشت تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم
 در بعضی از ولایات مستقیم بر هشت تنه ای می بودند و بعضی از ولایات مستقیم

dan gratuit • ~~privilegiés~~ • taillable
 privilégiés

و بهر شخص و غیر شونده پس شاه فرمان داد که و بیدار کنه و درین امر از بر دست و بعد
درست نشیند و پیش از راست تشرع عمر جمع شد و بعد تبییع کنده که بشی نور محمد
آید و دیگر در تاریخ عرصه یا غیر تعیینی مثل آن دهان نور نیستند استماع کند بعد
که بعد از آن است و بعد از آن که در مدبران این مکتوب توضیح علم آید
معدود

[illegible][illegible]

در این سران در خانه بروند تا (در اگوانا) - در ۱۶۸۰ هـ کیم است
 پراخه طایفه تغییر در جهت درجه پیر و بلوغی چکه درش و در وسط بیشتر
 معتقد در این بود، یعنی در اگوانا را که بعد از شکوه بود و افکار کرد و بیک در خانه بروند تا
 جاداد و این کار را در اگوانا کنند. در آن اقامت بیشتر بیدار بود و مردم است بودند. سران
 بروند تا را بکنم شمس معذب و معتقد می گویند. خانه تا غایت بگردند و ساکن
 آنرا ~~در این~~ در این است. بر کاش بیک سنگ در این چمن گرفته است و بر سر
 حریف در این است بکنند. بر سر او و او که در این بکنند طایفه در اگوانا
 در این است بروند تا او گشت. این بیدار در این خانه و وقت بر آید و بخر
 و در این بکنند و در وقت شورشان هم بیک بگردند. این ~~در این~~
 بروند تا در این بگردند و در وقت در وقت است نه در وقت این کوبین در این
 حریف را ترک گفتند.

الفن فرام ناست - در ماه اوت و سپتامبر ۱۶۸۵ هـ در روز چهارم
 بیشتر در این تغییر در جهت درجه پیر و بلوغی چکه درش و در وسط بیشتر
 آزاد و بکنند مردم در این حریف در این خانه کند. در این بگردند. اکثر
 پذیرفت و دیگر در این بکنند و در این بکنند. این خانه است. بنا بر این بکنند
 فرام ناست دیگر در وقت در این بکنند و در این بکنند. در ۱۶۸۵ هـ اکثر
 در این بکنند. در این بکنند. در این بکنند. در این بکنند. در این بکنند.
 بازنه در این بکنند. در این بکنند. در این بکنند. در این بکنند. در این بکنند.

- ۱ - chagannade
- ۲ - Poitou
- ۳ - Guyenne

مگر که به سبب خردی من مانند این نوشته و گوی اگر قصد داشت سکینه با دست
 قدرت عمل شده که گفتم شوند و خرد انسان لطیف ~~خوب~~ کارهای تربیت یافته
 با نفس توان داشت تقویت قوه مردم و روحانی و از بیرون ~~خلاف~~ لا آزار
 نفوس خدای بودند و فضل و هوشیاری مانند بوسون و راسین و
لا بری و لا فون و آلساندرو و مادام و سکون و پیر و کلی از
 فالویر محترم و در هر دو عجب منشآت بود و دست در آید و افق تشکیل افکار
 میزاید لا بزرگترین و زیاده ترین چیز در بقدر در آید و او شده همین است و فقط
 دو نوع و دو باب و یکی سبب و دیگری اثر و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف
 در آید و عارف از آن می آید و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف
 عفت است و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف
 لوگ چهارم نیز خرد و خرد و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف
 نتایج عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف
 را از یک سر و پا و باید که در این طرفه و عارف و عارف و عارف و عارف
 آید از عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف
 آید از عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف
 از عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف
 بعد از طعم ناگوارترین گنج و آزار و عارف و عارف و عارف و عارف
 می آید و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف و عارف

- ۱ - Bossuet ۲ - Racine ۳ - La Bruyère
- ۴ - La Fontaine ۵ - Mue de Lenigne

[illegible]

1 - Touraine 2 - Lyonnais

1 - Tenthaine

8 - Lyonnais

فرد شسته است

کامی زار (پیرم پوستان) - بالین بود ظلم و ستم مذبح و روستا از
ملکت از این وقت بر نیت و در آید و حضرت در بیرون بروا ماند و در آن
۱۱۰۰ در آن زمان که جانشین ایشان را به نام پیرم پوستان گذاشتند (از پیرم پوستان)
سکین را کامی زار یعنی پیرم پوستان میخواندند و در آن زمان که پیرم پوستان
خود پیرم پوستان میخواندند و در آن زمان که پیرم پوستان
تغیر کنی و برابر کارهای خود و بلاد و یک از پیرم پوستان سرورهای خود را
نوروز و به پیرم پوستان و پیرم پوستان بسیار کردند.

پروان زار (پیرم پوستان) - در آن زمان که پیرم پوستان
نفاذ میگردید و پیرم پوستان را پیرم پوستان میخواندند و در آن
پیرم پوستان و پیرم پوستان واقع در دهه پیرم پوستان
زندگی میبردند. پیرم پوستان را که پیرم پوستان میخواندند و در آن
بیکار ماندند. کارهای گشت و زرع و تعلیم و تفریح بود. راسین را که پیرم پوستان
نارگردان آن باشد. زهر و مریض کردن پیرم پوستان از مردم و پیرم پوستان
معالم و مریض کردن پیرم پوستان را که پیرم پوستان میخواندند و در آن
تجهیزات کردند. پیرم پوستان را که پیرم پوستان میخواندند و در آن
پیرم پوستان از پیرم پوستان را که پیرم پوستان میخواندند و در آن
(پیرم پوستان را که پیرم پوستان میخواندند و در آن)

1 - Camisards. ۲ - Villars ۳ - Gansien ۴ - Port-Royal
des Champs. ۵ - Chauxeuse ۶ - Gansémiste ۷ - Gansé
۸ - Gansémius ۹ - Saint Augustin.

[illegible]

مرد (۱۶۸۹) من و پنج اوقه نیشا انقیر بند . قیمت در سال ۱۶۹۴ لودجی
 سر تسلیم خود کرده و بایب اینومان دوازدهم خیر و سوار دیگر هم نامه تمسیر نموده
 شد . به جوی این جهاد با آب و در در و بقیه صریح از عقیده نخستین خویش بازگشت
 کرد و با تصدیق نفع این امر وقت نمود و در عرض بیضا یافتن حق فیروز خان
 سلطان در تمام ملکست و این را خبر شد .

۳۳۱

فصل دوم
 لوازم جادوم - سبب فارغ
 شکر سلطنت
 - - -

در سر سرای سلطنت لوله جادوم، و نیز در وقت اول دست و
 مقدر ترنج ملک و مرکز سبب قوس سر سینه، در وقت در خارج سر سینه فراموش
 کلمه شاه، بر زبان نیت هر سه نیت در فراموشی و سلطنت با نام یعنی
 لوسخی در میان است.

جلو لوله جادوم - قریب دو شلک یعنی هر شش از هفتاد و دو
 است بر لوله جادوم یک یک و عدال گدشت - یک شش و یک پیا نی که در
 هر مغزی او و عدالت ماران آفاقه قرار از بر با و است سید دکی بیشتر از
 شانزده. از ۱۶۴۴ تا ۱۶۵۹ که این چتره است در کتب و نوشته
 از این راه آلتیوس و آلتوا و روسیو را بخت آورد. چهار یک در کوهی است
 چند است شریک بر این:

جلو دو و لوسپیون (۱۶۶۷ - ۱۶۶۹) یعنی یک پسر حق
 و است (۱) دو لوسپیون حقیقت صمد صبا که یعنی ملک و غرض از و عدالت اولی
 با قیاس بر سبب و از عدالت دوم بر سبب که است در جانشین بر اولیت دارد
 جلوسپیون (۱۶۷۱ - ۱۶۷۳)

1- dissolution

هر چند مقصود ظاهر شده است و این را دان و ناسر و این یک نفر و یکی حقیقت قصد آن است
که لو که چهارم را ناسر گفته تا دوباره از میراث پادشاه این یک نفر بیرون میروند و از فرق
بی دست بکشند. اناسر هم این یک نفر است که در حق میراث

صلح اکس لا شاپل - به هو این امر و دشمن اکس لا شاپل به پدر
که که خدا و اوستا صلح بدیدند صلح اتفاق افتاد و ماه ۱۰۰۰۰۰۰۰
که بخوانند یا بخوانند صلح بدیدند صلح اتفاق افتاد و ماه ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰
لوتی جادو از وینتر کونست دست برداشت و بپایان اینده تعلق پذیرد
و ایل وینتر کونست وینتر کونست وینتر کونست وینتر کونست
چک بلند - درخت بلند - درخت بلند - درخت بلند - درخت بلند
که در هر یک از این درختان درختان درختان درختان درختان درختان
غضبش و از این درختان درختان درختان درختان درختان درختان
مردم نیز به این درختان درختان درختان درختان درختان درختان
که بیشتر این درختان درختان درختان درختان درختان درختان
خوبتر بود و این درختان درختان درختان درختان درختان درختان
که عقیده داشتند که درختان درختان درختان درختان درختان درختان

استاد که لرزه جاری بود، بایرود (خطه لوله هندی آه بود) میرا
وردند و گفتند: ای کاش بدو انداخته باشی و با آنکه در آن وقت

1 - Aix - la - Chapelle

1- Douai

کتاب
تاریخ
ایران

چندین بر خفا آنها بجهت گردانیدن بیشتر فتنه و آشوب شده.

قسمت دیگر ملکوت محمد که در این تاریخ در دست سلا و بندای در قفس طغیان
آب خط کشیده از بند ۱۵۰ شش هزار بندای کشیده به سواد سواد عذرت
ماریت شده خلیفه زمین که تمام بقیم با زحمت و مشق کار جنم عبادت است که
بپایان رسیده در این عبادت چهارده سوزان بلند و آکب و انگشت و شکر و نوحه
میدان شده و فریاد گشتن نموده است نزدیک آریا بودند و در دستم آریا که در این
در کنار لایق آب گشته ترقیف آمد. فخره مدت جلالت و قدرت و این همه
بخت اندیشه طه و کعبه.

و در این عهد دنیا در دست جمع کردند و در این عهد که وفایه کرده
نخست و سبقت گرفته از لو و این ملک بود بنده را سواد و این با بند میرت (۲۹)
نرخ (۱) میر که این عهد بر ملک با و تا که در سبقت و این با سبقت و این با سبقت
با که پیش از این میر که این عهد سبقت گرفته (اوت ۱۹۷۲) در این عهد که در سبقت
با بعد از این عهد که این عهد سبقت گرفته بود که این عهد که این عهد که این عهد که
بروشنه و این عهد که این عهد که این عهد که این عهد که این عهد که این عهد که
و سبقت و این عهد که این عهد که این عهد که این عهد که این عهد که این عهد که

چندین بر خفا آنها بجهت گردانیدن بیشتر فتنه و آشوب شده.
قسمت دیگر ملکوت محمد که در این تاریخ در دست سلا و بندای در قفس طغیان
آب خط کشیده از بند ۱۵۰ شش هزار بندای کشیده به سواد سواد عذرت
ماریت شده خلیفه زمین که تمام بقیم با زحمت و مشق کار جنم عبادت است که
بپایان رسیده در این عبادت چهارده سوزان بلند و آکب و انگشت و شکر و نوحه
میدان شده و فریاد گشتن نموده است نزدیک آریا بودند و در دستم آریا که در این
در کنار لایق آب گشته ترقیف آمد. فخره مدت جلالت و قدرت و این همه
بخت اندیشه طه و کعبه.

[illegible]

صلح نیکه - کانی که به نفس لرنه جادویم ، یکدیگر تهنه شده بودند
 و به هر پنج در کوشش بیشتر فتنه کردند و در سر این کار قرار هر دو نفر را فتنه کردند
 و ۱۶۷۱ هجری قمری - از این جهت جد هر دو را بخت بد بختند ، بخت بد بیشتر
 نیکه صلح نیکه - ایضا نموده (که که بعد از این تهنه) هر دو نفر را بختند ،

1 - Sasbach 1 - Dingesheim 1 - Dreytel.

تیم (۱۹۱۲-۱۹۱۳) و قوه جبهه و دیگران که در آن زمان حضور داشتند
 مورد عقبت نشین قرار گرفت. در آن ایام چند شریک استقامت داشتند بهر سبب
 که در یک کسب - سین مالو ^۱ که در سیر کشتی دیگر در هرکس باکر نشسته هم در آنجا
 علما آتیم گشت. این کشتی فراتر از که سواران فتح و قهر روی نمود و سواران کشتی
 در اینر بنیادیت هرکس جبهه دادند و آنرا نام ساخته هرکس دعوت را قهر و احمد
 هم در آن وقت مکرر ^۲ هست. یکم میگویند جزیه و ... هرکس که
 میانه رفت گفتند عذاب است زیرا که بعد از آن کشتی بسینه رسید و آن
 تدهیل بیشتر در آن کسب و در آن زمان دیگران در کشتی بودند و قهر و سینه
 در آن زمان سیر ^۳ ایام اوقات کسب می کردند. اما در آن زمان در کشتی
 آن زمان فلورنس ^۴ (۱۹۹۰) و گیم ^۵ و در آن زمان استیم ^۶ کرک ^۷
نیر ^۸ (۱۹۹۲) و م ^۹ زیرین ^{۱۰} (۱۹۹۴) است

کشت داد و قهر و خانه کرد.
صلح ^{۱۱} ریس ویک ^{۱۲} فانت ^{۱۳} صلح ^{۱۴} و صلح ^{۱۵} قرن ^{۱۶} فکر ^{۱۷} صلح ^{۱۸}
 تر. نور ^{۱۹} نور ^{۲۰} نور ^{۲۱} نور ^{۲۲} نور ^{۲۳} نور ^{۲۴} نور ^{۲۵} نور ^{۲۶} نور ^{۲۷} نور ^{۲۸} نور ^{۲۹} نور ^{۳۰} نور ^{۳۱} نور ^{۳۲} نور ^{۳۳} نور ^{۳۴} نور ^{۳۵} نور ^{۳۶} نور ^{۳۷} نور ^{۳۸} نور ^{۳۹} نور ^{۴۰} نور ^{۴۱} نور ^{۴۲} نور ^{۴۳} نور ^{۴۴} نور ^{۴۵} نور ^{۴۶} نور ^{۴۷} نور ^{۴۸} نور ^{۴۹} نور ^{۵۰} نور ^{۵۱} نور ^{۵۲} نور ^{۵۳} نور ^{۵۴} نور ^{۵۵} نور ^{۵۶} نور ^{۵۷} نور ^{۵۸} نور ^{۵۹} نور ^{۶۰} نور ^{۶۱} نور ^{۶۲} نور ^{۶۳} نور ^{۶۴} نور ^{۶۵} نور ^{۶۶} نور ^{۶۷} نور ^{۶۸} نور ^{۶۹} نور ^{۷۰} نور ^{۷۱} نور ^{۷۲} نور ^{۷۳} نور ^{۷۴} نور ^{۷۵} نور ^{۷۶} نور ^{۷۷} نور ^{۷۸} نور ^{۷۹} نور ^{۸۰} نور ^{۸۱} نور ^{۸۲} نور ^{۸۳} نور ^{۸۴} نور ^{۸۵} نور ^{۸۶} نور ^{۸۷} نور ^{۸۸} نور ^{۸۹} نور ^{۹۰} نور ^{۹۱} نور ^{۹۲} نور ^{۹۳} نور ^{۹۴} نور ^{۹۵} نور ^{۹۶} نور ^{۹۷} نور ^{۹۸} نور ^{۹۹} نور ^{۱۰۰} نور ^{۱۰۱} نور ^{۱۰۲} نور ^{۱۰۳} نور ^{۱۰۴} نور ^{۱۰۵} نور ^{۱۰۶} نور ^{۱۰۷} نور ^{۱۰۸} نور ^{۱۰۹} نور ^{۱۱۰} نور ^{۱۱۱} نور ^{۱۱۲} نور ^{۱۱۳} نور ^{۱۱۴} نور ^{۱۱۵} نور ^{۱۱۶} نور ^{۱۱۷} نور ^{۱۱۸} نور ^{۱۱۹} نور ^{۱۲۰} نور ^{۱۲۱} نور ^{۱۲۲} نور ^{۱۲۳} نور ^{۱۲۴} نور ^{۱۲۵} نور ^{۱۲۶} نور ^{۱۲۷} نور ^{۱۲۸} نور ^{۱۲۹} نور ^{۱۳۰} نور ^{۱۳۱} نور ^{۱۳۲} نور ^{۱۳۳} نور ^{۱۳۴} نور ^{۱۳۵} نور ^{۱۳۶} نور ^{۱۳۷} نور ^{۱۳۸} نور ^{۱۳۹} نور ^{۱۴۰} نور ^{۱۴۱} نور ^{۱۴۲} نور ^{۱۴۳} نور ^{۱۴۴} نور ^{۱۴۵} نور ^{۱۴۶} نور ^{۱۴۷} نور ^{۱۴۸} نور ^{۱۴۹} نور ^{۱۵۰} نور ^{۱۵۱} نور ^{۱۵۲} نور ^{۱۵۳} نور ^{۱۵۴} نور ^{۱۵۵} نور ^{۱۵۶} نور ^{۱۵۷} نور ^{۱۵۸} نور ^{۱۵۹} نور ^{۱۶۰} نور ^{۱۶۱} نور ^{۱۶۲} نور ^{۱۶۳} نور ^{۱۶۴} نور ^{۱۶۵} نور ^{۱۶۶} نور ^{۱۶۷} نور ^{۱۶۸} نور ^{۱۶۹} نور ^{۱۷۰} نور ^{۱۷۱} نور ^{۱۷۲} نور ^{۱۷۳} نور ^{۱۷۴} نور ^{۱۷۵} نور ^{۱۷۶} نور ^{۱۷۷} نور ^{۱۷۸} نور ^{۱۷۹} نور ^{۱۸۰} نور ^{۱۸۱} نور ^{۱۸۲} نور ^{۱۸۳} نور ^{۱۸۴} نور ^{۱۸۵} نور ^{۱۸۶} نور ^{۱۸۷} نور ^{۱۸۸} نور ^{۱۸۹} نور ^{۱۹۰} نور ^{۱۹۱} نور ^{۱۹۲} نور ^{۱۹۳} نور ^{۱۹۴} نور ^{۱۹۵} نور ^{۱۹۶} نور ^{۱۹۷} نور ^{۱۹۸} نور ^{۱۹۹} نور ^{۲۰۰} نور ^{۲۰۱} نور ^{۲۰۲} نور ^{۲۰۳} نور ^{۲۰۴} نور ^{۲۰۵} نور ^{۲۰۶} نور ^{۲۰۷} نور ^{۲۰۸} نور ^{۲۰۹} نور ^{۲۱۰} نور ^{۲۱۱} نور ^{۲۱۲} نور ^{۲۱۳} نور ^{۲۱۴} نور ^{۲۱۵} نور ^{۲۱۶} نور ^{۲۱۷} نور ^{۲۱۸} نور ^{۲۱۹} نور ^{۲۲۰} نور ^{۲۲۱} نور ^{۲۲۲} نور ^{۲۲۳} نور ^{۲۲۴} نور ^{۲۲۵} نور ^{۲۲۶} نور ^{۲۲۷} نور ^{۲۲۸} نور ^{۲۲۹} نور ^{۲۳۰} نور ^{۲۳۱} نور ^{۲۳۲} نور ^{۲۳۳} نور ^{۲۳۴} نور ^{۲۳۵} نور ^{۲۳۶} نور ^{۲۳۷} نور ^{۲۳۸} نور ^{۲۳۹} نور ^{۲۴۰} نور ^{۲۴۱} نور ^{۲۴۲} نور ^{۲۴۳} نور ^{۲۴۴} نور ^{۲۴۵} نور ^{۲۴۶} نور ^{۲۴۷} نور ^{۲۴۸} نور ^{۲۴۹} نور ^{۲۵۰} نور ^{۲۵۱} نور ^{۲۵۲} نور ^{۲۵۳} نور ^{۲۵۴} نور ^{۲۵۵} نور ^{۲۵۶} نور ^{۲۵۷} نور ^{۲۵۸} نور ^{۲۵۹} نور ^{۲۶۰} نور ^{۲۶۱} نور ^{۲۶۲} نور ^{۲۶۳} نور ^{۲۶۴} نور ^{۲۶۵} نور ^{۲۶۶} نور ^{۲۶۷} نور ^{۲۶۸} نور ^{۲۶۹} نور ^{۲۷۰} نور ^{۲۷۱} نور ^{۲۷۲} نور ^{۲۷۳} نور ^{۲۷۴} نور ^{۲۷۵} نور ^{۲۷۶} نور ^{۲۷۷} نور ^{۲۷۸} نور ^{۲۷۹} نور ^{۲۸۰} نور ^{۲۸۱} نور ^{۲۸۲} نور ^{۲۸۳} نور ^{۲۸۴} نور ^{۲۸۵} نور ^{۲۸۶} نور ^{۲۸۷} نور ^{۲۸۸} نور ^{۲۸۹} نور ^{۲۹۰} نور ^{۲۹۱} نور ^{۲۹۲} نور ^{۲۹۳} نور ^{۲۹۴} نور ^{۲۹۵} نور ^{۲۹۶} نور ^{۲۹۷} نور ^{۲۹۸} نور ^{۲۹۹} نور ^{۳۰۰} نور ^{۳۰۱} نور ^{۳۰۲} نور ^{۳۰۳} نور ^{۳۰۴} نور ^{۳۰۵} نور ^{۳۰۶} نور ^{۳۰۷} نور ^{۳۰۸} نور ^{۳۰۹} نور ^{۳۱۰} نور ^{۳۱۱} نور ^{۳۱۲} نور ^{۳۱۳} نور ^{۳۱۴} نور ^{۳۱۵} نور ^{۳۱۶} نور ^{۳۱۷} نور ^{۳۱۸} نور ^{۳۱۹} نور ^{۳۲۰} نور ^{۳۲۱} نور ^{۳۲۲} نور ^{۳۲۳} نور ^{۳۲۴} نور ^{۳۲۵} نور ^{۳۲۶} نور ^{۳۲۷} نور ^{۳۲۸} نور ^{۳۲۹} نور ^{۳۳۰} نور ^{۳۳۱} نور ^{۳۳۲} نور ^{۳۳۳} نور ^{۳۳۴} نور ^{۳۳۵} نور ^{۳۳۶} نور ^{۳۳۷} نور ^{۳۳۸} نور ^{۳۳۹} نور ^{۳۴۰} نور ^{۳۴۱} نور ^{۳۴۲} نور ^{۳۴۳} نور ^{۳۴۴} نور ^{۳۴۵} نور ^{۳۴۶} نور ^{۳۴۷} نور ^{۳۴۸} نور ^{۳۴۹} نور ^{۳۵۰} نور ^{۳۵۱} نور ^{۳۵۲} نور ^{۳۵۳} نور ^{۳۵۴} نور ^{۳۵۵} نور ^{۳۵۶} نور ^{۳۵۷} نور ^{۳۵۸} نور ^{۳۵۹} نور ^{۳۶۰} نور ^{۳۶۱} نور ^{۳۶۲} نور ^{۳۶۳} نور ^{۳۶۴} نور ^{۳۶۵} نور ^{۳۶۶} نور ^{۳۶۷} نور ^{۳۶۸} نور ^{۳۶۹} نور ^{۳۷۰} نور ^{۳۷۱} نور ^{۳۷۲} نور ^{۳۷۳} نور ^{۳۷۴} نور ^{۳۷۵} نور ^{۳۷۶} نور ^{۳۷۷} نور ^{۳۷۸} نور ^{۳۷۹} نور ^{۳۸۰} نور ^{۳۸۱} نور ^{۳۸۲} نور ^{۳۸۳} نور ^{۳۸۴} نور ^{۳۸۵} نور ^{۳۸۶} نور ^{۳۸۷} نور ^{۳۸۸} نور ^{۳۸۹} نور ^{۳۹۰} نور ^{۳۹۱} نور ^{۳۹۲} نور ^{۳۹۳} نور ^{۳۹۴} نور ^{۳۹۵} نور ^{۳۹۶} نور ^{۳۹۷} نور ^{۳۹۸} نور ^{۳۹۹} نور ^{۴۰۰} نور ^{۴۰۱} نور ^{۴۰۲} نور ^{۴۰۳} نور ^{۴۰۴} نور ^{۴۰۵} نور ^{۴۰۶} نور ^{۴۰۷} نور ^{۴۰۸} نور ^{۴۰۹} نور ^{۴۱۰} نور ^{۴۱۱} نور ^{۴۱۲} نور ^{۴۱۳} نور ^{۴۱۴} نور ^{۴۱۵} نور ^{۴۱۶} نور ^{۴۱۷} نور ^{۴۱۸} نور ^{۴۱۹} نور ^{۴۲۰} نور ^{۴۲۱} نور ^{۴۲۲} نور ^{۴۲۳} نور ^{۴۲۴} نور ^{۴۲۵} نور ^{۴۲۶} نور ^{۴۲۷} نور ^{۴۲۸} نور ^{۴۲۹} نور ^{۴۳۰} نور ^{۴۳۱} نور ^{۴۳۲} نور ^{۴۳۳} نور ^{۴۳۴} نور ^{۴۳۵} نور ^{۴۳۶} نور ^{۴۳۷} نور ^{۴۳۸} نور ^{۴۳۹} نور ^{۴۴۰} نور ^{۴۴۱} نور ^{۴۴۲} نور ^{۴۴۳} نور ^{۴۴۴} نور ^{۴۴۵} نور ^{۴۴۶} نور ^{۴۴۷} نور ^{۴۴۸} نور ^{۴۴۹} نور ^{۴۵۰} نور ^{۴۵۱} نور ^{۴۵۲} نور ^{۴۵۳} نور ^{۴۵۴} نور ^{۴۵۵} نور ^{۴۵۶} نور ^{۴۵۷} نور ^{۴۵۸} نور ^{۴۵۹} نور ^{۴۶۰} نور ^{۴۶۱} نور ^{۴۶۲} نور ^{۴۶۳} نور ^{۴۶۴} نور ^{۴۶۵} نور ^{۴۶۶} نور ^{۴۶۷} نور ^{۴۶۸} نور ^{۴۶۹} نور ^{۴۷۰} نور ^{۴۷۱} نور ^{۴۷۲} نور ^{۴۷۳} نور ^{۴۷۴} نور ^{۴۷۵} نور ^{۴۷۶} نور ^{۴۷۷} نور ^{۴۷۸} نور ^{۴۷۹} نور ^{۴۸۰} نور ^{۴۸۱} نور ^{۴۸۲} نور ^{۴۸۳} نور ^{۴۸۴} نور ^{۴۸۵} نور ^{۴۸۶} نور ^{۴۸۷} نور ^{۴۸۸} نور ^{۴۸۹} نور ^{۴۹۰} نور ^{۴۹۱} نور ^{۴۹۲} نور ^{۴۹۳} نور ^{۴۹۴} نور ^{۴۹۵} نور ^{۴۹۶} نور ^{۴۹۷} نور ^{۴۹۸} نور ^{۴۹۹} نور ^{۵۰۰} نور ^{۵۰۱} نور ^{۵۰۲} نور ^{۵۰۳} نور ^{۵۰۴} نور ^{۵۰۵} نور ^{۵۰۶} نور ^{۵۰۷} نور ^{۵۰۸} نور ^{۵۰۹} نور ^{۵۱۰} نور ^{۵۱۱} نور ^{۵۱۲} نور ^{۵۱۳} نور ^{۵۱۴} نور ^{۵۱۵} نور ^{۵۱۶} نور ^{۵۱۷} نور ^{۵۱۸} نور ^{۵۱۹} نور ^{۵۲۰} نور ^{۵۲۱} نور ^{۵۲۲} نور ^{۵۲۳} نور ^{۵۲۴} نور ^{۵۲۵} نور ^{۵۲۶} نور ^{۵۲۷} نور ^{۵۲۸} نور ^{۵۲۹} نور ^{۵۳۰} نور ^{۵۳۱} نور ^{۵۳۲} نور ^{۵۳۳} نور ^{۵۳۴} نور ^{۵۳۵} نور ^{۵۳۶} نور ^{۵۳۷} نور ^{۵۳۸} نور ^{۵۳۹} نور ^{۵۴۰} نور ^{۵۴۱} نور ^{۵۴۲} نور ^{۵۴۳} نور ^{۵۴۴} نور ^{۵۴۵} نور ^{۵۴۶} نور ^{۵۴۷} نور ^{۵۴۸} نور ^{۵۴۹} نور ^{۵۵۰} نور ^{۵۵۱} نور ^{۵۵۲} نور ^{۵۵۳} نور ^{۵۵۴} نور ^{۵۵۵} نور ^{۵۵۶} نور ^{۵۵۷} نور ^{۵۵۸} نور ^{۵۵۹} نور ^{۵۶۰} نور ^{۵۶۱} نور ^{۵۶۲} نور ^{۵۶۳} نور ^{۵۶۴} نور ^{۵۶۵} نور ^{۵۶۶} نور ^{۵۶۷} نور ^{۵۶۸} نور ^{۵۶۹} نور ^{۵۷۰} نور ^{۵۷۱} نور ^{۵۷۲} نور ^{۵۷۳} نور ^{۵۷۴} نور ^{۵۷۵} نور ^{۵۷۶} نور ^{۵۷۷} نور ^{۵۷۸} نور ^{۵۷۹} نور ^{۵۸۰} نور ^{۵۸۱} نور ^{۵۸۲} نور ^{۵۸۳} نور ^{۵۸۴} نور ^{۵۸۵} نور ^{۵۸۶} نور ^{۵۸۷} نور ^{۵۸۸} نور ^{۵۸۹} نور ^{۵۹۰} نور ^{۵۹۱} نور ^{۵۹۲} نور ^{۵۹۳} نور ^{۵۹۴} نور ^{۵۹۵} نور ^{۵۹۶} نور ^{۵۹۷} نور ^{۵۹۸} نور ^{۵۹۹} نور ^{۶۰۰} نور ^{۶۰۱} نور ^{۶۰۲} نور ^{۶۰۳} نور ^{۶۰۴} نور ^{۶۰۵} نور ^{۶۰۶} نور ^{۶۰۷} نور ^۶

1- Places de la Barrière.

[illegible]

1 - Ramillies v - Audenarde v - Malplaquet
e - Leffebusse d'Orval » - Denain z - Valenciennes
v - Utrecht

100

[illegible]

فیلیپس جمہوریہ دستخط آغا دوست نگاہ دار و شہادۃ حضورہ ہذا کرتے
واقع ہوا جنم ہوشہ .

[illegible]

این کتاب در آفرینش و نیایش و ابراهیم و فیلپ و غیره
که خود را در این کتاب ابراهیم و فیلپ و غیره
المراد به باور و تصدیق و ابراهیم و فیلپ و غیره
تغییراتی که در این کتاب آمده است به این جهت است.

[illegible]

مکتبہ بغداد و جامعہ بغداد
 (مکتبہ بغداد و جامعہ بغداد)

1 - Ractolt + - Minasque - Saint-Laurie

4

پس در آن روز که گشت . عاقبت در لوله چنان نفوذ یافت که در اثر آن جگر در گشت
 و این نیز بیکاه در لوله جان سپرد . لولا در این نیز سر آمد و مردی شش و شصت
 و معتد بود . مگر جان دادن سرافراز در خانه و در آن کرک پالاقه ناله داشت و
 او را باین کار بیکه کرد . ضرب قتل نهفت .

در این خط

قشون دائم سلطان - در قرون وسطی و در عصر جدید ، لایق قوه به فرمان
 قشون ، پیش از اینست و هر وقت جنگ پیش می آید ، عفو سران بگوشه و بعد در جنگ
 مع رخصت می نمودند و یا بجا می ماندند . قشون در آن قریب و آن ستاین و برادر و کانی و
 جمع میکردند . بیا بی و پادشاهان این طریق جمع می آوردند و هیچ گونه وحدت نداشت
 بامر و سبب و در آن جنگ سران یکسان نبود . بگویند جنگ نیاز بود بکار خود را
 نمیدانستند و نیز هرگز اهلان نبودند و در جنگ ظاهر آنکه آنکه بگویند که در میدان جنگ
 حاضر آید .

سپاهان که دیگران برار شاه میباشند بیکدیگر تعقیب عا که این مردم قشون باز
 بگوشه نشاندند سپاه شاه زیرا که تقسیم غنائم و تعیین مزارات و نصب صاحب
 و دست و بگوشه به این آید .

پادشاهان مانند لوله جاسوس که نفوذ داشت در ملک خود و این کسی را فراموش
 نگذاشتند . قندهار که در جزایر و این را حق بگویند بگویند و قشون در این نیست و
 همچنین بیا بی غیر از سپاه بگوشه و بگوشه دیگر وجود داشته باشد و در حقیقت
 بجز لشکر شاه و فرانس قشون نبود .

بیت جنگی که لوله چاه هم باشد شد که بیاه عظم بیست و نه بود که در آن
 چند سوره را که با هم از سوره و تعلیم نموده باشند زیرا که آن عهد گویا و آدولف و
 بعد از آنکه در آن سوره و اگر تنها باشد و به هر دو آن گفایت نیکو کرده اند و به هر دو
 شش و هفت هم در آنست و چون نیست و در آنست و به هر دو آن صلح این تعلیمات را بیاه
 که کم نکرده بصورت قتل و نام در آنست.

در سال ۱۶۶۰ لوله چاه هم با هر قتل بیست و نه و آنکه و آنکه
 فاند نه بود که باقیانرا در چاه سوار سازد و به هر دو آنست و در آنست و در آنست
 بر آن در چاه و آنکه و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 چاه و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 در وقت صلح بعد از آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 بر آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست

و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست

و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست
 و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست

در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست

در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست

هم در آنوقت که بعد از آن که صفت آن فرد را می شناسند و می بینند که سر
 خویشتن و آنوقت که در آن بر می گردانند و عدالت سر را بر می دارند و عدالت سر را بر می دارند
 چشم خیره می کنند و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 سر از خود جانور آن و در می دارند و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 ماه و زده که سر از خود جانور آن و در می دارند و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 می خیزد اول سوز است بعد که و سالار. فدا می شود و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 چیزی خیزد و من می دانم فریم ۱۲۰. آن کیفیت در فریم خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 تحت طاعت است و گزیده هر روز آن ایام بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 طاعت است و گزیده هر روز آن ایام بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 عجب ماه و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 ایام ایام سر از خود جانور آن و در می دارند و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 و میاه قاتل می باشد می کرد. این کار در نظر هر کس که در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 فکر و آن از شکم ماه می رود آنرا در می دارند و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 باین بهانه و شرافت را پیش از خود می دارند و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 بساوات عادت و هر که.

طاعات

تقوا

قرن از خود دارند و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 سر از خود جانور آن و در می دارند و در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن
 و تفکر در تقوا به در عجب خود خود بعد از آن که در می کنند و هر کسی که در آن

29

تاریخ

الحمد لله
الحمد لله

4 - hussards

در کوزه
کوزه و کوزه

و شعله لوله را مسدود نمیکرد. فلذا صندل سفید و سفید آتش بنوعی فرق میکند
و نیزه دارد و فلکها را یک سره ببدنه بند و تغییر میکند و تغییر فزون میکند
و تری آتش پیاده بر سر او گذشت.

فرج تربانه را لوله آتشگیر کرد. چنانچه در تمام توپخانه و محاصرتو پنهان و جود
داشت و این سرانجام مخصوص آن است که در میان نبود و هنگام اقیاع باران
بکار انداخته توپخانه در فرجه پیاده سرانجام بدست میگرفتند. لوله گروان مخصوص
ترب و قهاره را ایستاده بود و در آنجا فرج تربانه را بطریق کثرت یافت اما هنوز توپخانه
ایستاده بود و در آنجا هم در عهد سرانجام در آنجا از سینه بر سر توپخانه گذشت و سرانجام
سرانجام فرجه توپخانه را از میان برادر فرج تربانه از سر توپخانه و از سر توپخانه
فلک به چرخ توپخانه را سنگینی توپخانه و در آنجا کوه آتش بود و بهین سینه
فلک چندان بکار نرفت و بیشتر در سرتاج عهد و در عهد فلک به احتمال میسر.
لوله با سرعت و وفای بر ساقی فلک و جمله آتش و دفاع لوله آن فرج
از سر توپخانه را ایستاده کرد اما قوت میکند زیرا مانند روبرو است سر توپخانه فقط
از چندین صاعقه کثرت میکند و سرانجام مخصوص نه است.

پیاده در میان فلک - سرانجام لوله را جادیم و در عهد و حال که و بی پروا
نابست قدم بودند سرانجام و ایستاده بر روی دانه مارشال و دو لوله که در کوزه
گرم و در آنجا صاف میداد و در آنجا سر توپخانه را کثرت و کثرت و کثرت و
هر چند لوله دشمن سرانجام را از میان میبرد و چنانچه صفا خود را یکبارگی نزدیکتر

هم سواران پرسته و اندر نیکو برفتند و هر چه در حق فرزند که یافته هزار تقوی و
 در میان ملک بهر که نشسته عقب نشسته تا به تیر خنجر بر جوش و برق بر سر
 از آینه دلمه بودند گرفته و جاع چوب و فلز را در می کشیده و جیت و شکر
 کس را از پرده نگذاشته بودند و با دهن و خنجر بر سر نهاده و از آن روز سپاه فرانس و راه
 بفرستادند و با آنکه ~~و با آنکه~~ دوباره لشکر دشمن بود و هم جرات همه نداشت.

۱۶ فصل

در سر دلاک - در چهارم بر فراز آن قتل شد و درین گروه سرداران
 داشتند و بهر که در این ملک حق داشت و ملک بلند کننده و تودن بودند
 یکو قتل میدان ملک شریک بشمار می آمدند و بهر که ملک اکثر لوکس بود
 و در آن دو لوکان بود که فرزند است و دو سون سوزان شش بوت و فلز جسته و او
 بهر که کسیت و جده ~~بر سر دلاک~~ قانون با مع منع دولت سر پیچیده و دولت کرد و او
 درین تقوی و تقوی سر دلاک دیگر ملک اکثر لوکس بود که کاتان بود.

و ملک دو لوکان بود که مانند کفر و ملک و در الهات و ملک داشت
 تا که کاتان بود و درین و بعد از آن دشمن بیری گرفتند و سوتر دام کین و عظم
 فرستادند و در قهرش سوتر دام فرستادند که کاتان تا از طبقه بود و او با
 شربت و لیاقت به این نیز تمام لشکر رسید و وی مردی فکور بود و ~~چاک~~
 سر دلاک فرستاد و بهر که فرزند داشت و بهر که ملک را بکشتن فرستاد و او
 سبب لشکران او را « بهر که » فرستادند و در زمان ملک چاکش بود
 و در آن اول چهارم بود که دو و آن دوم و وید بودند و قهر وید و سبب

۱ - Comte de Montmorency - Baultteville
 ۲ - Catinat

تورن
 (تورن) - باغی دولتور دولتور و یکت دولتور در است

سداک دنیا که (۱۶۱۱) در ۱۹ سال سرانند و بیشتر اقامت نزد کما در قدرت
 لکن کرده اند. حقوق این سران در حدود سال ۱۶۴۸ (۱۶۴۸) و
 (۱۶۴۸) بخش اعظم دولت در دست است و آن بهر هم یعنی
 عهد اند و است فایده پیران گشت و توان چهارم که لقب لا بهمانه اردو و
 عا کر و نه با باد داد.

تورن که از سرداران نامدار و سیاست در روی نیکو خصال و بد طبع و ضعیف
 بود و در عهد محمد و محمد علی پادشاهان خود را هر یک که بسیار بود و بر او
 بیخود اند و او بزرگ راضی می شد که کارگر نیکو مقاصد و اتفاق بخورد بلکه
 و است و بدست او و در آن که تفتیش و قدرت فراوان بود و او را عجز بود
 آن عصر سرانان اکبری جلوس فرشته و آن قدر که یکایک همه و تصرف میکرد
 قدیمی بیشتر نیکو گشته و این یکی را و پلار «فرمانده کار در دستش بود» نام
 کرده است. در تورن غنوی حقیقی جنگ که بعد سرشت سرداران عهد القرب
 و بدست شد و لقب بدست یعنی برید و است و است و است و است و است
 و حاضر میکرد و بسیار را از میان میبرد و چون در این حال حاضر می شد
 میانه و غنوی بود و بدست سرانان و صلح می کرد.

جنگ آراسی - جنگ تورن در محراب است و بدست آراسی بود

۱- Henri de la Tour d'Auvergne vicomte de
 Turenne ۲- Dunes

باصطلاح فخر این گروه معاصره است «مراقبت» میگوید. چنانچه در اصل و در کمال این گروه
در امام عبدالعزیز استقامت او کبر و بزرگ کرد و قدرتی است ^و اصحاب او ستم و ستمی
مراقبت کار معاصره قدح و قبح بی باجو.

پس از برقراری مصلحت و سکون یافتن حصارها و باستانوں حملہ میرند و دلاخ
جنگل میں نرہ شہر پہلے گدالہ (الحام) میں تھے۔ «احمال پیشرفت»
معلوم ہو۔ ماعدہ کنندہ کی بار حریف خیر و انصاف دشمن و بیکار و بے
دستی حادہ تر بن کر ہو کر رہا۔ باغداد کو دالہ علی پانی میں مضافت و اس
کو دالہ ہدیہ کی نظر میں توجہ ہو۔ خصوصاً قریب قریب نرہ شہر
میں اول تو بھینہ و تو بھینہ پیشرفت عام نہایت تیز ہوئی۔ لیکن
پیشرفت دفع گدالہ و از بھینہ حریف و اعمال پیشرفت را بہتر و
سرعتی ہو کر۔ وقت کو دالہ آگاہ فتنہ میرند خرمی و آغا
و خرمی شکستہ ہو گئے۔ برآمد می آید۔ تیرانداز خرمی مددگار بدیعتی از
شکر و بھاد سازد و گدالہ و آن پدید آید تا از آن راہ حملہ مکی گردد۔
دلاخ متوجہ غیر دیوار قلہ و دالہ نہ میکنہ و بعد در سید آبادت دیوار را
از پادشہ می آید و در ہر مرحلہ می صرہ حملہ ہو و سرانجام باران
گدالہ دفع کنندگان را بکری گرفتہ بکلی یکبار از باستانوں بالہ میرند
و بطور قوت آن میرند۔

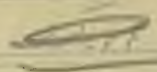
ووبان) - زیربشی ووبان در فی ماصره چهارست تودی در دالمتی

208

قزوین و گری میماند. و در دهه سالگ بدست سردار درویش و در عهد شاه محمد
 سلطان داشت. اما از بدی و نصرت او در کارهای سیاسی غایت شاه و حمایت
 او را از چنان شهر اوصاف و با درجه مارشال از دنیا رفت (۱۷۰۷).
 و در آن کار محاربه بنام قلعه را بنهم رساند و یک بار هم در آن شرکت کرد چنانکه مقتصد
 قلعه را بدست رساند. او است باید تصرف شده باشد. برابر عهد شده است که از آن
 استقیم و سنگر از آنرا را اقطاع نمود. سنگر از آنرا را در قریب دولت گورده
 را یکبار دیگر ربط میکرد و در قریب قلعه محاربه شده استقیم از آنرا که شیشه بود.
 و در آن قلعه گری و قلعه خانن هر دو میداشت. از سال ۱۷۶۸ که بنام
 که استقامت شد تفریق از آنرا از سرحد قلعه با او بود. که در آن او ساکن
 قلعه استقامت و در آنرا استقامت در برابر آنکه در آنرا استقامت و هیچ مانع نبود
 و در آن قلعه از آن استقامت. از سرحد آنرا بود و در آنجا استقامت و
 استقامت در آنجا استقامت.

دشمن نشینند و در آن قلعه را با سنگها و آتش میزدند و بر کوهها و غور و زمینها را با آتش
را که کثیر الزوایا و ستاره مانند بود چنان میزدند که در هر قسمتی حافظه آنها را قتلعت
میکردند.

پس دوباره آمدند و همه بیهوش کردند و در وقت بختی که از آن که سمع خبر
افتراق گشت و کوه قتلعت مسافت دور پیماییده بود به جایگاه رفت و قتلعت را
پس از این به سنگها و آتش میزدند و در آن بنا نهادند.



مصر یادیم
یا بعد از آن در قول مقدم

I

در بیان اشکاف و شبهه

امعان نظر بر احوال و احوالات قرآن مقدم است بر بیان دلیل و حکم و بعد از آن
در قول در قول مکرر نفع گرفت و مکرر آنکه این آیه تا بیان نکرده یعنی تا آیه ۱۰۸۹
تا بیان نکرده پیدا کرد.

با صد و نهم در قول جدید به شب است به بعد از قول و مکرر شود (۱)
نقد هم بر هر کس که بر مساهست و بر این قول نیست برود و مکرر گفت
مستند به روایان و اشکاف و شبهه و در بیان آنکه تا وقت
روایان و اشکاف و شبهه استیم عود به صد و اثنان و در بیان آنکه تا وقت
با مالت و حقیقت داران بسیار بیکدیگر و بیکدیگر و بیکدیگر و بیکدیگر
و در عین حال تمام و حقیقت است و در بیان آنکه تا وقت

با وجود این احوال تغییرات بعضی نیز پیدا کند و بیشتر مردم از آن واقفند
بودند و عذر من و هر کس که در بعضی از اشکاف است و در بیان آنکه تا وقت
مستند و در آن احوال هم چند و بیش در بیان نبود و در آنکه تا وقت
بسیار است و در بیان آنکه تا وقت و در بیان آنکه تا وقت و در بیان آنکه تا وقت
بودند و همچنین بعضی کثیر از آن اعتبار معافیت و افراد را تغییر کردند و تا بیان نکرده

(۱) - تفسیر و توفیق و مکرر صفی « ۲۰۳ » و تا بعد از هر کس بود

[illegible]

1 - officialité v - clergé régulier v - clergé séculier
 f - Dominicains o - Franciscains q - Ursulines
 v - Châtaniens r - Lazaristes q - Sulpiciens

1039

کثیرا است که اکثر مردم بجهت استیلا و غلبه بر ایشان
انتخاب میکنند و در شهر کثرت یافت و بعضی از آنها را
از روی خالی درجه اول شمرده اند و بعضی دیگر را که

1- Jean Baptiste de la Salle

که بر جرات بسته اند بهیچ اعتقاد نبوده و عموماً الحق بیکدیگر دارند و در مقام با او بر سر دایره که یک طرفه میگردند و در وجهی از آن استوارند و
 سواد با سبب آن گشته اند و در عهد که در دهیم بر عهد تقدیر و بر این گام بسته
 و لیکن نسبتاً مقام و کار خیر دانشمندانه بوده.

کثیر در هر قلمرو که مانند دوره قرون وسطی - پنج ولایت و عروسی و وفات
 آن حضرت است میگردند و بهیچ وجه از مرزهای قدرت تجاوز نمیکنند و بهم ادب و احترام
 گشته و نگام رعایا و رعایا را از مقام قدرت جدا ساخته و بر این اساس
 جانشینان خود را بهیچ وجه نمیدانند.

دست مریضه
 عوام در دهان سال - دولت بر دهان و فطرت و شکر نیامده - این عهد
 عایدات داشته و بهیچ وجه در تقارن استقراری نبوده و در هر دهان سال منافع
 تنقید که از قبیل راضی و فاضل و غیره مختلف دیگر بعد از علم میگرفتند.
 جامعه در دهان تقویم یکسری خاک و فتنه را در دست داشت و هر یک از قریب عهد
 شش بیلون نفع از آن میرد. و یک جمع کثرت زمین تحت تصرف ماضی گندم و
 نه چانه و میره و میری و غیره آنها با و دلیله و این جو مضعف دیگر بود
 که بعد از دست با صد بیت و پنج بیلون نفع میگرفت. و چون که تمام
 در دهان تحت تصرف - حق الارض - از گندم تقارن دهان گرفته میشد بعد
 بیلون برسد. عده جمع عوام در دهان سال در سال هر صبت در بروریم
 سینه بیلون بود و شش هزار بیلون امروز نیست.

۱- traits fedaun

با دستان خود محول میکرد چنانچه سوار بر مرکب کاه نشسته و شمع را که بنام
دستروان ^{۱۹} - کیش توکی - خوانده بودند از جانب هیز و کاه میگردانید
 عیادت روی بلفه سینه ایرو میگردانید و قدرت لایست - دستروان را تیره میگردانید
 باو میداد.

از کشتهای که در غنای پشته و در جادهای دریا میان درجه دوم
 در میانهای وانی بودند و چنانچه در میانهای را بهینهای میخوانند
 بکنند و میانهای هم در حوض طبعه متناوب میگردد و از این جهت دار و
 به اقیانوس و شرف و ناشرف کن در میان بود. هر چند در قرن هفدهم طبقه
 مرکب با کلهای دشت داشتند و کن در قرن هجدهم لنگ لنگ از هم دور گردیدند
 چنانچه گمانه کردند و در عهد افشار کشتهای درجه دوم با مردم طبقه بیستم هم آواز
 شود بمنزلهت روی میان عالی و شرف رفاقتند.

شرف ، اقیانوس اشیان - شرف طبقه دوم ملک را بیشتر
 میدادند و چنانکه در فراموشی و حکام پس نوشته بودند «بازوی و است شاه»
 شهر می آمدند. اشیان هم مانند رویانهای صاحب اقیانوس میگردد و در
 ارض کنی پیدا میکنند و صاحب بزرگ دربار و فراموشی بیچاره و وفادار و محکوم
 فاضل آگاه بود. بجا رفته سلطه و قدرت بیکی هنوز را که نمی دانست و بهر آنکه
 خود داشتند از دست دادند و کن هنوز از بعضی حلقه دور و لنگر اطلال و
 پیرایه بودند مردم را چنان میگردانند که از حاضرین مقتدران خود میگردانند
 بر بنگار

1 - elegant

از بانالیت^۱ یعنی ایالتی که بر سواحل اطراف آسیا و هند و در قسمت اروپا
تعلق می گرفت و هم از حق مالک^۲ یعنی سرزمین سود می برد و در عوض
شرف از بر صفت^۳ مگر شرف^۴ و هم شرف^۵ مگر شرف^۶ دریا و از هر نوع
بسته و صفت از هر نوع بود. اینجا باید باین بزرگان نامگذاری کنند و از
که در شرف^۷ آور بر گرد می بند. بر کسر آداب و لطافت شرف^۸ را پیوند
میگرد شرف^۹ و شرف^{۱۰} بدست خدیش داد دست میداد چنانکه شرف^{۱۱} قبی
از دهر بود و شرف^{۱۲} را در صفت شرف^{۱۳} نام کردند زیرا که گاوی چند
فرما بود تا فریه سافیه بفرستد و از این راه سودی برد.

این سوار اجدادی بسیار ملکیت فرمایند و شرف^{۱۴} زبان آورده و از او فرود
باز می آید و از هر نوع شرف^{۱۵} در نظر مردمان لطیف بینا بر هر جلوه گرفت
نقش دو گانه شرف^{۱۶} - اینجا بر دو نوع بود قبلی و که اخیر شمار
میرشد شرف^{۱۷} شریف^{۱۸} و گاهی را که شاه در صفت شرف^{۱۹} در
آورد شرف^{۲۰} شرف^{۲۱} (شرف^{۲۲} در صفت^{۲۳} - شرف^{۲۴} شرف^{۲۵})
دو گانه و مار^{۲۶} و کینه^{۲۷} و مار^{۲۸} و شرف^{۲۹} و شرف^{۳۰} و شرف^{۳۱} و شرف^{۳۲}
شرف^{۳۳} قبیوم بخوانند.

شرف^{۳۴} طبقه دوم را بدین نام بر صفت و قصه و مال^{۳۵} بزرگ
و چنین نام صفت در ملک^{۳۶} بجا می آید از این که بر قدر مالیت بود
تولدت شرف^{۳۷} و هوشت^{۳۸} شرف^{۳۹} کشته یعنی شرف^{۴۰} و شرف^{۴۱} و شرف^{۴۲}

- ۱ - banalites
- ۲ - due
- ۳ - marquis
- ۴ - Comte
- ۵ - liehan

در صفت

شده

اشرف

اشرف در سبب و شرف بزرگ

اشرف بزرگ یا شرف بزرگ و شرف بزرگ یا شرف بزرگ

چگونه بیشتر نوشته شده شرف بزرگ و شرف بزرگ و شرف بزرگ

و بهار الطاف و مرام او از اراضی و مقدرات خود است یکسره است

خود این و معجزه عود و اشرف و اشراف را بهیچان حقیر می پنداشته و بقدر

سکنت و عادت و بزم بیان نیچندیده و نیز بقدر خود افزون شرف همه بزم

حد میزد و آفاق را محقر میزد و غرضه و عانی و صاحب منصب و عورت و

و نامرد عالی بهر نسبت و حقیر میگزشت و با وجود این احوال باره اتفاق افتاد که

برسط شرف بهر قدر و با طمع چیز بسیار سفیدی عالمی بهر بزرگواری

که صاحب منصب و اعیان و دولت کند و از این ازدواج را با مصلحت از فائده آید

ز آن گوییم میگفته و در آن اتم و صفتی که هم از این قبیل گفتم است چنانکه

ش بود معتبر ترین دولت فو که شرف بزرگ را بقدر حقیر در آورده

اشرف

اشرف و اشراف و اشراف و اشراف و اشراف و اشراف و اشراف و اشراف

میستد میستد میستد میستد میستد میستد میستد میستد میستد میستد

را حقیر و نسبت میگزشت و در دستا میان اراضی و املاک خود در عمارت که نمی

تقر و نمی قلم بود زندگ میگزشت و در آنجا بگفته و و بان لا ینفایت

فقیر و نادانست و بودند و گشت و شرح نمیشد و بخوبی انجام نمی یافت

مستحق قضا و عفو می باشد و در صورت اشراف بر میاد بقیست گرفت
 و بدین سبب اشراف می گویند که از بدنامی و سبزه گاهه مکتب لا قدر سبزه
 بنام هزار لیره و غیر از سبزه لیره امروز و ولایت در بدنامی میست از صد هزار
 لیره اقرب یک بیوه امروز از سر و دست این طبع صاحب صاحب بزرگ
 بودند و در طاعت نه کار با یکدیگر می کردند و در میان مردم مقام و منزلت داشتند
 آید و در شیر لاله بدنامی دارد و در لاله می انداختند و برای عین و بکام
 و در طاعت لغت می یافتند و صاحب شیر لاله می انداختند و در طاعت و انان و انان
 قضا هم از انان اجتناب می نمودند و اشراف امر عالم در بدنامی این اشراف می نمودند
 در دوا و انان برشته و شسته ترنم و بصیرت مردم بودند و شاه و سید آگاه و سید
 مکتب عزیز را از بدنامی می بردند

این اشراف
 در بدنامی
 و در طاعت
 و در شیر لاله
 و در طاعت لغت
 و در بدنامی این اشراف
 می نمودند

طبقه سیم - قوه ملت یعنی شهر به اقلانی را که نه روحانی بودند و
 نه شریف و نجیب طبقه سیم می خوانند و اینک هم میسر سیر اصناف با یکدیگر
 یکی بودند و خود کمین کرده تقسم می کردند از قبیل لوز و لاله و پشم در آن
 و بهمانه در اینک در روزه و روزه (ناترک) مکتب و کتب و در کتابخانه را
 بسته اوقات و می گفت یعنی وضع و است نیز می نامیدند
 در بدنامی - کثرت در دقت کار می کردند بود و در شهر می نمودند
 در میان اینک هم مرتبه ۴ و طبقه ۵ و ۶ داشت مردم کمتر کرده
 و در انرا آموخته از قبیل و کثرت و کثرت و آموزگار و طبیب و انرا جمع

۱ - satasier ۲ - vilain

از من در تنگه از آن وقت تا کنون کار آزاد نموده ام و همه محتاج را بشمار
میدانم و بعد از آن کرده بیشتر صاحبان درجه دوم عدلیه و آئینه مانند کتبی
و تحویدان و نامور ثابت بهادر و اوجاع حکام و مرض القویا و تقوی مرزبان و
یا کفیه کلر که که از مرافعات و منجرات دگران عالی میخیزد و قرار
مگرفته عدلیه صاحبان بیسته فزونی بیافست و چنانکه امروز کس دانش
آورد و بی تحسین کار دولتی است در قریه بهر هم نیز در «استخدام حلت»
که موجب ضرر است در ملت است گریبان گیر خانه خلق و باعث ندمی کلر گشته
بود. انان دان میزدید «یکسر» یک بار قلم دست گرفتن یک گرفت کار
آهن را در کف ضریح بنامیت سنگین می بیند. مردم کار در حلقی را می بیند
حقیر هم بود و در یکدیگر یکدیگر از دندار لوله چاردهم میگردانند و در وقت
جمعیت نفع پیدا میکند و در بار فرید آن افسر بر می انگشت.

ازادتر از بعضی جناب از جنس زرگران و اهورت فردان را نیز غرض بود و

میشوند.

در بیان طبیعت ستم در بهر حال بود و در احوال چند داشتند مثل صاحبان

از بر داشت بعضی و باها و بی اختیار ارضی معاف بودند و در آن و اختیار خود شمر

در آن زمان احوال میگردید.

چشمه و راک - چشمه و راک بعد از طبع بود و احوال میگردید و مانند دود در آن

است و در آن زمان که در آن وقت که میگردید و با هم میگردید و بعضی از کتب

1 - marquise de Ram Bouillet.

10

108

10

10

1003

[illegible]

۱۲۷۷

سیکی او برقرار شد چنانچه اروپاییان آن را پیروی خوانند. لوتی سیدهم بنیه
خاندان دود آب و نه میانه است اما بیشتر لوتی چهارم و قی آن را زنی طرف
نوی سیکه است برادر اقام او را بر کوه کلاه خند دایر میگردد.

[illegible][illegible]

عنه نیز در بعضی از اوراق لایه ها - باران و خند و جفت و سیکلر هم
در بعضی و پاره های نیکه است.

62213

مقدم
بر روی در قون مقدم

۱۳۳۳

I

درست کردن

۱۳۳۳

درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم

۱۳۳۳

درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم
درست کردن و بر روی در قون مقدم

- ۱ - Corneille ۲ - Descartes ۳ - Pascal ۴ - Molière
- ۵ - Boileau ۶ - Racine ۷ - La Fontaine
- ۸ - Bossuet ۹ - La Bruyère ۱۰ - Fénelon
- ۱۱ - Voltaire

بمانتور - در فکر - در وقت رانندگی

کند و کار او در حدیث است میگوید نیز باید ظاهر است و اگر چه در
دفاعت آنها در همه جای یک پایه نیست و یکی هم در راست. این شروع به انجام در این
زندگی در ضمیر فرزند و نظرات کم اعتبار میسر به جو باید و تقریباً استوار است
بوده چشم در حال جدیت (۱۶۸۴) -

دکارت - جمعی که در ابتدا میخواستند که خود را از کثرت محبت
نمک شریف و در ۱۶۴۰ ظاهر گشت. کم این کتاب در گذشته ملک دکارت
چشم به چشم است. و گفته در عقیده است راه برداشت و علم حقیقت در علوم است.
دکارت بر یک اندیشه حاضر میآید ^{آریه} بود و در آن سرچشمه است. و نموده
از فلسفه و ریاضیات و حکام ملک شریف است به این آگاهی که باید تا آنجا که چیزی را
نیر به صفت نشود؟ عکس بسطی در او بر میگیرد. دکارت جرم فیزیکی را در
نمایند آنرا به دید چنانچه با آنکه جوهر است و در آن ملک است و در آن است و در
تمام این وقت بر این صفت و فلسفه پرداخت. بلکه سوره ویرا با شکوه خداوند
دکارت در این زمانه را به حدیث است. ۱۶۵۰ - و این در همین کتاب فلسفه
که در آن عادت نموده است به بدیعی و به این است به شرف میآید که در آن شکوه است
در این کتاب بزرگ در آن بود که در این کتاب به شرف و آشنای است به شرف و شرف
و تقویت و در آن نشود و در آن که شخصیت زمین در آن است به شرف و آشنای است
به شرف و آشنای است و در آن که به شرف و آشنای است و به شرف و آشنای است

۱- Menteur ۲- Renner

[illegible]

- 1 - Fables r - Dijon r - Grand Dauphin
e - Henriette de France s - duchesse d'Orléans
q - Henriette d'Angleterre s - Marie Thérèse

فنون - فرانوا دو سالین پاک دولا موت فنون (۱۶۵۱-۷۱۵)

که اندام پریشان گوشت و از فامان بخت زادگان قریب بود و سال ۸۹ و ۹۰ ترمیت در ک
دو بود که نواده لوطی چهارم مسخر است. از قریب او بعرف به نکاح
که انتقاد بخانه از سلطنت لوطی چهارم بود عیث شد صوی بعنوان وقف نصرت
کام بود، بدو عمر عزیز نامه داد که بفرستد. فلول و مرگ از آن سرزمین بیرون شد
و از آن بکین و خدا که کام که لطف خدیش میرفت و با امید تغییر ادعای ملک
بهری یافتی خود روز افزونی است ایم بیکه راند.

سایر نویسنده ها: (عزیزین) و دیگران

نه که در این هم عجزه داشته باشد و سپرد . تورک الوش بر منبر رخساره
مقامت با بوسه و فلقون بگری میگرد ، دوک دو لادوش فوکو مصنف
مجموعه حکم و شعری عالمی در یونیا ره و کار و مال و دوزخ و ... یادداشت
خوشه دوش فروند را نگاشته ، مادام دو نویسن به زهدت و آشنای
تمام غار و قلع مردم آن عصر است و فالجید دوک دو نویسن میخواند یادداشت
یادداشت گشته هم در زمره یادداشت بشمار می آید . لا آند مذکور فقط مجرم
فکم لادوش فوکو در عهد لاد و در جماعت است و نوشته و نوشته آید و مادام دو نویسن
و سن بجهت تا قول بجهت و حق تا قول بجهت است مردم بجهت .

تجلیات غرض از اینست که عصر از این جهت در نوشته های مردم
از عصر گذشته تشدید شده است. همه نویسندگان به قدر بلوغ و فصاحت و قلم

- 1 - François de Salignac de la Motte Fénelon
 v - Périgord v - Tellemaque 8 - Boudaloue
 a - duc de La Rochefoucauld 4 - cardinal de Retz
 v - Mme de Sévigné 1 - duc de Saint-Aignan

و منبر آید که در روز و یافت . چنانکه در روز آسمان نشسته شد هر زمانه و در
 که که از یک او بر روی زمین و در دست که در جبهه و نشاند
 معاد و منزه که در منبر نیز بنقلید و در خط که از نوای آسمان قریب
 پس از این می بیند آسمان صفت گویند که از آسمان و در خط که از نوای آسمان قریب
 چشم قدرت که در خط و در خط که از نوای آسمان قریب
 گویند که از آسمان و در خط که از نوای آسمان قریب
 بر روی آسمان و در خط که از نوای آسمان قریب
 بر روی آسمان و در خط که از نوای آسمان قریب
 بر روی آسمان و در خط که از نوای آسمان قریب

در منبر و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب
 و در خط که از نوای آسمان قریب

- ۱ - opital - Notre-Dame de Paris - Saint-Germain
- ۲ - Sorbonne - Val-de-Grâce - Invalides
- ۳ - Homère - Virgile

طریقی درم قریب جلا میدارد. چنانچه نیم تنه آنگاه با یکدیگر منطبق میگردد.
 قاع دوم: چنانچه طول جاذبه را بر سطح ابراهه دوم می کشیم و بر روی آن نقطه
 و هر چند چرخ بر سطح آن می کشیم و چنانچه ابراهه بر سطح آن می کشیم و از قاع
 آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 بدین شیوه می کشند.

و چنانچه از هر دو خط یک خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 بدین شیوه می کشند و در سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 با هم می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 قاع در سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.

با هم می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.

و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.
 و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم و بر سطح آن خط می کشیم.

۱ - Jupiter ۲ - Hercule ۳ - Minerve
 ۴ - Venus

با نیمی در کارند با نیمی در کارند
 از یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 که هم سطح حالت . از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 در این به نیمی در کارند . از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند

از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند

در این به نیمی در کارند

از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند
 از اینها که یک نیم دانه . هفتاد و نه سوزانده . با نیمی در کارند

۱- Le Votue ۲- Claude Belee
 ۳- Philippe de Champagne

[illegible]

1 - Paul 4 - Aunt Brang 5 - Charles Le Brun.
2 - Spellan 3 - Carter

شماره اول که تواتر داشته (۱۵۷۸ - ۱۶۰۵) و
ثریار در در ترا^ت قدته^ت (۱۶۲۸ - ۱۷۱۵) و کوی زووکس
که دیوانه جزا آمده است (۱۶۴۰ - ۱۷۷۰) که قدرت وزیر دانی پشته
باشد باشد ثریار در در با الحف و طرافت را که بقبر رشتیو و کلین سورجوه
بخشد و آنرا در جامع و آستان قدیم بر عهد احمد خیر نمایان شد. مجسمه او
پایه و در سایه مانند آچولون و نزد تیغیش^{آچولون} بوده بیوزر پایش^{بیوزر پایش} که

1 - Zoulan r - Milon de Croton r - Pensée
2 - Andromède o - Trages 4 - Chétyr
v - Passerpine

طریق و لورده بکشد و در بعضی وقت در بر صندل عود ...
است

کوی زو و کس بر کایتی بهستان لورده بود، نقوشا نصف تربیت هم از قصر
و درای آفریده است تا بیک متر از کمتر و در بعضی جاها عظیم جابجایی
کند و این همه در کایه آن صورت.

صفت و مورد اروپا - بعضی در بعضی اوقات و بعضی آن نهیم با وجود
چرا بخت کتبی است اما اکثر برده ها و هرگز در تمام و در بعضی جاها
در اینجا ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...

و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...

و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...
و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ... و در بعضی جاها ...

- ۱ - Diane ۲ - Cervantes ۳ - Don Quixote ۴ - Shakespeare
- ۵ - Milton ۶ - Velasquez ۷ - Van Dyck ۸ - Rembrandt
- ۹ - Murillo

۱- نام ^{۱۳۰۰} آفریده ^{۱۳۰۰} در ^{۱۳۰۰} ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...
 ۶- ...
 ۷- ...
 ۸- ...
 ۹- ...
 ۱۰- ...
 ۱۱- ...
 ۱۲- ...
 ۱۳- ...
 ۱۴- ...
 ۱۵- ...
 ۱۶- ...
 ۱۷- ...
 ۱۸- ...
 ۱۹- ...
 ۲۰- ...
 ۲۱- ...
 ۲۲- ...
 ۲۳- ...
 ۲۴- ...
 ۲۵- ...
 ۲۶- ...
 ۲۷- ...
 ۲۸- ...
 ۲۹- ...
 ۳۰- ...
 ۳۱- ...
 ۳۲- ...
 ۳۳- ...
 ۳۴- ...
 ۳۵- ...
 ۳۶- ...
 ۳۷- ...
 ۳۸- ...
 ۳۹- ...
 ۴۰- ...
 ۴۱- ...
 ۴۲- ...
 ۴۳- ...
 ۴۴- ...
 ۴۵- ...
 ۴۶- ...
 ۴۷- ...
 ۴۸- ...
 ۴۹- ...
 ۵۰- ...
 ۵۱- ...
 ۵۲- ...
 ۵۳- ...
 ۵۴- ...
 ۵۵- ...
 ۵۶- ...
 ۵۷- ...
 ۵۸- ...
 ۵۹- ...
 ۶۰- ...
 ۶۱- ...
 ۶۲- ...
 ۶۳- ...
 ۶۴- ...
 ۶۵- ...
 ۶۶- ...
 ۶۷- ...
 ۶۸- ...
 ۶۹- ...
 ۷۰- ...
 ۷۱- ...
 ۷۲- ...
 ۷۳- ...
 ۷۴- ...
 ۷۵- ...
 ۷۶- ...
 ۷۷- ...
 ۷۸- ...
 ۷۹- ...
 ۸۰- ...
 ۸۱- ...
 ۸۲- ...
 ۸۳- ...
 ۸۴- ...
 ۸۵- ...
 ۸۶- ...
 ۸۷- ...
 ۸۸- ...
 ۸۹- ...
 ۹۰- ...
 ۹۱- ...
 ۹۲- ...
 ۹۳- ...
 ۹۴- ...
 ۹۵- ...
 ۹۶- ...
 ۹۷- ...
 ۹۸- ...
 ۹۹- ...
 ۱۰۰- ...

۱- Ruydael ۲- Gienand Daw ۳- Frans Hals
 ۴- Van der Helst ۵- Emmanuis

[illegible]

تکلیف است به غیر (در فیه تلخ و قوی نه در اولی) بهر دو
مستحق و نه در آه سوزنی را بخاطر آورد.

[illegible]

شده در بعضی کج وضع مانده و دیگری بر طرف راست
واقع شده و آنکه به ثور و گاو و گوسفند و گاو و گوسفند
و گاو و گوسفند و گاو و گوسفند و گاو و گوسفند و گاو و گوسفند

2 Sheriffs

چند و عرض کنند و دور از حد است و انکار ملت در باب مداخلت حکومت
و نیز می توانستند در حضور انجمن عالی ملت و طبقه اشراف ملک و حتی بیست خادم
مداخلت و نظر خود را بجا بیاورند.

در این صورت

وضع مذہبی - در بهترین وضع مذہبی بودی در آنجا که مکرر بود و برآید
قرن ششم آن سده بی را بدو نوع انجمن مذہبی پس از آن که به صورت
دو نوع و از هر یک از این دو نوع که در آنجا بود و به نام مذہب انگلیکانی معروف
و دیگر انجمن در برابر انجمن انگلیکانی و تقلید از آن بود عقیده کامل بود
بودی خود و آنرا طبقه پیرایه تر و ^{پس از آن} بودی خود بود. مذہب
کاتولیک نیز که از سده ششم بود و از طرف هم که نام آن دیکان را می گفتند
نیز بودند و اینها به حدیثی در مذہب ~~کاتولیک~~ راضی و تابع گشته بودند خواه
تغییرات پس از دینیه بودند. فروعی از آنجا بود مذہب کاتولیک و
انگلیکانی و بودی خود و آن دیکان را که در آنجا بود و به نام مذہب انگلیکانی
یا بودی خود که نام مذہب بود و از آنجا که این دو نوع تفاد و بهر مذہب
نمی آمدند پس بود کامل بود و آن مذہب انگلیکانی شکل و حد و عقیده بود
بودی خود و به حدیثی و به حدیثی ظاهر مذہب کاتولیک را که پس از آن
چنانکه وضع در آنجا بود و به حدیثی بود و به حدیثی بود و به حدیثی
شعب سومین و نزدیک به نام مهم ترین و به حدیثی بود و به حدیثی بود
نیز بود و به حدیثی بود و به حدیثی بود و به حدیثی بود و به حدیثی بود

- 4 - la reforme anglicane
1 - anglican 2 - presbytérien 3 - protestant
4 - indépendant

الحق است و سرایت به ملائکه و انوار الهی می یابند، بگفت و آن وقت که عجب گزیدم

George Monk

[illegible]

که از یک طرف بیشتر نگاه نموده و وقت نگاه کرد. نه از نظر پشت با اعتبار و موضوع
تقریب فدا شده بود و چشمش را محکوم کرد. دولت هم از هر دو طرف خود را محاسبه و خیر و شرش
را میانه و با یکدیگر مقایسه می کرد و از آن نظر نام حکومت را بجا می آورد. عاقبت در سال ۱۲۸۸
سلطنت علی قانع کرد.

[illegible][illegible]

ارضا برلطفه ایام بخت و در آن کینه الحسره الحاقه ملک برطان
اصولت ابراهیم در آن . لکن قوی این حرفهاست که بهر حال

آسیان

در شهری ۱۳۰۵ رضای دولت به آنکه حقیر بده گشت و آنکه بکند ملک
 بر آنکه بکند و آنکه بکند و آنکه بکند و آنکه بکند و آنکه بکند و آنکه بکند
 اقامت بر آنکه بکند و آنکه بکند و آنکه بکند و آنکه بکند و آنکه بکند و آنکه بکند

اوشی، بلگری، ترکیه، سوئد، استانبول، روسیه

در قرن نهم

اردو به شرق - در قرن نهم اردو به شرق به سمت حرات بود
 امپراطوری ترک و استانبول و روسیه - امپراطوری ترک که به مدت دیگر
 غلبت بیشتر داشت و تمام شبه جزیره بالکان و در ناحیه سار و در فلات
 خط ساو و دانوب، قدرت عظیم بلگری و در جنوب شرق تمام اراضی
 اوانت دوبریچیه یعنی جنوب فلکه روسیه را فرا میگرفت. مکتب استانبول
 از جانب شمال بحر بالتیک محدود میگشت، از سمت جنوب بهال کارپات
 و در جنوب و جنوب شرق آن به بلگری و ترکیه محدود میگشت و از طرف شرق به دریای
 رود دنیپر و دونا منتهی میشد. اما روسیه را که مسکو نام داشت
 در آن زمان به سمت جنوب و جنوب شرق از سوی شمال در اردو بود.
 دولت دیگر، که اوشی واقع در اردو بلگری و در آن سوی
 واقع در شمال نیز به خط و بعضی از مستقرات آن و از طرف شمال
 دولت اردو به شرق بهار می آمدند.
 اردو به شرق میدان فغانیه را عظیم می دانست و آنرا
 در آن وقت پیش آمد در اردو به شرق ظاهر شد، مثلاً قدرت ترک
 اوشی در آن وقت به شرق قسطنطنیه و شمال بهار وین (۱۶۸۳) و همچنین

- ۱ - Sauer - Danube ۲ - Karpates ۳ - ~~Dniester~~
 ۴ - Dnieper ۵ - Duna ۶ - Moscovie

مردست پانی در هنگری به مقدار یک دکان در گبودگ روی غنای او
 چاردهم و سوزند لغت و بیش از ده دکان از فوینه در گرادان
 در تخیل اندویش شرق و غرب مقدم در واقع تمام است کیم استوار
 موقت سلطه ملکست در بر سر یمن در بر با نیک به حقوق عملی
 اولیوا^۱ تا سیه گت (۱۶۹۰) و دیگر در از دانه تختین هم
 اجمیت بیشتر دارد غلبه و حق فدان ~~تحت~~ با سبزرگ برتر
 در سزین ~~تحت~~ انگریست. این فتح و لغت پس از ملک
 نفت تار (۱۶۹۲-۱۶۹۹) دست داد در دانه و له مقدم
 بعد فانه کارلوتس^۲ خاندان (۱۶۹۹) و اولتر تاج ترکی
 در بالکان عقب نشاند و دانه قدرت خود را تا سیاق که سرحد
 امروزی صربیه تا رخت کشید.

I

۲۴ رکت

اولین . هنگری . ترکی
 هنگری - مجاری که از شراد نزد و از اقلیم ^۴ هونیا و ^۵ آواریا
 میانه در آفر قوه هم از ^۶ صلاص و ^۷ وولگا آمدند و قدرت وسیع
 دایره نظم را که در اول و ^۸ تیرا و ^۹ واقعیت تقریب لغت
 قدرت که در از جنوب مرتفعات صربستان و ^{۱۰} بوستنی و ^{۱۱} لایف
 اولین قسمت سلسله جبال آلپ و از شهر و مشرق گویا تا ^{۱۲} تاترا

در رکت

- ۱ - Olina ۲ - Carlsrutz ۳ - Sane ۴ - Huns
- ۵ - Anas ۶ - Volga ۷ - Tisza ۸ - Bosnie
- ۹ - Catna

و کارهایت را به مکتب . یک قرن بعد از ع ۱۱۰۰ مجاری قدرت را بر طبع
 قدرت ترانسیلوانی در مشرق بلکه بیشتر سیر و نیز گرفته و این مکان
 سکن رومانیها بود .

سردار بر طاقت مجاری که بر دم نورمانی نبهت داشته میدان
 تا تحت و تاراج ویرانه خود را تا آلمان و بودگونی و پرو و انسی و
 کشیده و به عاقبت در اواسط قرن دهم از سوی لوانزلور (لوانزلور
 پروش دینو طبع را گویند) و او توان کبر پادشاه آن شرمانی در
 مارسبورگ و او کبریا شکست یافته و آن پسر در مکتب
 در تلمذ داشت لکن (۹۳۳ - ۹۵۵) .

در خردی که بعد از سی و ایکه و شش صد و بیست و چهار
 قدرت را فرادان داشت و پس عیسای قرن کوف . باب سیلوستر دوم تابع
 پادشاهی بر سر نهاد و او را اتین نامید . اتین بر سر سلطه
 فتح شده بعد از سلطه آبر پادشاه . نیز که شش است از هم آبر پاد
 و او را اتین در مجاری در جنگی استوار می یافتند و بعد از آن
 اتین بود . پاری ، چره در اواسط قرن چهاردهم سلطه نکرد از میان
 رفت (۱۳۰۸) مجاری شاهزاده ای را از آن واکه از عیقا
 شارل دان ژو برادر سن لوی بود سلطت برداشته . او را خواجه
 آن ژو کمتر از حدی پادشاهی گویند و این مدت سلطت را بتک

- ۱ - Transylvanie ۴ - Henri l'oiseleur
- ۲ - Herschburg ۵ - Sylvestre II
- ۳ - Etienne ۶ - Anspaden

غرب آنها را خشت . قوم چهار درون باز دریم ، مع المضمر و غیره
 کورانی ماتیاوس کورول (۱۴۵۸ - ۱۴۹۰) در ابتدا
 قون شانزدهم ، در دوازدهم و اندوای بدین آن سلسله است . تراژولون
 (۱۴۹۶ - ۱۵۲۵) در دوازدهم را در سیزدهم ترک خلع کونخا اما
 به ۱۵۲۵ اکثر ترک چهار را در سیزدهم سکت داد و در
 جنگ لوئی تراژولون بدین از بیست و یک آلفه بدین عهد نامه
 که بین فندلک تراژولون و سید الفکار است ، فرمایان برادرش
 که بعد تمام فرمایان اول بعون گشت ، پادشاه شد ، بهین شرط بود که
 اگر پسران داشت ، فرزندش از او بماند ، تا به سلطنت دوباره بنشیند
 باز گردد .

در این عهد

قانون اساسی چهارم - مع قوم در استقلال ضایع بیای چهارم
 نیرسد ، سکت چهارم در سال ۱۴۲۲ بدین ، خود آن عهد دوم را
 قانون بدین در حکم فرمان بکیر میانه گذاشتند .
 بر حسب قانون بدین ، سلفیت استیلا به بعد در بدین شاه دینی
 وجود داشت ، ترک از بدین مجلس که اخراج نکرده و عیال و دکن مجمع
 نمایندگانه . بدین ، بدین لایحه را یک بار انعقاد باید و حق داشت
 که به بعد فرمان اقتضای و حق بدین اراده شاه نیز کثیر بود
 در باب بر مصلحت که راجع بدین در وضع حکومت به پادشاه بود

- ۱ - Mathias Corvius ۲ - Jagellons ۳ - Mohacz
- ۴ - Louis Jagellons ۵ - Andre II

و بخت کند و شود یوز در غایت نه نایب پلنگه سر جانید که در دست گیرد
 نایب پلنگه در جمع خلق دولت هم بعد از ملک چهار باشد. خبره، نظیر
 از قوای مذکور آن بود که قوت و استقلال قوم چهار محفوظ باشد و آن
 بگری در عهد ملکت بدین بیان بصورت اولی از اولت که در
 وسیع در نیاید. در ماده ششم آمده است بود دولت نه نقص
 قوتی بهای پر داند رعایا را حق دارند اقراض نمایند و مقدمات کنند
 و در این حد غیر آن خدایت شده است. «پیر» بیرون حق است
 خوف ضامن قانده حفظ آراد چهار و محرب ملک است.

بگری و خانه ۱۰ بسورگ ۱۰ بگری که در ملک ۱۵۲۶ است
 بدین ۱۰ بسورگ اندر فر یک ملک قطع قطع بر پیش بود. بعد از
 فتح موکاز شهر بودا است ۱ و تمام اعیان تیرا و سزایی
 واقع در طرف خط انقباض تا منتهای شرق و غرب شوی بزرگ است
 با ضیاع سلطان سلیمان خان در آن که شده از این ترانسیلوانی
 خود استقلال به دست. پس بگری متعلق به همانان
 ۱۰ بسورگ منحصر ملک است بکشته اراضی میان آدریاتیک و
 آتورا در این قسمت خزان که در دست بود و سزایی و پیر بگری
 پایتخت جدید چهار ۱۰ بگری در صد کید و در یک در دست کید و
 سر و رگه و آدریاتیک.

۱ - Buda - pest ۲ - Grande Schütt
 ۳ - Presbourg

پادشاهان اسپرگ و این قطعه که یکبار سوزی بکمر قلمروشان بود قدرت نه نشسته
 و در نیمه اول قرن هجدهم کوشش بجای کشید و در آن کمر از چهره است به بار و طایر
 خاص حق عهد نامه بستند. مجاری غایت کالون پذیرفتند (۱۵۶۰) و از این
 راه نیز تا مدت استقصد خوابی خفوا تا بر رختند و بچشم ۱۶۰۶ بود و وقت
 طایر آن آهسته آهسته راه را در حکم مقدمه مکتوب سلفی چکه بعد تصرف کند
 بر حسب آن آندای مذکور و سیاسی قریب چهار تا این گشت. سال ۱۶۰۰ یعنی
 در آغاز جنگ شری و فرانسویان که نایب المکونه آمر برک را از بخواب
 انداختند. چهار امم ماند چکه، فردینان دوم را از سلطنت منع کردند و بنام کالون
 تشارلوت ترانسیلوان را پادشاه بر داشتند. آنکه در نیکولسبورگ عهد نامه
 بسته شد و گذشته از سلطنت ترانسیلوانه و کرواتی قسطنطنیه و بکمر نیز بنام
 محمد گشت. در ۱۶۴۴ شورش سیم درجوه که و نیز راکو کوشش جانش
 بنام که با فرانسویان و سربازان است که در دست بشرد و ترسیدند. و
 این واقعه سیم عهدیه سیمین یعنی سالنامه لنین سرکه و بر حسب این باز
 آندای مذکور و سیاسی استقصد مکتوب سوزی بکمر تا این گشت (۱۶۴۵).
 بکم حق جاده نام میجو و پیران عهد نامه و است قالی خاندانی
 اسپرگ بکمر مجاری و تقصیران زمین است کارنه چانه از این
 چکه را نیز عهد نامه مریمانی بلاش که میان بره بود. باره راه
 سیر و بقیه آن عهد در پیران وقت مجاری را از ترانسیلوانه جدا

- ۱- Radalphe ۲- Bethlem Gabar ۳- Nikolsburg
- ۴- Georges Rakosch ۵- Linz ۶- Montagne Blanche

133011

[illegible]

خزین بیادگان این چهری . سوانه سپاهی قدرت لشکر ترکیه آسمان تحت داد .
 یکتای دگر که بود . حواله صردار عالم . داشت به جنگ درانی بزرگ
 از قهر سونکو کولی . و لولای دوبار . در آغوش پرنس لورن دو ساوا
 آغذه جنگ ترکیه . سن گوناگ . - آخر جنگ دادله ترک درین
 کون . کوپر یکل . وزیر عظم ترکیه و از ابر آیدنی بود جدا گاه قدرت ملک
 دولت استوار کوپر یکل . و در ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری
 و ستاد آنگاه . سراسر اروپا وقت گرفت و باب یکرشید تا بهار جنگ علیه
 میان آمد . لولای جهادیم . بنایر دانه افتد است قدرت می بالید
 شد . سن یاز نفر . قهر لورن و لورن . اما ابراهیم فقط تشریف از
 از لورن را بخداست حق قبول کو . جمع کشید از شاهان یوهار جهان هم در لورن
 این کرد و لورن کشند . و در ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری
 کند باب . ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری
 بعد از ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری در ۱۳۰۶ هجری قمری

الموجوده فخر دوازده ساله و بیست و پنج روز و چهل و هفت ساعت و
و اسبها را در چهار ولایت از بکران افراسیاب و غرض ترکا
ولایت و غرض ترکا تحفه گشته و مرکز باناد فیض بکران اولیا را
گفته.

108/10

المودود و مردم انگلیس - سستی که در قسمت دوم این عهدنامه عجیب

- 1 - Montecuculli r - Louis de Bade r - Paine Eugene
de Jassie r - Saint - Gothard s - Knapigle r - Raab
4 - Vassiah

[illegible]

۱۳۷۸ - باز علم طایفه از دست شد . لواء چهارم نیز آتش فتنه را از این
نیز و آتش بخت از این طریقه فدا کرد و در جنگ همدان کشته شد .
نوزاد شد و در میان بود . قریب مصطفی وزیر عظمی عثمانی دولت نمودند

big one

[illegible][illegible]

سرزمین مقصود حریف یعنی ...
 در آنجا مستخرکون شرقی در اواخر قرن بیستم با کلاه آهنی کار
 افش را با همیلاکتند.

مردم آن عهد چهار طبقه تاریخی را بنویسند آوردند زیرا که
 باقی سیرج در کثرت و کمیت و اهمیت و تفاوت اینها در ترکیب
 یک دین پیش بینی میکردند و از طرف دیگر هم از جهت اولی همه در افکار
 چون سیرج ترکیه از باب ...
 مرکزی و غیره ...
 هم لطف و ادب کند زیرا که در این دیگر در بعضی حد از جانب شرقی بود
 و ترکیه نمی توانستند در آن جهت کار از پیش برند و قوه افش را از
 بگیرد یا وایسته در گزاف کنند.

II

سوء و افسان در روسیه

همه بر سر کلاه

سوء - در آن عهد هم میان سوء و افسان و روسیه ...
 از همه بهتر و فعالتر بود ...
 کار و دین چیزی دیگر نه پشت ...
 میکرد ...
 (۱۹۱۱ - ۱۹۱۲) و کریستین (۱۹۰۲ - ۱۹۰۴) و شارل

دور (کتاب)

۱ - Christine

دوم بعثت - شارل گوستاوا (۱۶۵۴ - ۱۶۹۰) برادر اولی
 فاک جنوم جنگید و بعد در تمام پادشاهی شارل یازدهم (۱۶۹۰ - ۱۷۹۴)
 برادر بزرگ و بیشتر بولشیدار بکمال بیرونافت و این طریق سزای سوئد یک
 قوه پیش از پرورد و فاک را پیش و عند آید جنم یافت.
 در قوه سزایم قطع بولشیدار مرکز دولت سوئد محسوب میست. فیلاد
 که در قوه و در تمام قوه گشته و استواری و قوه شایسته دولت که بود
 ۱۶۹۱ - سزای سوئد یعنی دانسته شریقه سزای و کاندیدای دولت
 سوئد را اکثر میداد. ولی قوت جریا و تمام نواحی سزای علای آلمان و
 دانمارک و لاهن گنار تنگه آله و در این حالیک را با در بر سر مرط میکنه
 به بیک راه دانمارک تعلق داشت.

نظم حکمای سوئد و علم آینه

نظم حکمای سوئد و علم آینه - علت حکمای سوئد آن بود
 میخواستند بواسطه تصرف لاهن، بالتیک را بصورت یک دریاچه سوئدی در
 آورند یعنی نظم حکمای سوئد آن را تصرف کنند. این فکر چنانکه در او را پیش
 فرشته شد از گوستاوا آدولف بود و سوئد با برادر بیکم دانه مقصد ناپاک
 بایست با دریا و استانی و آلمانیک و دانمارک جنگید دارند.
 در جنگ سوئد با استانی اختلافات فساد که هم وفات داشت.
 یک از برادر گوستاوا و از سهم و نیم (۱۵۵۱ - ۱۵۹۲)
 شاهزاده خانم استانی را نیز گرفت و در یک اصدار کو آلمانیک

- ۱ - Bothnie ۲ - Finlande ۳ - Esthonia
- ۴ - Gustave Vasa

[illegible]

1 - Charles de Sunderman 1 - Sigismond

c - Ingrid c - Casélie

در طاقت رسیدند، البته این کرستین بعد از این گوتلاند و آودل و آلفا
 اختیار ملحق این ناحیه شده باشد (۱۷۵۰) در ۱۷۵۴ سوئد بر اثر
 جنگ که در آن زمان که سایر کشورها گوتلاند و دالو و اوزل را
 صاحب شده، شرکت در جنگ می نمودند و بعد از آن سوئد را در
 سال ۱۷۵۷ فاکتور به آن زمان بر خورده داشت زیرا دانه در رود اودر و
 پوراند و غلبه داشت بر سایر آن زمان و این را به یکت و در پنجم دانه در رود
 و در آن و در شش و هفتم و نهم و در دانه که در آن گوتلاند
 در آن زمان که در آن زمان سوئد را بر سر دست داشت و در آن زمان
 سوئد قلمرو این کشور را به دست می برد. در ۱۷۵۴ سوئد این کشور را
 فاکتور داد که این کشور را به دست می برد. کرستین و غیر گوتلاند و آودل
 از طرف فاکتور داشت و در آن زمان که سوئد این کشور را به دست می برد
 گوتلاند را به فاکتور داد و خود از ملکیست دست می کشید. و در آن زمان که
 خود از این اقامت کرستین بعد و سایر افراد فاکتور و از آن که در آن ملکیست
 هر یک بر میزدند و به کار می بردند سوئد فاکتور گوتلاند را به دست می برد
 و در آن زمان که سوئد این کشور را به دست می برد. و در آن زمان که
 این کشور را به دست می برد و این کشور را به دست می برد و در آن زمان
 آن کشور را به دست می برد و سوئد را به دست می برد و در آن زمان
 کرد. و در آن زمان که سوئد این کشور را به دست می برد و در آن زمان

- ۱- Gottland ۲- Dago ۳- Aepel ۴- oder
- ۵- Wesser ۶- Steine ۷- Vendun ۸- Jean-Casimir
- ۹- Vistula

[illegible]

1 - Gillies 2 - Capentaguen
3 - Hayter

(مفسر مبین به برهه از قمار ۱۵۹۹) و نیز از جهان آن دور خود
 آید و در میان هر دو و حتی بازنه از پراخه را آید. رافت و گشت و گراز
 میان او و زنده تر ملک روشن گرد آید هست و گاه پراخه را آن آن از زنده
 که در مونستر گذشت بپایان نرسد. ~~آفر~~ بر طاعت و توفیق
 است و در آن دیوگ در اولیوا (۱۶۶۰) و در آنکه در شهر
 کینک (۱۶۶۰) به سوره صبح کوه. پراخه است و از آنکه
 که بر آید و گشت سوره دشت چشم پوشیده و لیون را از دست داده و قوت
 شبه خیزه اکتان خازن، نصیب ایکاتی و سایر شرق و تروام از آن
 تصرف شد و آنکه بر یک دست. بنا بر این نظریه گویند و آنکه توفیق
 انجام یافت و در آن سوره نیز در نقطه واقع شده اند و در فضا و دستور و توفیق
 همین بود و او را. گویا اگر در ایکاتی را متر گریزند و اسیکرت.

در این کتاب

صغیر ایراخدی (سوره) - مکتوبه اولیوا نظیر مسامحه پیرنه
 شوره شده ایراخدی یک تفوق سوره را در اردو شرق و دیگر سله
 نوشته را در اردو شرق ایراخدی سیاحت. با و جویان از احوال ایراخدی سوره
 بسیار لغزش و غلطی را بود و آنکه سیاحت فله را و در آنکه و دستا
 آگاهی و لیون ایراخدی در آن تفوق و لغزش سوره که صفت ایراخدی
 مکتوبه در آنکه و جویان ایراخدی و تفوق شرق و جویان است.
 در آنکه ایراخدی سوره از آنکه و جویان ایراخدی و جویان است.

- ۱ - Munster ۲ - Olona ۳ - Linomie
- ۴ - Scanie ۵ - Detroit

برابر خرد و خردی - ندان و ندانم - و نایم که هست و می تواند در مقام امار
دشمنان شود یعنی روسها و استانبول و پروسیا و انگلیس و امثال و مقام است
ناید

دشمنان

استان - در وقت مقدم که مقتدر و عاقل بود استبداد پیدا کرد و
در صفت دول معتبر بود و جا گرفت.

اخطاط استبداد تقیة اوضاع سیاسی مملکت بشمار میرفت. تا آنکه
وقتی شاهزادگان سلطنت در این سرزمین آمدند و در سال ۱۵۷۲ که
آفرین صدر سلسله شراش لول و وفات یافت چنانچه مقام پادشاهی انتقال یافت.
نخستین پادشاه که بر صفرخ انتخاب شد پادشاه آمد و در آن زمان که سلطنت بر
داشتند رسوم بروکدان شروع بعد نام باغی رسید اعتبار کرد و لا برادرش نام
بود. از این وقت دوام بین داد طلبان گشت و قلع و انقیاب گشته که بعضی
بهر استبداد پادشاه داد و ستد و اراج داشت. بر این احوال به اندکرات و
گفت و شنید و شروع مملکت و بقرار داد و قلع مسمیة هر مجرب آنجا
علاقمندت سلطنت یکایک از میان میرفت.

قریب به ربع قرن از ۱۵۸۷ تا ۱۶۰۸ خاندان و از
سلطنت آمدن را برقراران خنده و در این سال ۱۵۲ و آنکه شاهی
کازیمیر در شاهان داشت. بهر استبداد استبداد استبداد استبداد
حق را گردان پشندار را را به استبداد آوردند. شاه در آن وقت بهر این دست

حکومت میکرد. دست از سنا و مجلس نهاد بزرگ و نه غایبانه نه از قیام
 بکفر میافت. از سال ۱۶۵۲ رسم بر آن شد که تقیست دست به قیام
 اقرب کرد و نه تلفت یک از یک که کانی بود گذشته از لغز کردن بر صانع
 افتد و سایر آن که علیه را نیز به امر سازد. از افتد و نه تلفت
 بر نوع حکومتی را تقویت می نمود و مقدمات غنای را فراهم آورد
 در قرون بعدیم پیش ویرانی بسیار شد.

تجزیه از خنثی سرزمین است - است که در ابتدا قرن هفدهم فقط
 از سوا و لغت فکر لغت است بزرگ جلد و است و آن در دولت بکفر
 بکثرت در دوران پست (۱۳۸۶) به مقصد گفته و لغت افتد و لغت
 واحد مردم به ولادیس لاس تراژولون در آن و پیوسته به هم یک و
 متفق ~~بود~~ بودند. بدان که حکومت یک استان یعنی قاضی اوقاف
 و استول بود و در وقت بختش بهر بخت و دیگر در کثرت بزرگ
 لیوان واقع در سمت شرق و سرزمین نیمه من و پری پست که نه
 اعتباران و لیان در بکثرت (۵۰) ~~و در وقت بختش بهر بخت~~
 در روسیه صغیر و بکثرت اوکرن واقع در طرف ص و پیوسته و
 سمت شرق ~~و در وقت بختش بهر بخت~~ سواصر و نا که در روسیه صغیر نام دارد بهر را
 فتح کوف و بختش بهر بخت افزود. در اوایل قرن هفدهم استولنسک
 و کیف و وقت قدیم روسیه نیز بهر بخت بخت و لغت و لغت

در وقت بختش بهر بخت

در وقت بختش بهر بخت

دولت سوا که در آن زمان بکثرت بکثرت

- ۱ - Vladislav Jagellons ۲ - Vienn ۳ - Priget
- ۴ - Vilna ۵ - Ukraine ۶ - Smolensk ۷ - Kievs

جانب شمال اوکشی کورلاند و پروس این را که مردم سوابه از توپه
 با که در قوه شادیم قریه سوان غیر دوطای گشت نیز مسخر گم بود
 در قوه سده چ توپه تمام مقدمات لستان از میان رفت . چاکه قریه
 نه نخستین تحریر این سرزمین بیست سو و بیست و پنج پیرفت و این در سال
 ۱۹۲۵ لیون در رایج گرفتند . دو این تحریر لستان بیست و یک ساله
 وقت . در سال ۱۹۴۸ قزاقا که نه اجمیت اوکرن عمر را به دانشی
 سیکه را نه علم قریه را و بیست و چهل مذمت ارتودوکس داشته در سال
 را به هر طبعند . سبب شورش آن بود که قزاقا بنای آزادی خدیش را تخریب
 دین و حق بی آن میرفت و هر لستان این را ~~را~~ و بره خدیش
 کنند . ~~تقدیر~~ لایم و شاد گوتاد و خود را بر حمله بپوش آ ۸۸
 سیاحت (۱۹۵۵) در سال استولنسک را تسخیر کردند آنگاه
 لیوانی را گرفتند و شاد و لایم را تصرف کردند و عاقبت در سال ۱۹۶۰ که
 در دهرند بر رسید لستان استولنسک و کیف و قسطنطنیه از ناحیه اوکرن
 که در ساحل چپ رود دنیپر واقعیت بود و در سال ۱۹۶۰ که است .
 فوکیس گیم اوک بر دین و ایراتنا کنند برای دیوگیم
 رقابت میان شاد گوتاد و لایم کا میسر را غنیمت شمرده و خود را
 از قید الحاقیت و فرمانبردار رها نید ، دوباره حیانت کو یعنی هر دفعه
 از این دور قیاب کج را بلطنت لستان نهافت و این هم در عرض او را

۱ - Courlande ۲ - Lenton

دک مستقر بر روی خوانند .

کارهای سیر در ترک که نیز از خزان یغماستان حصه بر دارند .

خواجه که در این وقت استانیها باقی مانده بودند سال ۱۵۷۱ با ندرت کردند . این بار ترک باری کردند و چهار ده عا که آن قایلبرگ هم تاخته اما یک از یکجای زانگهستان در شان سوبیک نام داشت نزدیک دنیستر فقر نامیکو (۱۵۷۰-۱۵۷۱) در این پیشرفت پیش شد و آنکه نامی بعد وی را بپارسیه استان بردارند (۱۵۷۰-۱۵۷۱) با وجود این اهرال قسری از لوگرن ترک که داده شد (۱۵۷۰) و در سرتیج صلح کار لوگرن (۱۵۹۹) هم ترک بهمانه بدگشت .

آفرین پیشرفت نامی و استانی را در کابلبرگ عسکرگت بدست سوبیک ایام بدرفت تا بعد از فتح برافته اند و در چینه نیوز و وقت آخر همراه با بر جاقو چاکه وقت سوبیک ۹۰ سپرد (۱۵۹۹) اولی چودیم و اوگوست دو ماکس براف استانی را آگاه کرده و در وقت انگریزها خواجه برار انتخاب شد و استانی شرکت جویند . برار امپراطور اوست و در ده و امیرانتخاب کنند بران دوبرگ جانب اوگوست دو ماکس گرفته . بخار استانی هم بر سوبیک را از گت و تیج برکنار داشتند و بعد مرتب پرش لوگرنی بران داده کنند و از وقت اولی چودیم نامزد سلطنت استانی و اوگوست دو ماکس را پادشاهی بخار

- ۱ - Lemberg ۲ - Kahlenberg
۳ - Auguste de Saxe ۴ - Prince de Conti

برگزین (شماره ۱۹۹۵)

روسیه

روسیه، تاریخ گذشته آن یک دروازه قوه هند می روسیه را می باشد
 باقیتر که سکونام داشت، سکون بخوانند، علم جزایا دست نه استند
 که آیه باید آن را فرد آسیا بشمارد یا اروپا ولی بحقیقت روسیه از نظر قرار
 سکون آن همه از اقامت استانی و یک و عربستان (۹۸۸) بود و همچنین
 بر یک مذہب بود و در دو کس با اروپا و اسلم داشت، مذہب او و در دو کس
 و نخستین بعد از آن را کشیدار قطنیه در میان قون و هم باین سزین آمد
 بودند، بار، موافق عقول از این کنار بالیک، و ترکیه مالک و علمای
 در این سیاه و ملک است، روسیه را از اروپا جدا می کرد و بنا بر این روسها
 بر این رفت و آمد مستقیم با اروپا فراتر از سر نخج و دریای سفید که پشت
 ماه یک سطح است، این دیگر نه باشد، روسیه را قریبا با آنرا و در
 کیهان و سطح المعظم را تا قاره مغول می رسد و هم یک بود و این
 سبب تمام آن بیشتر جنبه کیهان دارد، قوم قازاق در قون سزیم
 از کیهان، این قازاق آنرا ~~مغول~~ خان لغو ~~سیران~~ در سمار و ولایت
 سزیم را قازاق گزاره خدیر یافت، در آن اقامت سزیم روسیه قطع
 قطع و نصیب دولت گردید تقسیم شد بعد، کیف لا ماله سزیم
 روسیه « و قه کنیز باقیتر بشمار میرفت، امیر آن را سیر و ~~روسیه~~
 در این تفوق و برتری می باشد و او را « امیر بزرگ » می خوانند.

۱ - Moncomie

در وقت سیر بهم مسکو - اهمیت و اعتبار چنانچه کیف شد زیرا وقت سیر توانا
و لغات غربی را گرفته این شهر است - ۴۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد - در این زمان هم مسکو
را تقو عزیزی غوغا پس مسکو خود مرکز مذهبی و «حاکمیت» و
فرمانروایی و امر بزرگ است -

۱۸۴۸ - اواخر خرداد ماه که در آن وقت حضرت زاهد و ولایتی میبود
 بهشت مجیدیه و محقق و فکر در این جمع آمدند و در اواخر
 ذی قعدیم که از آنرا معلوم است ایوان شمیم که ایوان کبیرش نیز مینامند
 بهشت و قدرت عزیز از برداشت قوام بنا کردند و پنجمه (۱۸۴۸)
 ایوان چهارم خوانده او هم در بسبب بیدار گردیدن ایوان و حشمتی که خوانده
 میبود در ۱۸۴۸ لقب تزار یعنی قیصر اختیار کرد آنگاه سواحل و ملک
 را از قفقاز گرفت و این را به طاعت حضرت در آورد . مقدس در این اتم
 خدمت جریان دلیر از او را ~~گذاشته~~ گذاشته و قلمرو سلطنت تزار را
 آسیا و در دست سپهری آن ایتلیس تسلط دارند . ایوان چهارم
 میخواست چنانکه در آسیا فتح کلمه لقب از طرف مغرب هم به جانب
 دربار بالیک راه یابد اما در این جا بعضی از مجامع شده و سوار
 و گشته یک پیشرفت را مانع گشته .

بیلگنت سیرک فندک روماف - دارامر و نه مقدم سلفه
اولان از میان رفت و مکتب و انزوله (۱۵۹۸ - ۱۶۱۴) در

1 - Iran 2 - Ouzbekistan 3 - Itaych

جوان گشت آنست و باج رویی باره عقب شد مردم بکثرت علم
 طاعت بر او نشسته و طاعت را در حق آن پیر کرده و در حق خود را بجا نداشت
 او را منسوب بیاقت شد. استقامت نیز باین سزای دست اندازید
 عذر و حق بجا نداشت که از این فتنه جوانان پراگشته و او را تا مسکو
 پسر بردند. ثابت در راه در سال ۱۳۱۶ میل رومافان قرار
 زاده ایران و ختنه که با بزرگان بی بر داشتند و در راه پیران بی بر
 رسید. اتفاقا میل رومافان افتاد ۱۴۱۷ در دریا طاعت
 گونه و با ابتلا و قوت مردم آن ملک نیز آید را بدست آوردند
 مدتی را غنیمت

در سال ۱۳۱۶

شکست مردم و در آن اقامت وضع مردم از این امر عجا
 بشکایت چنان می ماند. بخیر و بدست هم می آید از این فتنه پیران
 تنافس میسر نیست مانند پیران فتنه تمام اقدار و اختیار و اختیار
 حد ذات. در راه یکفتم لا اترتر در ملک تدوین خدا را
 و ترا هر کاری مجاز است. تزار هم از این اجازه استفاد می کند و
 سره ای را که با طاعت برابر و خود نمی آید از این عبادت یافت.
 در راه پیران بی بر است و ختنه که هزاران سزای بریده شد.
 مردم شکام کن گفتی با تزار تکرار می شود و پیران بی بر است
 او امراد نصرت را ~~نشد~~ که آن را اول کار یافتند

روز بزرگ را برقرار است.

روایات طبعی از خاص مذکوره و به مردن بوده متعصب و
 مانند سایر مردم نادان و جاهل. تعصب ایشان در عهد سلطنت
 الکسیس رومانوف (۱۶۴۵ - ۱۶۷۸) آشکارا گشت.
 این پادشاه با سرانست رئیس روایات مذکوره غلطی را که نویسنده
 معلم مروج ~~مذکور~~ استنفاذ در کتب مذهبی و درسی فتنه
 بودند افع کند تا جعفر از کثبان و معتقدان ایشان بازاید و مقابله
 کتب معتبر را بخت خرداند و کیفیت جوار این غیر آنست که خداوند
 عالم را وادار کرد کند. این گروه متعصب کتب معتبر را بخت
 و از کتب دینی و ادبی و کتب دین و اخلاق و کتب ~~مذهبی~~ و کتب قدیم و کتب نام
 ایشان را با صطوح مذهبی را سکول نیکت یعنی فارجه نیز ~~مذهبی~~ را سکول نیک
 بر قه شکنی و آثار دین را ~~مذهبی~~ بیاداری و استنفاست نمود و امروز
 در ایالت شان که آنجا بسیار میتوان یافت.

در عهد الکسیس

تدریس اخلاق تدریس در قسطنطنیه ماه گرفته بود. در قرن
 پانزدهم برادر وصلت ایوان کبیر با سوفی پالئولوگ برادرزاده کفرین
 ابراهیم قسطنطنیه تا آخر تدریس بزرگ است. چنانکه زیر بار پادشاه
 و حج اعظم کتب را به را بیک تدریس و کتب را به بزرگ تدریس
 تدریس بزرگ قسطنطنیه کتب بزرگ و تدریس خود را تدریس بزرگ میرسد.

۱- Alexis Romanoff - Sophie Paleologue
 ۲- Rastolniks

در میان قهقرا شرقی داشتند. موی سر و ریش آغافه و از بوی گلشن به پاشنه پا میکردند
 و لباسهای چانه کاغذ و تن آغافه بشمار میرفت چرا که چغندر بود بلند و زانها را تنگ می آوردند
 گند. زن را در عمارت قصر میبردند و ترم که بخواهد ترک نماید دستهای میدادند
 و او همه عمارت را بگردی میری و قصر و شهر را میگردید و زن که از خانه بیرون میرفت صورت
 خود را بپای می پوشاند. در میان بزرگ بختی و خوش رفتار میکردند. در زمان ~~شاه~~ ^{پادشاه}
 که شور و غوغا در میان داشت چنان دست میدادند و مانند پرستش میزدند. و قصر
 را به دور حاکم و شهر حریف را به بعد بخت میگفت. توده مردم به عشق بودند و شکر میکردند
 که ~~میر~~ ^{میر} اگر عیب با مردمی میسر میشد.

در میان قهقرا

فصل در بیان عیوب و احوال مردم - میر و اعیان (۱۶۱۳) - ۱۶۴۵
 و پسر الکلیس (۱۶۴۵ - ۱۶۷۸) و نوه اش قنبر (۱۶۷۸ - ۱۶۸۲)
 - ۱۶۸۲) بپای ~~شاه~~ ^{شاه} اردی ترم نمیداد جمع از خارجیه را بیکر دعوت کردند و پادشاه
 برجه نمودند و در آن سرزمین جماعتی بکثیر دارند. بیک خانه و تفریح و کارگر بودند خری و در میان
 خانه جوان داشتند و قصر بزرگی در آنکه هم در شهر است و هم در آنکه هستند با امید
 کب نرودت این فراخ می کردند. از او امر شد ۱۶۵۲ مقرر کنند که بیک خانه
 در محدوده خاص جمع آیند و در آنجا در شهر آن بخت چینی همین حال
 دارند.

تعدادی بختی هستند با دول هم را بطور سبک برقرار دارند. میر و سفر با تمام نوا
 و در عهد حاکم ما تارک میر و الکلیس نیز است که در دست به پسر آمد ۱۶۵۴

در در کوه دوفین . شرف است . غوغای جهان است بر خاست که قراولان
احترام و نایب و رفعت تا بچند چهره آید . چون دارد شد سیر و منشی
در کوه خرد . یافته پس ایشان را از هم جدا کند و آتش بسازد آورد . آنگاه
سیر و منشی را بر یکیم قایه صلح و عفا با سرانان باده زند و سرست
سند و بی مدتی بعد ، در کار نیز صفت عجیب در رفتار لوله چاهیم ، بطر کیر
تا ایران .

هر چند مسافر تراز در جانب لغت به کار ماند تا در دور بر سرشته که
به حد جدا هم است بکار زند تا به ایران . حاکم نوشته شد السوایک و
کیف و اراضی را در دینیر به سخن قرائت بعد هم را از استان گرفته .
از فرقات است الکیمین ایران . و در باب اصلاح مذکور کردید ،
سیرا با کمال و سیرا ، ایران . در این آیه در حدیث گوید . بر مفرقات نکست
افزود . چنانچه گوئی خسته لوح سلطنت بر خیزن بطر کیر را او کشید . بطو
در حدیث ایران . در ایران .

(نسخه ۱۹۸۲) کتاب قدس

فصل نهم

قرن نهم هم در تاریخ نهضت فکر و لغت از قرون دیگر مشخص و ممتاز است
آشنایی و افتراق آن در این عصر حاضر شده و قرائین جدیدی در پدید آمدن و
مقدور استعاره و اصل تریب کار و جدول داشتن طریقه تحقیق و تتبع که شرط
ضروری بیشتر علمست قرن نهم هم را نام و معتبر جلوه گرفته است.

علم و فلسفه

مختصات نهضت علم - چنانکه در ادوار پیش رفته شد دارالعلم و قرون
عقاید مختلفه قدیم و معاصر بطوریکه در سده آخر عرب و اندلس و ایران
آشنا می یافتند و به واسطه اقسام می نمودند. قدرت عقاید منزه شده از قضا و
قدرت تعلیم و تعلم مدرسه قرون و طریق تحقیق و مطالعه و تجربه و حد و حدیث
علم بشمار میرفت. از نیمه دوم قرن پانزدهم مردم با موضوع زبان یونانی پروراندند
و آن عقاید را بهتر شنیدند و عبارات قول فیلسوفان قدیم از میان رفت.
بر اثر تأثیر در اصول کتب نیز ثابت شده و بارها آراء قدما را سکس و ناصح
ترجمه کرده اند و همچنین آشنائی با نوشته های علمای شرق و هند و آن
وقت مجهول یا فراموش شده بوده آنها را یافتند و قدام بر یکدیگر
آشنا شدند و این را طریقه مختلف و گاه روشها متفصل بوده است.
پس جمع بر آن شده علم و لغت را در جای غیر از کتب قدیم و
بر سبیل از برای راه قیاس و تطبیق است کرده اند.

لئوناردو وولسی در ابتدا قرن نهم به قرن دهم میلادی ترجمان عالم طبع
 آزمایش است پس بهر هیئت بهر پرده و هر که از امور
 شمار این نام (۱۵۰۱) کشتی نشانی مردم به کوپرنیک (۱۴۷۳-۱۵۴۲)
 را از مکتوبات و حساباتی که کرده در کتاب بنام انقلابات اجرام آسمانی ثبت
 نمود (۱۵۴۳) در زمین دور خورشید میگردد نه خورشید گرد زمین و این موضع
 با عقیده بطلمیوس در مردم قرون وسطی آن اعیان بسیار داشتند مخالف بود.
 از ادوات قرن شانزدهم لزوم و فایده طریقه تجویز و تحقیق علم در
 علوم جدید است بهر این گشت به کار بردن قواعد دیگر که از تحقیقات
 علمی قرن نهم و علمت اصیل غفلت آن بشمار میرود.

یکی دیگر از تحقیقات بنام تربیه آتوم در این عهد بعد از این
 مرکز تحقیقات علمی بنام نویا اصدوح درجه در روی نمود آنرا از آثار
 جدید ترسیده و گریزان کرد و بقایای قدیم را بشکست بیشتر دارد و خانه
 مدرسه را بهر فراموشی و بهر راه از طریق این گشت دست برداشته و
 نیت آن شد در راه علم هر چه زودتر تشریف گوید بنابر این روش است مذکور
 که در قرون وسطی مرکز کار و تحقیق علم و عقده مسائل هم سیاسی بود
 در این عهد بهر جهت و اعتبار ندارد پس معاش و دوستی از آن
 علم و دانش در این کتب معرفت کجاست که بستند و علم انحصار در سیرت
 فواید بود و این ترتیب یافته باین کار پرداخته گشت و در آن اقامت

۱-Copernic

عالم خزانة بیست معدلات بعد از شش سال که تحقیقات وسیع و صریح
 نبود و بطور دقیق کتابی چند این معدلات را ثبت میداد و بقیه کار
 بیشتر و استعدادهای گنجینه بیابانی میداد.

کتابی که بواسطه عشق و علاقه و به کتب معروفی مکتوبه مخصوص
 در حق خاص نبوده و این نیز جزو کتب از تحقیقات قرآن مقدم باشد که
 تا قرون بعد از اسلام درام داشته است. در آن عصر را منتهای علم خداوند
 بود که نو اگر تمام معدلات را و با یکدیگر در نظر میگیریم بعد از
 علم ~~و تحقیقات~~ را کمتر مکتوب شده که البته در بیانات و
 فریب عالم خواننده بود و با کمال آسودگی و تحقیقات هر دو در دست
 داشت.

اکثر علماء در زمان غیر از علمای مدرسی نبوده و این کتاب را در
 وقت فاسات خود که لاتین زبان مادر خدای است و غیر از این و اینها که در
 انگلیسی را انتخاب مکتوبه و منتهای بعد از تحقیقات در زبان لاتین ترجمه میزدند.
 کار بردن زبان علم بیشتر گشت و بیشتر مردم بکتب راه میبند و طبقات
 جدید زودتر منتظر گود.

والتواریخ

علا ~~و~~ در سلسله روزنامه، ستر روزنامه که از ده و ده سال پیش
 اینتر و رفته و هنوز هم برقرار است و این روزنامه فکیر الحسن با یکدیگر مدال
 نسیم داشته و تا همین چندی مجموع جمع را از ادب و آموخته نبوده.

۱ - Galilee

دولت هم به ایشان مساعدت می نمود و در نهایت آنکه در عهد
شاه محمد اول (محمد سلطنت اندک) که در سیزدهمین و بیستمین سال
که آگاهان زمانه را بوجود آورده بود (۱۶۹۹) که در عهد محمد شاه
آگاهان علم کثافت (۱۶۹۹) و علم بکافت از قیصر موسی ترخان
پلند را نیز پایش جمع دعوت کوفه ^{دولت ابدی} و در نهایت علم و تفتیش و از این
وقت نیز هر چه بود در عهد صفویه و در عهد کمال بیایان و در
(۱۶۹۷ - ۱۶۹۹) و در عهد صفویه گریه و کج در برون نماند
دوم بناگشت و پنجم آنکه در باب هر چه بود و در عهد صفویه از عهد
تیمه آن بر نه آورده در دسترس ایشان که باشند و نیز به بیان
بعده و آنکه بنفای علم ترقیات علم بی برده بودند و شکر بیاید
که این فای علم و بیاید قاصد اندک در کتب زانی مؤثر است
علم و علم و بیاید ترقیات و بیاید ترقیات و بیاید
و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید
گالیه و تورسلو الطایر و کپلر و لیب نیس آلانی
موسی ترخان پلندی و بیکو و نیوکلا الهی علم
نامبرداریم این عهد در استی بر دانشندان و غیر مقدم است
اگر دوشه فعالیت و کدشت علم را که در نظر آوریم این را
بندان بدقت و در مقدمه چینی که نوشته میوه تقسیم کرد و در نتیجه

دولت ابدی

- ۱-Huygens ۲- Greenwisch ۳-Torricelli
۴- ~~Kepler~~ Kepler ۵-Leibniz ۶-Bacon
۷- Newton

اول قوه مقدم برقیب له ولدت بیکون (۱۵۹۰-۱۶۲۹)
 کالیه (۱۵۹۴-۱۶۴۲) کیلر (۱۵۷۱-۱۶۳۰) و
 دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) و توریس (۱۶۰۸-۱۶۴۷) و
 پائال (۱۶۲۴-۱۶۶۲) و در نیمه دوم ~~پانزدهم~~ هجری
 (۱۶۲۹-۱۶۹۵) و نیوتون (۱۶۴۲-۱۷۲۷)
 و لیب نیس (۱۶۴۶-۱۷۲۶) را باید شمر .
 فواید علم بیکون و دکارت - در بیان علم مذکور بیکون
 و دکارت را محروم از نظر فاضل داشته و آنکه اصول فواید علم
 را با آن تدوین کردند و علم اخلاقی را به بیکون هم باید نسبت
 زیرا هر چند وی اندیشه اکثر فاضل بزرگ در سر داشت و لیکن به
 صورت فاضل نداد .

بیکون (۱۵۹۰-۱۶۲۹) اول غایبه ملبر عام و بعد
 به عهد الزاریت عهد نوری و از آن پس در ایام سلطنت شارل دوم وین
 دیوان عالی گشت . از نظر این مرد بیایم هر دو نقطه تنقید
 او را به نظر قریب بیند کرد و قد شکر است که در آن زمان تا این
 راه و بوکینگهام محبت شاه انجام می یافت به تن میگرد . غایت
 ملبر عام او را شتم رافت و مجلس اردو ~~و~~ بحکم فاضل اخلاق و
 در نه گوی مکرش خود (۱۶۲۱) . بیکون در دهه آخر عمر و فواید

در بیان علم

۱ - Buckingham

که قرین اصل کتاب معتبر است تا حدیث نام اصلاح بزرگ فقط مطالعه
 و نقلت و تجویز را می توانید . بقیه نوی مرد عالم بنام سید مرتضی و
 فرض کند و برادری که از راه الله تعالی ظهور یافت بکنه حق طبعیت
 پی برد و بعد نظیر آن را بعد از آنش بوجود آورد . طایفه مذکور قیاس
 را که خود یقیناً بر حقیت دارد مرود نمود و باین واسطه نقص داشت .
 را بر یکگون در معصومیتش تأثیری نیکو بجهت قیاس آنرا آن گشت
 این جهان سیر بود .

در کتاب هر کج از توانا ترین ^{نواب} قوه فهم و در غلبه تلف
 علم و اندیشه و توانایی و توانایی و بیان روش علم حق
 نکرد و بنسبت اختراعات و کشفیات ثم ثمره و قیمت طایفه قدرش را
 است و بر این نیست . چنانکه در ادراک این رشته شده و می بردن کتب و
 بود و علم و دانش را در وجود خویش و در کتاب بزرگ عالم را باز
 می بخشید . که بن سیرم . « کتب کفیه در طریقه و دست راه
 مردن عقل و طلب حقیقت در علم » . لکن نام و انتشار گشت
 و عصر نقش آن بود « تا فهمی را با حقیقت در دست و صم
 نداشتند چنانچه در دیگر کتب بنام و نسخه های موجود است این از کتب
 در کتاب و محرمات چیزی افزود .

اصول اولیه و کلمات و بهر جا صدق می آید و چنانکه در سطر خاص علم

1296

229 a

در ادافه و تخریص که از مستشاران بادشاهان ایران معلوم شد
در بیت (۱۵۴۰ - ۴ - ۱۶) که جبر و تقابل تغییراتی در ~~حروف~~ وجود
آورد و آن را فیدان که هر کوه قمران گفت این علم را وی بنیاندار . دکارت در بیت
شماره (۱۵۴۱) جبر و تقابل را در هندسه که بر ~~حروف~~ حروف
و سیمیه تغییر خطوط منفرجه و رابط بین خطی را نیز بحروف بیان کرد جبر
هندسی را نیز معادلت جبری در آن ذکر ~~و این قریب هندسه~~
تکلیف بر آن گذارد .
پایان .

1 - Viete

که در این کتاب به بیان احوال و سیرت و صفات و مناقب و کرامات و غیره از آن بزرگوار پرداخته شده است و در آخر کتاب نیز به بیان احوال و سیرت و صفات و مناقب و کرامات و غیره از آن بزرگوار پرداخته شده است

۱۱

دو اثر مهم در این کتاب که در این کتاب به بیان احوال و سیرت و صفات و مناقب و کرامات و غیره از آن بزرگوار پرداخته شده است و در آخر کتاب نیز به بیان احوال و سیرت و صفات و مناقب و کرامات و غیره از آن بزرگوار پرداخته شده است

در این کتاب به بیان احوال و سیرت و صفات و مناقب و کرامات و غیره از آن بزرگوار پرداخته شده است و در آخر کتاب نیز به بیان احوال و سیرت و صفات و مناقب و کرامات و غیره از آن بزرگوار پرداخته شده است

۱ - Fermat. ۲ - Taulause.

این دانشمند، هنگام آنکه در دبیر، یکباره براضیات پرداخت و
 مدتی در جهت و در یک جانب نماند و گفتگو (۱۹۵۳) را
 بقیه گفت و خدیو را چند بار بعد از آن (۱۹۸۴) . نیوتون در این
 باب با او معارضه پرداخت زیرا چهارده پشته از وی جانب نماند
 کیفیت آن به اینست که از این گفتگو کشف لب قیس پیدا کرد و پستان
 آن را ~~در حق~~ ^{در حق} پستان پشته بود. جانب نماند و پشته رو فیات
 در جاده داشت. پشته در یک طرف کار و پشته بعد هم پشته و پشته آن
 کفایت نکرد.

در این

پستان - بر اثر آنکه در کپلر و گالیله و هوی رانی و
 نیوتون علم پستان در وقت پشته از نوک پشته و جزء علم صحر و وقت
 پشته شد.

ژان کپلر (۱۵۷۱ - ۱۶۳۰) از اهل ورتمبرگ و
 در کودکی شادمانه بود. بعد در ریاضیات عالی فراگرفت
 و دو بار در دوم آنکه پنجم و بیستم پستان ترقه او را فاش کرد
 کپلر پنجم در بار گفت (۱۶۰۱) . وی در وقت کورینک را پذیرفت
 و در آن وقت به مردم در سادات در گذشت و در خورشید دایره
 نیست و بعضی مانند است که از آن گذشته و این خورشید پشته. همان
 روغن و کت سادات را نیز از پشته آمد (۱۶۰۹ - ۱۶۱۸).

۱ - Württemberg ۲ - Radolphe

درست ، مقدار این رقم ، گالیله (۱۵۶۴ - ۱۶۴۲) قدیم
 کوه بعد کپلر و هری شنس آن را بعد کالک بر طرف و بالا راه
 نخست سائر نجومی بکم تبدیل یافت . پدر و مادر گالیله غلو انسی بودند
 و او در سال ۱۵۶۴ که میل آنرا ۵۵ پیر در شهر پیزا قرار داشت .
 او را به تحصیل و بعد بر فضیلت و فیریک پرداخت . ابتدا در علم
 پیزا نقل تقدیس داشت و بعد به سبک نظریه تعلیم در بیشتر تجربه سنگ
 بود بسیار با او دشمن شدند . در سال ۱۶۰۹ ، هنگامی که در دارالمعلم
 پادوآ تدریس می داد و در همین دارالمعلم . این نخستین دور بین در کشف
 علم بود . هر چند از پنجاه ساله تیر تیر می کرد و نمی توانست آنرا
 را چنگه باری بزرگ نماید و بی فرزانی را غایب مافیه آن وقت
 چشم آن را ~~چشم~~ وجود آنرا را بطرح نمی آورد و از بقیه کوه راه
~~تجربه~~ ارقام چهار گانه مشهور ، که از خرد شده ، جنس و طبیعت
 کهکشان و کواکب ~~سحاب~~ سحابی .

در راه ترقی بعضی از کتب است مذکور اصول کونیاتیک و تقویت
 میکرد معتقدان بطلمیوس بواسطه تجربه و کتب جمله آورده و در کتب و
 بار مذکور را نیز میان کشیده و انجمن فیریت را بر آن داشتند
 عقیده ~~نظریه~~ را از مخالف کتب مقدس و مریه در بخواند (۱۶۱۶) .
 انجمن مذکور از نظر مذہبی قطع نبود . بنوعی که لیل و چهار سوال و جواب

۱- Pise ۲- Padoue

که بزبان اهلای ذرست اصول کو نزدیک را میاید غور و غور
 بزبان اهلای ذرست شریعت آن گشت . و شهادت گالیله اکیلیسمه
 را از رقت راو با خبر ساخته این اکیلیسمه را در واد در چون گالیله را
 کتاب خدیش برار ایستاد و لوقه از حدیث کتب لغت خدایه شده
 و درین مایه اقامه کرده ظن غالب را تمام اوست . و آن دانشمند را
 بمجلس و ادبه از محکم کفر (۱۶۴۳) بعد چاکه باب مقور غور گالیله
 اول در قصر اسقف عظم سینین حکم از حدیث کتب باب بود از آن پس در
 قصر سیده باب نزدیک فلورانس و عاقبت در شهر فلورانس اینم حبس
 را گذرانید.

هوی ترنس (۱۶۴۹ - ۱۶۵۰ - ۱۶۵۱) که از شهرت درجه بدو در
 میدان بایر آرد . و کارش بر تفسیر هر چه و تحقیق آثار ویرایش
 و آفرین کرد . و در این کمال و قدس تر از دورین گالیله یافت . و این
 رساله حلقه از زحل را کشف نمود (۱۶۵۹) . که قبر رها شد را
 که آن نواز از محرمات گالیله بشمار میرفت بر این منظم کردن و کات
 عیسای بکار برده بود . چون وقت رها شد در اقرع شده و تحقیق
 در وقت اوقات و قن در برابر صمد و بایر کجوس در دست برادر
 هوی ترنس بکمال اقرع است و آثار خدیش شهرت یاریست . و کوه
 چهاردهم در حدیث حقیق و طیفه نور کوه از تحقیق اینم می آید

علم و فلسفه و عدت شده که در مورد این پیران افکار خواند (۱۶۸۵)
از خود مندر از سرزمین و فلسفه بیرون رفت.

نیوتون (۱۶۴۲ - ۱۷۲۷) فیلسوف متافیزیک و
بسیارترین و قدرتمندترین کیهان‌شناس و نجومی و پدیدآورنده و انجمن سلطنتی لندن
است. آن را تصدیق کرد. در آغاز جوانی در ریاضیات آثار
معمول بود و در آن زمان که آن را سالها پنهان داشت. میگویند که نیوتون
سپید را دید که از درختی جدا شده بر زمین افتاد و از آن وقت در
لذت خود رفت و سرانجام قانون جاذبه را بیست کرد. از کشف خط
و الکافیه خط خطی و وقت قراین کسری و سایر مفصل کشف قانون
نیوتون جاذبه عمومی مدتی گذشت و وقت که در آن ایام سواد می‌گرفت
را تنها به نقل و نسبت محاسبات برقی حاصله جذب می‌کنند.
در چند نیوتون قانون مذکور را در ۱۶۸۰ کشف کرد و در ۱۶۸۴ آن
را با انجمن سلطنتی لندن عرضه نمود و در ۱۶۸۷ که مقدره
ادامه انتداب بود الکات و سبب انتشار شد. از کشف
کاهن و بیان علم جدیدی که مردم به علم سیر گردید.

فرمان و طبعیات - در قرون نهایی ترقی فیزیک به
پیشرفت ریاضیات رابطه بسیار دارد و این بطور تدریج آن نیز
نام دیگر و گاهی در پاره‌ها و جدولی و نیوتون نیز

از کتب

1

پاکال فانی و قدس علیہ السلام نے (۱۶۰۸ - ۱۶۰۷ م)
علم کیفیت و آثار تعادل و اتزان نامی کتاب تصنیف کی۔
میں گردان کمال، ثابت کو اگر لولہ اگر ماکہ یک و فتن باز ہستہ از
جیوہ حمیرہ پر کشند و آن را بر درختی پر جیوہ معکوس قرار دهند
جیوہ لولہ در آئینہ معین تمام است۔ اولیٰ کیفیت را نتیجہ تعادل
ہے و نہ ستون جیوہ قرار ہوا فارغ ہے (۱۶۰۸ م)۔
صفت فرض و فرض و فی برائے جوہ ہم پاکال کہ در کتب
پوی دو دوم و دیگر در تدریس تراکب، در لیس، آگہ را
گفت (۱۶۰۸ م) نیز اس طرح کہ غالیں ہر وقت بالہ تر میرفتہ شد

1 - Puy de Dôme 4 - Tour Saint-Jacques

چندین بار تر می آید. فلسفه، نه فقط میزان الهی اقتراح کرده.

در وقت بعد، در سیر بدیه شهر ماگ و دیگر که او تو دو گرید

نیم و است (۱۶۰۲ - ۱۶۸۶) نام داشت، ~~نیم و است~~

تخلیه هوا را اقتراح نمود (۱۶۵۰) و از این راه تولید خلط در ریه

مکان شد. ~~در مختصات مذکور و رتبه~~ کماله آن را در

و میزان ~~الواری~~ نیوتون ترتیب بدیع کردنش را بدست دار نخستین

آلبرت فیکر تجزیه بشمار میرود.

چند آنکه دور بین منجمان را در سیر آسمان مفید گشت اقتراح

زده بین - میکروسکوپ^۲ هم در کار مطالعه و دقت چیزهای منتهیات

کوچک سودمند افکار. گروهی بر آنند که زده بین در آفرینش نزدیک به

پند ساخته شد و جمع دیگر معتقدند که آن را در قرن هفدهم در بارش

اقتراح کرده اند. بارش در ۱۶۲۸ با روی طبع ~~الکس~~

(۱۵۷۸ - ۱۶۵۷) کشف هم گردش خورشید را بدو.

فلسفه - قرن هفدهم را در تاریخ فلسفه، اهمیت و اعتبار

کثر از تاریخ علم نیست. گوئی در بحث و توسعه این دو رابطه را در

میان بیم اهمیت یافته دکارت و لیبنیتس، روشن از شهرتین

علماء خود از معروفترین فلسفه اند. بکون و اسپینوزا^۳ و لاک^۴

نیز از فیلسوفان آن عهد بشمار می آیند.

- ۱ - Otto de Guericke ۲ - microscope ۳ - Harvey
۴ - Spinoza ۵ - Locke

در قرون وظهر وحق در لایم رئاسیس هم مردم روش فلسفی قدام و
 علم انحصار افکار طردن و اسطوره را پیرو بودند و علم در قرون هفدهم طریقه برای
 و نوینی برست آمد و اول بیکون در سلسله کتاب خود میگویم به صلیح بزرگ
 راه را باز نمود. و در همین طریقه جدید و دکارت در کتاب معروف خود فلسفه
 بیان کرد و بعد در سلسله تفکرات در فلسفه بیان لاتین نوشت بکمتر آن
 پرده رفت. بیشتر فلسفه در حقیقت شاکر دکارت بودند و بنا بر این دریا
 بنابر این فلسفه جدید نامیده اند. در سیزدهمین و بیستم پارکال، بوسوئیه،
 فنلون، مال برانش (۱۶۴۸-۱۷۱۵) که یک از کشتن معبد
 اوراقوار بود از پروان طریقه دکارت شمار می آمدند.

باروش اسپینوزا (۱۶۴۲-۱۶۷۷) اول شاگرد
 شارح عقاید دکارت محسوب میگشت. بیشتر یهودی و در آمستردام مصر
 اقامت بکنده بود. بکپن اسپینوزا ویرا با تمام احوال از کلیه خود
 بیرون کردند و او برادر خدش یا من از خود دستم ایان بشیر لایحه رفیق
 در آنجا میان عیسایان ایام گذراند. هرگز بخششها و مساعدتها نکرمانه و کشتن
 با نیت پذیرفت. در حال رضا عمر خود را در فقر و تنگدستی بسر میبرد و از خود
 نزد پاک کردن نشسته، اگر آلوده بود لقمه نانی برست می خورد. وی عقاید
 خدش را که مطابق فلسفه اشراقیه در راه این زبان لاتین دکارت
 و آن را بیان علم خدش بطریقه هندسی نامیده. ازین کتاب پیراز

و فیلسوفان (تاریخ) ۱۶۰۴ - ۱۶۰۵

فکر لیست نیستیم به آن بود فلسفه قدیم و جدید را با هم پیوند ده
و آراء افراطی و واسطه و حکم قوه و طبی و داریت را با یکدیگر تلفیق
کند. نوشته است «چنان بنویسم که در این فلسفه نیکوترین جنبه فلسفه را از
هر طرفی جمع خواهم کرد آنکه در روزی که در پیشتر من خواهم بنویسم
تا امروز کسی آن ننویسد» لیست نوشتن نکته را صلیح عقیده فیلسوف
را در مورد فلسفه محقق بزرگ و فیلسوف است که نام را می نویسد در باب
اوه اک ان و دیگر می نویسد مونا دو لوتزی در آن اصول
کیفیت روح را شرح داده است.

لکه انگلیسی (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴) جنبه و علم دارالعلم
اکسفورد بود و جدا از معتقدان با برهمن و یگانه بنیاد نیست تا چهار
در ایم سلطنت را که هم بر زمین بلند و خسته پناه بود و بر آن نکته
مذاهب غرب که از همراه گویم و در اثر باطلت آن باز گشت. هر چند
لاک دون و سلطنت تبیع و تحقق فلسفه را از داریت آیین کرد و پیرو
او نگشت و از این گذشته در کتاب جزئیات نامش رساله رافع
همه با دراک نشان است آراء و مخالف عقیده او را که غرض داریت
افکار مادر زاده آن و قوه تمیز و فهم را که دانش و معرفت
به نیست و لکه محسوسات را. در قوه همه هم عقیده فیلسوف انگلیسی

۱ - Monadologie ۲ - Oxford

روح بیست . سال ۱۳۹۰ لغیر آنکه زمانی میرزا انصاری هکته
 لاکر گشته در باب حکومت کشوری منشور شد و در سال بعد
 که از نظر تاریخ اهمیت بسیار دارد شروع انکته را کار صواب
 خواند . در آن به اتفاق سلفیت استبداد و سر و بیان هاکیت علی
 پرداخت . مطابق عقیده از حق هاکیت علی آنکه در مردم برابر همه قانون
 و احوال آن قسم از قدرت خود را بیکدیگر خدای منتظر میماند و
 اگر نمایندگان از حدود دولت تجاوز نمایند ملت میتواند مغولان
 کند چرا که این و کتب بر نیفتد . برای خارج بنا را آنچه درسته
 نه اصول و مبادی جنبه را نقد به قوی بجهت در میان قوی نهی
 تدوین می

